

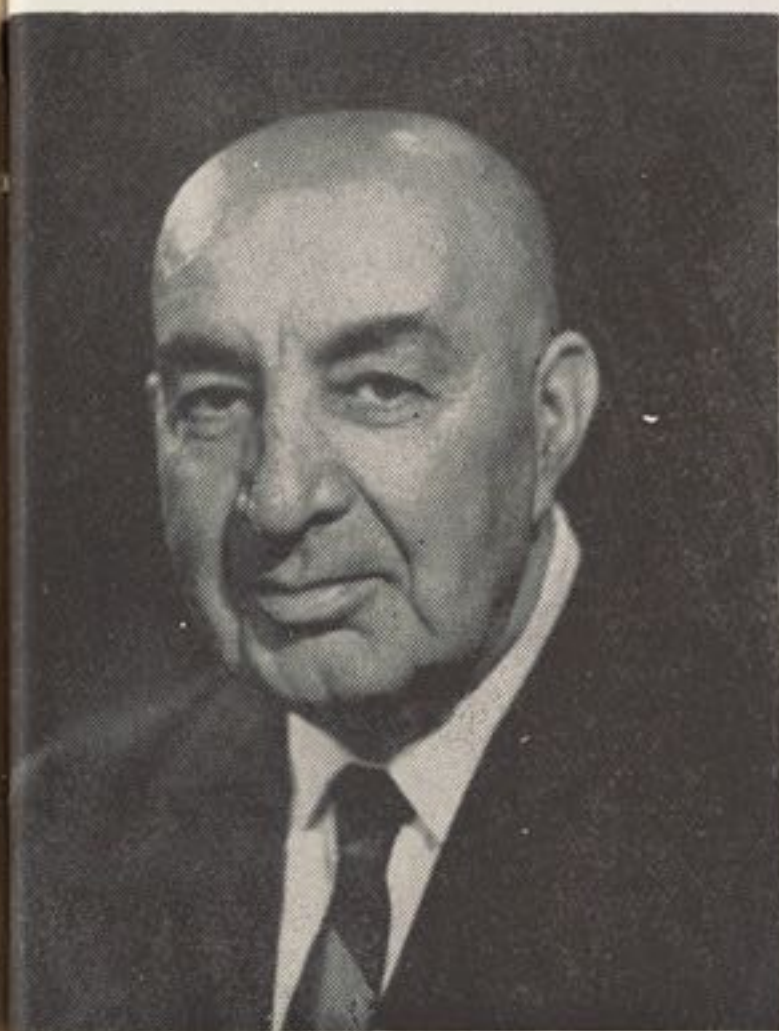
بلبلون

شماره ۱۱



Ketabton.com

روزشش جوزامصادف با پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور بود



مؤسس جمهوریت و حامی استقلال کشور
بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم



اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید قوماندان معرکه آزادی کشور



اعلیحضرت غازی امانالله خان که افغانستان در دوره ایشان استقلال خود را بار دیگر اعلان نمود

روز دوشنبه شش جوزامصادف با پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور بود. ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که به مناسبت اینروز اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه و صاحب منصبان قطعات مرکزی نادر چه دگروال و مامورین ملکی تا رتبه دوم از ساعت هشت تاده وسی دقیقه قبل درج و امضاء نمودند. همچنین هیات کور دیپلو ماتیم مقیم کابل از ظهر بقصر دلکشا رفته مراتب تبریکات

تیلگرامهای تبریکیه به عمان و بوینس آیرس مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه روز چارچوزا خبر داد که از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به

مناسبت روز آزادی کشور اردن عنوانی
اعلیحضرت ملک حسین پادشاه آ کشور به
عمان مخابره گردیده است
طبق یک خبر دیگر:
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر داد که از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس
دولت و صدراعظم بمناسبت روز ملی ارجنتاین
تلگرام تبریکیه عنوانی بناغلی جو اندی
کیرون رئیس جمهور آنکشور به بوینس-
آیرس مخابره گردیده است
تیلگرام تبریکیه به پاریس مخابره
گردید.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر داد که از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس
دولت و صدراعظم بمناسبت آغاز کسار
بناغلی والری ژیسکا دستن رئیس جمهور
فرانسه تلگرامی عنوانی مو صوف به
پاریس مخابره شده و در آن مو ثقت بناغلی
دستن وسعدت و ترقی مزید مردم دوست
فرانسه آرزو برده شده است.



مارشال شاه ولیخان غازی مجاهد میدان
جنگ آزادی



نویسنده شهیر محمود طرزی



سپهسالار غازی شاه محمود خان مجاهد میدان
جنگ استقلال

رهبر ملی ما گفتند :

حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی

معنوی و تصمیم یک ملت کوچک و مضمحل میگردد

روز شش جوزا مصادف با آغاز پنجاه و ششمین سال استرداد استقلال کشور عزیز ما بود رهبر انقلاب جمهوری و حامی استقلال کشور بنام علی محمد داؤد طی ارشادات شان بمناسبت این روز پر افتخار تاریخی ملت افغان ساعت دوازده ظهر روز شش جوزا از رادیو افغنستان بخش گردید چنین گفتند :

هموطنان عزیز و گرامی*
افتخار دارم که در این روز تاریخی و بانسکوه گسر تا سرملکت بمسرت از ادی پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال وطن عزیز را تجلیل میکنند صمیمی ترین تبریکات خود را به آن دلپای حساس و درد مندی که به امید و آرزوی سربلندی و سعادت وطن می بیند و رسیدن باین منظور مقدس راجز ایمان و فرایض ملی خویش می شمارند یعنی بشما ای خواهران و برادران گرامی - بشما ای مردمیکه هنوز داستان افتخارات گذشته در خاطرات تان مجسم است و بشما ای اردوی فداکاران افغانستا تقدیم میکنم. همچنان بر وان پاک شهیدای راه آزادی و به همه مردان بزرگی که در این جهاد ملی سهم بارز داشته و آنرا رهبری نموده اند درود بیکران میفرستم.

آنچه میتوان در یادبود این روز - تاریخی آموخت عشق به آزادی و اتحاد لکر و عمل مردم است. حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی معنوی و تصمیم مشترک و متحد یک ملت کوچک

مضمحل میگردد.
آن مردانیکه در طول تاریخ پرشور این مملکت در برابر تجاوزات پیمان و مسلل متجاوزین پیروز گردیدند از نگاه و سالی که در دست داشتند خیلی ناچیز بود.
انها تنها در فروغ یک مشعل مسیر خود را تعقیب میکردند عشق، عشق بوطن و عشق به آزادی چه آنها زندگانی در غلامی را فاقدهر گونه شرف و سربلندی میدانستند اراده امروز مردم مانیز به تایید خدای بزرگ همان اراده پدران ماست و این تصمیمی است که تفسیر نمی پذیرد.

در همه احوال و با قبول هر گونه قربانی و فداکاری حفظ حراست مقدس تر یسن ناموس ملی ما استقلال کامل افغانستان عزیز است.

تاریخ باستانی کشور ما بهترین شاهدان ایثار و فداکاری های مردمان ماست که نه بایست فراموش خاطر ما گردد و متوجه باید بود که برای حفظ بقای استقلال و اقتدار ملی چه وظایف مهم و سنگینی بعهده داریم.

موقعیکه ما این روز تاریخی خود را تجلیل

درخا تمه یک بار دیگر به مناسبت این روز فر خنده تبریکات صمیمانه خود را خدمت همه برادران و خواهران عزیزم تقدیم نموده و به ارواح پاک شهیدای راه استقلال درود فراوان میفرستم.

زنده باد ملت
باینده باد استقلال ما

به مناسبت این روز پر افتخار و تاریخی کشور از ساعت هشت تا ده و سی دقیقه قبل از ظهر روز شش جوزا دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، اعضای کمیته مرکزی، هیات کابینه، صاحب منصبان، قطعات مرکز اردوی ارشد جمهوری و مأمورین عالی رتبه ملکی به قصر دلگشا رفته مراتب تبریکات شانرا به بنام علی محمد داؤد موسس دولت جمهوری و حامی استقلال کشور در کتاب مخصوص درج و امضاء کردند.

بقیه در صفحه ۴

رئیس دولت و صدر اعظم موافقتنامه جدا ساختن قوای سوریه و اسرائیل را قدم مهمی در راه استقرار صلح در شرق میانه خواندند

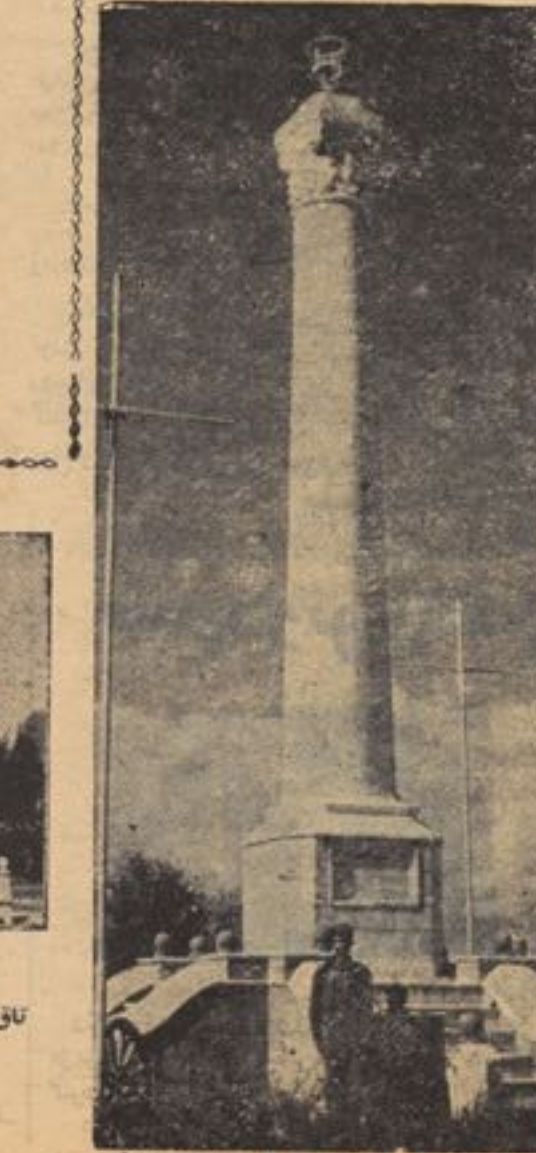
داستانند.
مردم افغانستان همواره انکشافات او ضاع را در شرق میانه که از لحاظ جغرافیایی در منطقه ای که افغانستان در آن واقع است و هم از لحاظ علایق محکم دینی، تاریخی و فرهنگی که مردم افغانستان و برادران عرب دارند با تکرانی عمیق تعقیب کرده اند و - اضافه نمودند که حل مساله شرق میانه تنها بوسیله استرداد سرزمینهای اشغالی توسط تجاوزکاران اسرائیلی و اعاد حقوق مشروع فلسطینی ها و تطبیق فیصله نامه دوسد و چپل و دو شورای امنیت ملل متحد امکان پذیر میباشد.

بنام علی رئیس دولت و صدرا عظمی مساعی مشترک امریکا و اتحاد شوروی را جهت حصول موافقه بین سوریه و اسرائیل در مورد جداساختن قوای طرفین در جولان تقدیر نموده اظهار داشتند که افغانستان همواره طرفدار حل کلیه اختلافات بین کشورها از طریق مسالمت آمیز و مذاکره میباشد.

بنام علی محمد داؤد رئیس دولت و - صدر اعظم یکبار دیگر مراتب پشتیبانی و همبستگی کامل دولت و مردم افغانستان را نسبت به داغچه برادران عرب اسلام نمودند.

خبر نگار باختر از انس اطلاع داد که بنام علی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ضمن تایید مجدد موقف دولت و مردم افغانستان مبنی بر پشتیبانی و حمایت کامل از داغچه برادران عرب بی شمول مردم برادر فلسطین موافقه مربوط به جدا شدن قوای نظامی سوریه و اسرائیل را در جولان قدم مهمی در راه تا من صلح و امنیت در شرق میانه خوانده و علاوه نمودند که موافقه مذکور موجب امیدواری برای حل عادلانه و دایمی مسئله شرق میانه گردد.

رئیس دولت و صدرا عظمی اظهار



مینار استقلال خاطره قربانی شهیدان راه آزادی



وفد افغانی که در مذاکرات استرداد استقلال کشور اشتراک ور زیده بود.



تاق ظفر سمبول ظفر نمون استرداد استقلال کشور

رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه می نمایند

بنیالغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهند آورد.

بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت اتحاد شوروی بنیالغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان در اواسط ماه جوزای امسال از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهند آورد.

به مناسبت سالگرمه استر داد استقلال کشور نماینده گان ۱۵۰ کشور عضو اتحادیه پستی جهانی مراتب احترام را به جا آوردند

آژانس باختر از نوزاد اطلاع گرفته است که در هفدهمین جلسه عمومی کانگرس اتحادیه پستی جهان منعقدنوزاد روز ۶ جوزا نمایندگان یکصد و پنجاه مملکت عضو در حالیکه سرود ملی افغانستان نواخته شد همواره رسم احترام به پایستاده و به مناسبت پنجسادم و ششمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

در ختم مراسم انجنیر عزیز الله زابیرین وزارت مخابرات و رئیس هیات افغانستان در هفدهمین کانگرس مراتب امتنان حکومت و هیات رابه اعضای کانگرس ابراز نمودند.

پنججاه و ششمین سالگرمه استرداد استقلال کشور را تبریک گفتند

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که بمناسبت پنججاه و ششمین سالگرمه استرداد استقلال کشور تلگرام های تبریکه از طرف روسسای و دولت متحابه و صدراعظمان کشورهای دوست عنوانی بنیالغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مواصلت کرده است.

طبق يك خبر ديگر:

انجمن دوستی ترکمنستان شوروی و افغانستان طی تلگرامی عنوانی رئیس و اعضای انجمن دوستی افغانستان اتحاد شوروی پنججاه و ششمین سالگرمه استرداد استقلال کشور را تبریک گفته است.

بزرگان اقوام مختلف پستون و بلوچ پیامهای تبریکه فرستاده اند

بزرگان و اقوام مناطق مختلف پستون و بلوچ طی پیام های عنوانی حکومت پنججاه و ششمین سالگرمه استرداد استقلال کشور را به زعم بزرگ ما بنیالغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اعضای کمیته مرکزی و کابینه و تمام ملت افغانستان تبریک گفته اند.

طبق اطلاع واصله مشران سالار زری جارمنگ و اتمانغیل، باجور و شنواروخان زادگان سورد کمر و صافی شنوار و افریدی خیر و تیرا، پرو غمکتی، و مرکزی و تمام

بزرگان مو مند، مشران وزیر، مسید داود و بیشتی پستونستان و تمام مشران بلوچ و پستون، بلوچستان و پستونستان های مقیم افغانستان طی پیام های عنوانی حکومت به نمایندگی از اقوام خود سالگرمه استرداد آزادی کشور را به زعم بزرگ ما بنیالغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اعضای کمیته مرکزی و اعضای کابینه و تمام ملت افغانستان از صمیم قلب تبریک گفته اند.

آنها در پیامهای خود ترقی مزید افغانستان و رفاه و آسایش ملت افغان را تحت قیادت مدبرانه رهبر ملی بنیالغلی محمد داود آرزو نموده اند.

صفحات شماره های اخیر خود را مزین ساخته و پیرامون این روز با عظمت و فرخنده افغان سرمقاله ها مضامین و اشعار را چاپ کرده اند.

همچنان رادیو افغانستان در پروگرام دیروز خود ضمن بخش نغمات و ترانه های آزادی کشور مطالبی در باره کشور باستانی ما و مردم باشپامت و آزادی منش افغان نشر نمود.

همچنان هیات کورد بیلو ما تیک مقیم کابل از ساعت یازده یا دوازده ظهر به عصر دلکشا رفته مراتب تبریکات خود را با مناسبت به رهبر بزرگ ما بنیالغلی محمد داود در کتاب مخصوص انشاء و امضاء نمود.

روزنامه های مرکز و ولایات کشور با نشر فتو های رهبر انقلاب جمهوریت و قهرمان معرکه استرداد استقلال کشور



دکتر محمد حسن شرق معاون سدارت عظمی، مراتب تبریکات خود را به رهبر ملی ما در کتاب مخصوص درج مینماید.

خان عبدالولی خان وارد کابل شد

از طرف بنیالغلی محمد آصف و انجنیر تون جنرال احمدعلی قوماندان قوای نمبر ۱۴ غزنی روسای دوایر معلما و شامگردان معارف و جم غفیری از اهالی باکر مجوش استقبال کردند.

قراریک خبر دیگر خان عبدالولی خان رئیس حزب عوامی ملی عصر روز پنجشنبه وارد کابل شدند.

بنیالغلی محمد ایوب عزیز و انجنیر تون جنرال محمد نعیم قوماندان عسکری روسای دوایر پستونستان های مقیم کندهار در حصه حوضی مدد از خان عبدالولی خان پذیرایی نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

خان عبدالولی خان زعم پستونستان و رئیس حزب عوامی ملی ساعت پنج و نیم بعد از ظهر دیروز وارد کابل شد.

بنیالغلی فیض محمد وزیر داخله، بنیالغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنیالغلی عبداللهدی مکمل معین و دیگر ارکان وزارت امور سرحدات، بنیالغلی عبدالصمد والی، روسای دوایر، شامگردان معارف اهالی ولایت وردک و پستونستان های مقیم کابل در نزدیکی میدان از خان عبدالولی خان استقبال نمودند.

قراریک خبر دیگر خان عبدالولی خان شب شش جوزا در دعوتی اشتراک کرد که از طرف بنیالغلی محمد ایوب عزیز و انجنیر کندهار با افتخار ترتیب شده بود.

درین دعوت تون جنرال ارکان نهر ب محمد نعیم قوماندان قوای ردوی کندهار، روسای دوایر کندهار شامگردان پستونستان های مقیم کندهار با خان های شان اشتراک ورزیده بودند.

زعم پستونستان و رهبر حزب عوامی ملی ساعت هشت صبح دیروز از کندهار جانب کابل عزیمت کرد.

نامه نگار باختر از کلات اطلاع داد که خان عبدالولی خان زعم پستونستان و رئیس حزب عوامی ملی در راه عزیمت بکابل در شهر کلات از طرف بنیالغلی عبداللهدی معین والی زابل، صاحب منصبان، ما مورین محلی شامگردان معارف و صداهای از اهالی باحرارت استقبال شد.

خبر دیگر مستتر است که خان عبدالولی خان ساعت یک و نیم به غزنی وارد گردید.

طبع دو نوع تکت جدید پستی



وزارت مخابرات به مناسبت پنجسادم و ششمین سالگرد استرداد استقلال و طن عزیز دو نوع تکت پستی نشر کرده است که بروز شش جوزا مورد جلند قرار میگیرد.

این تکت ها که به تمثال مینار استقلال و تاق ظفر پغمان مزین است بر تنگهای زیبا طبع شده است.

بکشمیچ وزارت مخابرات تکت های مذکور چار افغانی و یازده افغانی قیمت دارد.

وطن و عقیده

محموظ باشد، زیرا محمد(ص) از نگاه داشتن امانت و راستی و حق شناسی صاحب شهرت بی نظیری بود، او خزانة اموال، آبرو و شرافت حقیقی و واقعی مردم بشمار میرفت.

سران قریش وقتی در یافتند که جوانان ایشان شب را در ترصد و ذر انتظار علی ابن ابی طالب بسر برده اندیک حالت شکست روحی و ناامیدی سرا پای آنها را در خود پیچانید و همه پلان های خویش را فرا هم شکسته و بی نتیجه یافتند.

ایشان که تصمیمی قاطع و محکم داشتند، در مکه بهر طرف با شتاب زدگی تمام به جستجو آغاز کردند و به اذیت و عذاب و شکنجه آن عده پیروان محمد(ص) که در مکه موجود بودند، دست زدند و نشان قدمها را بهر طرف تجسس نمودند که در نتیجه نشان نقش قسم های ایشان تا غار نور بروند و دانستند که قدم ها دیگر ازین نقطه به پیش نرفته است.

مدخل غار حالی داشت که شاخه های درختی روی آن خم شده و عنکبوتی بر تمام مدخل غار تار تنیده بود به ترتیبی که حتی کبوتری نیز روی تار های عنکبوت چند دانه تخم وقتی ایشان این شکل و حالت را در غار مشاهده کردند یکی از آنها

قسم یاد کرد که این تار های عنکبوت از روز تولد محمد(ص) هم قدامت دارد، ایشان در حالیکه آتش خشم و غضب و خونا شامی در دل های شان شراره میزد بر سر غار ایستاده تبصره میگردند، درین وقت ابوبکر صدیق در داخل غار نسبت به محمد(ص) احساس خطر کرد و از کلمات خشم آگین دشمنان و از حالت بس خطر ناکمی که داشتند این هراس در وی پیدا شد که اگر از آنها اطلاع یابند وضع رسول خدا چه خواهد شد و در گوش محمد(ص) گفت اگر آنها با دقت بداخل غار نظر اندازند ما را خواهند دید، امام محمد(ص) این ناآرامی و اندیشه او را تسکین بخشیده گفت: (تو در مورد دور نگری که سو مشس خدا باشد چه تردد داری، غمگین مباش خدا یا ما هست).

پس از سپری شدن سه شب موکب این مهاجران راء خود رابه سوب لیژب در پیش گرفت تا آن که این کاروان بخاک لیژب احسل اقامت افکند و آنجا را وطن دعوت و مصدر نور و عزت وطن اجتماع نوین اجتماع وحدت، ایثار، عدالت، مساوات علم و تمدن، انتخاب نمود.

دنباله دارد

بررسی مسایل روز

خواهد داشت که هر جا به خواهش خود برود به مخایرات و سایر تسهیلات لازمه برای اجرای وظیفه خویش دسترسی آزاد خواهد داشت. این قوا سیار و مجهز با اسلحه شخصی دفاعی خواهد بود که اعضای آن در حال دفاعی قانونی از آنها استفاده نخواهند کرد.

قوه ناظرین جدایی تحت صلاحیت ملل متحد تنها به تعداد ۱۲۵۰ نفر بوده و از طرف سرمنشی بعد از تماس با جوانب ذیدخل تعیین خواهند شد اعضای این قوه به کشور های عضو ملل متحد تعلق خواهند داشت نه به کشور های عضو دائمی شورای امنیت.

قوای ناظرین جدایی تحت فرماندانی ملل متحد به نمایندگی از سر منشی و بداخل صلاحیت قانونی شورای امنیت خواهد بود.

قوه ناظرین جدایی عملیات کنترل را بروفق موافقتنامه انجام داده و راپور های منظم حد اقل یکبار در دو هفته به طرفین تقدیم خواهد کرد علاوه برین و به درخواست یکی از طرفین قوه ناظرین جدایی دو خط موازی رادر نقشه ضمیمه موافقتنامه پایانه هانشانی خواهد کرد.

اسرائیل و سوریه تصمیم شورای امنیت رادر مورد ایجاد یک قوه ناظرین جدا یسی نیروها تحت صلاحیت قانونی ملل متحد نایب خواهند کرد قیومیت اول این قوه برای شش ماه بوده و نظر به تصمیم شورای امنیت قابل تجدید خواهد بود. (ب)

جانب طرفین حفظ گردیده تحت کنترل صلیب احمر بین المللی مبادله خواهند شد.

در روز بعد از ختم ماموریت گروه نظامی یوظف و تدریس و تربیتی آجل نامه نه هخه بدی کار تمام اسرای باقیمانده جنگی مبادله خواهند شد.

ز- اجساد عساکر مرده که نزد عربك از طرفین حفظ شده بجانب دیگر سپرده خواهد شد تا در اوطان شان در ظرف ده روز بعد از اعضاء دفن شوند.

ح- این موافقتنامه يك موافقتنامه صلح نیست بلکه قدمی رابسوی يك صلح عادلانه و دوامدار بروفق فیصله نامه ۳۳۸ مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شورای امنیت تشکیل میدهد.

متن پروتوکول :

متن پروتوکول ضمیمه موافقتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل در مورد ناظرین جدایی قوا تحت صلاحیت قانون ملل متحد.

اسرائیل و سوریه موافقه میکنند که وظیفه قوای ناظرین جدایی نیروهای تحت صلاحیت ملل متحد بروفق موافقتنامه حاوی ابراز مساعی نهایی برای تامین اوربند و تضمین رعایت جدی آن و تضمین احترام از موافقتنامه و پروتوکول منضمه آن در مورد مناطق جدایی محدودیت میباشد.

قوانین و مقررات سوریه جدا بطور عمومی مطابقت نموده و فعالیت های حکومت ملکی معلی را مختل نخواهد ساخت این قوا اختیار آزادی

تقریظ

مطالب این شماره که نمونه همت و پشت کار مدبر دانشمندان میباشد، ایثار با نمادو محتوی سود مندتری بدسترس ادب دوستان و دوستانان علم و ادب قرار میگرد.

ما در حالیکه خدمات واقعی این مجله را از نگاه پیوند های عمیق علم و معرفت درخور ستایش میدانیم

کامیابی های بیشتر بناغلی شهرستانی و سایر همکاران با

فضیلت شانرا از خداوند تمنا داریم

(اداره مجله)

شماره دوم و چهارم ۱۳۵۲ مجله

وزین ادب، نشریه دو ماهه پوهنخی ادبیات و علام بشری به مسؤلیت آقای شاه علی اکبر شهرستانی

استاد آن پوهنخی، اخیراً طبع و به اداره مجله ژوندون گسیل شد.

مجله ادب که از دیر زمان منبع فیض و بخش علمو معرفت است، با

نشر مضامین و مقالات سنود مندش، باسدار زبان و فرهنگ کهن اصیل

افغانی در کشور ماست.

(اداره مجله)

خان عبدالولیخان

نامه نگار باختر از کند هار اطلساع میدهد که خان عیدالولی خان در شهر کندهار با استقبال گرم شاه گردان معارف اهالی، پشتونستان و بلوچها روپرو شد.

قراریک خبر دیگر خان عبدالولیخان رئیس حزب عوامی ملی پشتونستان - ساعت یک بعد از ظهر روز مذکور بو لایت هلمند وارد و در حصه شورا ب و اسوا لی نهرسراج از طرف پوهاند فضل ربی بزرگ والی و روسای دوایر استقبال گردید.

خان عبدالولیخان هنگام ورود به مرکز ولسوالی نهرسراج از طرف فصد هانر از اهالی، مامورین و کارگران با کف زدن و نثار گل و نعره های آزاد باد پشتونستان عیدالولی خان استقبال نمودند.

خبر دیگری مشعر است که خان عبدالولی خان رئیس حزب عوامی ملی در فراه نیز از طرف بناغلی سید داودوالی، روسای دوایر مامورین محلی ساعت ۸ صبح همین روز پذیرایی شد.

اهالی فراه نیز با ابراز احساسات از خان عبدالولی خان استقبال نمودند.

یوه خطر ناکه...

علیشیر نوایی

خود در دست گیراد در حرارت اینگونه - آرزو های شیرین زیست و در راه رسیدن بدان رزمید، اما افسوس که نتوانست با این خواسته حاجامه عمل پیوشاند . حتی چند بار خوف آن رفت تا دیگران به راز نهانی او پی ببرند ، اما نتوانست از ضرر پشمشیری که بلند شده بود تارشته ا یسن آرزوهای دیوانه رایکجا باگردن او قطع نماید نجات دهد و ناکزیر شد در حرارت کنج این مدرسه را بچیت بنا گاه خوشیش بر گزید حالا توغان نیک نه تنها ازین خواسته هانصرف نشد بلکه بر عکس امید تحسقی بخشیدن بانها دوری قوت یافته است : نواده های تیسور خیلی زیاد اندو ما نند - سمارق میروند . نرد و عصیان یسر در برابر پدر، پسر در برابر پسر برادر برادر و ماما در برابر خواهر زاده، در بین آنان بیک عادت دایمی مبدل گردید . است علاوه برین بیکه با حکام شهر های کو چک و بزرگ ولایات ، همیشه به جمع آوری مکت و ثروت تا همین شهرت و قدرت و رسیدن به کما کسیت حرص و آز پایان نپذیری دارند .

توغان بیک قادر نظر داشت این جهت احساس میکند آتش خوییز و بگیرو پند مدتها در دام خواهد کرد بنابراین در انتظار فرصت مناسب و شرایط مساعد بصرمی برد .

زندگی ملا بی که فقط با مبالغ بدست آمده از عواید و وقف روز میگردد ، خیلی دشوار است . (مبالغی) را که آنها بدست آورده اند ، زمستان در کام خود فرو برده و حالا هفته ای یکی دو بار دیک چرب پار کردن نیز امری دشوار است چیزی هم که بتوان در معرض فروش گذاشت وجود ندارد .

پیش ازین هنگا میکه بخاطر تهیه غذا با هم داخل گفتگوی طو لانی میشد ند ، غالباً توغان بیک غمگن کتان میگفت : (بهرحال چاره ای خواهم یافت . در شهر عظیمی منند مرات این چه حال است !) و آنگاه با کلام های بی موازنه از چهره بیرون میرفت و به زودی مصالح کار آمد دیک را با خود می آورد آنها با اینکه خالی بودن جیب اورا حس نمی کردند ، هیچگاه از وی نمیبور سیدند که مبلغ مورد ضرورت را از کجا و چگونه بدست می آورد . لیکن امروز با اینکه گفتگو روی این موضوع ساعتها بطول انجامید ، از توغان بیک صدا می برنخاست او مثل اینکه عصبانی شده باشد دیک کنج حجره خیزد ، چشمان کشیده اش را به نقطه ای دوخته بود .

بوی مطبوع روغن داغ و گوشت بریان شده بمشام رسید . در بسیاری از حجره ها روزانه دو بار غذاهای لذیذ طبخ میگردد . ساکنین آنها پسران مربوط به خانواده های بالا بوده ، زندگی خود را از عواید و قسف تأمین نمیکند جیب آنها همیشه پر از سکه های نقره و طلا است .

آنها از طرف شب (محافل شیر یسن) بر پا میدارند و دور هم گرد آمده (مثلث) می نوشتند و با موسیقی و سرود شب را پایان میرسانند .

پس از مشوره و گفتگو های طو لانی چون چاره معقول نیافتند ، علاوه برین مشهدی که در صدر حجره ، بر پوستی موی رفته و سخت و خشکیه بسا ن چوب نشسته بود با چنه کو چک آهسته چنید و سر خود را که دستار ی بزرگ بر آن بسته و شمله درازش اوخته بود ، حرکت داد . سپس آه درد ناکی کشید ، از بو قلمونی جهان زبان شکایت گشود و پاسندی بار یک باهنگ گشدار زمزمه کرد :

اوقاتده است در جهان بسیار بی تمیز او چمنده و عاقل خوار زین الدین آنها راه کاری که در تجربه نتیجه درست ببار آورده بود دعوت کرد ، باین معنی که بایده صیده ای سرود و آنرا بیک از اشراف کرم الطبع هرات و یا بیک از شهبزادگان پیشین انجا تقدیم نمود . این فکر باینکه مورد تأیید همه قرار گرفت ، طرف پسند علاوالدین واقع نشد . زیرا این موضوع یک امر کاملاً خاص بخود وی بود تحمل نداشت احدی رادران انبار سازد ، که میداند ، شاید نظم سلیس زروان و اسلوب رنگین مشهدی قلب ولی نعمت را چنان تسخیر نماید که یکجا پاسکه های سیم چند راس گو سفند و لباس فاخر و چکن نیز صله بدهد مگر چه مشهدی تا آن زمان از طرف هیچ یک از خواص و یاعیا ن بچنین التفاتی نایل نشده بود بانهم از طمع زیاد چنین اندیشه ای از خاطرش گذشت .

زین الدین برای اینکه علاوالدین را کمی نرم بسازد ابروان پارکش را به نحو معنی داری حرکت داده گفت :

ساگر شاعر قصیده سرا میبوم ، قصیده نرایی بنام نامی شاقان بن شاقان سلطان حسین - پایقر میسرودم و از حضور عالی شان به دریافت سرو پای شاهانه مو فق میشدم به خصوص که دو مکتب قبل همای دولت بر سر همایون شان نشسته و ما به آرا مش خاطر شان گردیدم است . من اطمینان دارم که ذات همایون شان ابواب جود و کرم را بر روی شمراباز خواهند نمود .

سلطان امراد گفت :

شمنیده ام که حضرت سلطان خود نیز بشاعری آتش زبان اندو شمار راه اسلوبی زیبا و روان میخوانند ، صاحب دیبیمی که چنین گوید ، ما نی دقیق و تحلیلات رنگین و لطیف است ، طبعاً حامی شعرا خواهد بود من درین مورد هیچگونه تردیدی ندارم .

مگر چه علاوالدین گو شید در برابر این سخنان بی اعتنائی نشان دهد ، یا آنهم دلش در کرد و سخنان زین الدین را گنایه پنداشت و حرفهای سلطنا نرا رازرد خود چنین تعبیر کرد : (سلطان خوشا عر و صاحب ذوق لطیف است تو خود را بیسوده زحمت مده تا برای وی قصیده بسرایی !)

وسر فرو افکنده سکوت نمود .

توغان بیک که هنوز هم با وضی جدی نشسته بود ، بر طبق عادت همیشگی خود با کلمات شمرده شمرده گفت :

... به فحوی این مقوله که (زاهد پاییز میسازد چون بیاید چرب و شیرین میخورد) حالا میخوانید از سلطان هم چیزی بکنید از خدا بخواهید تا جوران . نیز تشویشهای در خور حال خود دارند : باید سیاه نگهداری کند و در های مستحکم بنا نمایند سلاطین را نمی باید تادرباره مدرسه نسبت به سیر و سفر بیشتر ببیند یسند .

زین الدین با لهجه ای حاکی از اطمینان پاسخ داد :

حضرت حسین با یقرا هم شاعر هم دانش پرور اند میتوان از هم اکتون امید وار بود که به انجام امور سود مندی کسر خواهند بست .

سلطنا نمراد رستا ن خود را به حرکت رساند و گسیه بیابان سو زان ، تشنه باران است ، مردم خرا سان باستان نیز تشنه خورشید عدالت و فضیلت اند شاید این آرزوهای مایبجا نباشد .

بقیه در صفحه ۶۱

شخه هوا اوله هغه خایه سیندنو سو تهخی، دگورگو ترکیبات دی، کله چه سوخل شوی گورگو هوا ته لای، (سلفور) خطر ناک گاز تولیدوی چه هر مولیکول بی له یوه اتوم گورگو اودوه اتوم اکسیجن خخه جوپ شو - بدی. دغه گاز کله چه هوا ته ننوزی دباران داو بوسره یو لپ رازاز تر- کیبونه جوپوی چه وروستی ترکیب بی (اسید سلفوریک) خطر ناک ترکیب دی . دغه اسید په تیغه سمنند ونوته او سمنندرونو ته خی او ورو ورو دابو سره گپ شوی او بو ته اسیدی یا تریو خاصیت ورکوی اود او بو دغه تر یوالی دپولو سمنندی ژوندیو موجوداتو دله منخه تلسو سبب گرخی .

په اوس وخت کبسی دنری داو بو منابع دومره ککره شویده چه که هر خومره داو بو دتصفیی کو لو فابریکی دچنبلو داو بو دتولید دپاره په ژوره توگه نلونه و غزوی ، بیاهم یوه اندازه زهرجن مواد دچنبلو په او بو کبسی پاتی کبیری ، دچنبلو اوسنی او به له علمی نظره درته شویده خکه چند محلول اکسیجن زیاته برخه بی له لاسه ور کریده مگر خطر دله پای ته نه رسیدی ، دباران او ویالو زهر جنه او به ، کروندو اود میوو باغونو ته به پیری او مونز ته ککری او زهر جنی میوی اوسابه داکوی . له بلی خود شم خایونه هم په خاوری ور خخه تغذیه کوی، زهر جن مواد لری هغه خاوری چه ورخخه تغذیه کوی غوبسی او شیندی بی لپ یادیر زهر جنی وی .

نوخکه لیدل کبیری چه په اوس وخت کبسی چه نری قوله غذا بی منابع زهر جنه او ککره ده او دغه مسمو میت ورخ به ورخ بر اخیبری دشور او ژوب خطر :

زمو بز دستوگنی دخای بله ککرتیا چه له بده مرغه هغه هم ورخ په ورخ زیاتبیری، شور او ژوب او غرونه دی. دبارونو په لو تیدو نفوسو په زیاتوالی، دموقرونو او نقلیه وسایلو او کار خانو په زیاتیدو سره دداسی شور او ژوب او غرونو اندازه چه

زمو بز غورونو بزژوند په دوره کبسی زغملی، په زیاته پیمانده پیره شویده دموقرونو، ماشینو، ترا فیکو، فابریکو الوتکو، نقلیه وسایلو او داسی نورو غرونه دشور او ژوب منخ ته راوریدی رپورونکی اولوپ آواز او غرن ، د متخصصینو په تائید او نظریه ، انسان جسم او روح دپاره دیو زیات نمندی دناو بو غرونو لومړنی ناوړه اغیزه دخلکو دغورونو دروند والی او نسبی کونوالی دی .

په اوس وخت کبسی هغه خلمیان چه په لویو او گنوبینارونو کی ژوند کوی، داوریدلو قوه بی دپلرونو په نسبت شو خله لپره ده .

طبعاً اوسنی ماشومان کله چه دخوانی دوری ته ورسیدی داوریدلو کمزوری قوه به ولری دغسی شور او ژوب اولوپ آوازو نه کله چه له اندامی زیاده زیات شمی ، عصبی نارامی ، بی حوصلگی، کم خوراک، شخړه او جکره او با لاخره خود کشی منخ ته راورپی .

خیلی متخصصین وایی چه حتی دماشوم ژپا، دراپو گانو لوپ غراو حتی دجواز موزیک دخلکو دجسم او روح روغتیا ته زیان رسوی په دی پول تاسی بخیله سوچ وکری هغه کسان چه د لویو هوایی دگرونو یا لویو فابریکو او گنوب و اتونو تر- خنک استوگنه لری، خنکه ژوند او خه آینه په منخ کبسی لری .

داده دهغی نالیندی شوی جکری دشمشخساتو یوه گوینه چه په چتکی سره رانژدی کبیری . آیا انسان به و کولای شمی چه د دغو قولو بد مرغیو د علاج دپاره غوره لار پیدا کوی ؟ په هغو لپرو کوششونو سره چه تراوسه پوری په دغه برخه کبسی شو بدی به خوا شینی سره باید وویل شمی چه نه ددغه نالیندی شوی جکری د خنابولو او مخنوبوی دپاره دشکلی په قوله کره کبسی یو عمومی او گلوبه لایم دی او به دغه جهاد باید سر د اوسه لاس پوری شمی .

از: ع، هبا



وطن و عقیده

در این مجلس قرار بر آن شد که از هر قبیله یک جوان نیرومند و قوی القلب برای انجام این کار انتخاب گردد و هر فرد ازین جوانان بالتوبه ضربه ای کاری بر محمد(ص) وارد نموده بدین ترتیب زندگی او را پایان بدهد.

قرار شد که این جوانان هنگام شب که دیگران در خواب اند با قامتگاه محمد(ص) حمله برده این نقشه خویش را جامه عمل ببوشانند، اینها با انتخاب عده ای زیاده از جوانان خشن و قوی همیکل که شمارشان به یکصد نفر بالغ میگردد، دو هدف داشتند نخست آنکه با تعداد اندک و کم مطمئن نبودند کارشان موفق آمیز باشد و دوم اینکه وقتی او از طرف این عده کثیر منسوب به قبایل مختلف بقتل برسد دیگر قبیله (عبد مناف) یعنی قبیله محمد(ص) قدرت و توان انتقام را در خویش ندیده و بالاخره تن بگرفتن دیت و خون بها از قبایل دیگر قناعت و رضائیت خواهد داد و مزاحمتی از هیچ ناحیه متوجه ایشان نخواهد گردید.

جالب اینکه بدانیم آنها آنقدر صرف آرای و جبهه گیری و تشکیل یک نیروی مسلح صد نفری را در مقابل چند نفر آماده میکردند، واضحا در برابر یک نفر، بلی شخص خود محمد(ص) زیرا اکثر یاران او بنا بر اساس اجازه خودش قبلا بصورت متفرق از مکه مهاجرت کرده بودند و محمد(ص) نیز در خانه اش بدون کدام سلاح بود و ایشان نیز اطلاع داشتند.

خداوند از آنجاییکه بنیای همه دسایس و حیله است پیامبرش را از موضوع مطلع ساخت و اجازه اش فرمود تا بعنوان هجرت راه یثرب را در پیش گیرد.

درست در شب موعود، شبی که

جوانان نیرومند قبایل عرب ریختنند یک خون پاک و مقدس، مسلح و کمر بسته بودند همه بشمول عده ای از سران و بزرگان ایشان بدور خانه پیامبر اسلام حلقه زدند تا پلان نقشه خویش را انجام دهند.

اینها در عقب دروازه در حال تبصره و حتی اندیشه ها بودند، در حالیکه خانه محمد(ص) کدام شهر در هم پیچیده و محاط بدیوارهای آهنین نبود که حصار و دیوار

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند حضرت عمر و بن ام مکتوم (رض)

محققین میگویند: درینکه خداوند به صیغه مفرد در بیان آنکه است که دلالت دارد بر انتهای اعزاز حیای متکلم و کمال شرف مغایب که نسبت باین امر دارد.

در احادیث وارد است که بعد از واقعه هرگاه ابن ام مکتوم بحضور مبارک حاضر می شد پیغمبر «ص» احترام می فرمود و با وی از در رحمت پیش می آمد و میگفت: مرحبا بمن عاقلین فید ربی یعنی خوش آمدگویی در باب وی پروردگار من بمن عتاب نمود و همچنان از حوائج و نیازهای وی می پرسید و دست کمک برایش دراز می کرد.

حضرت بی بی عائشه صدیقه «رض» هر وقتیکه ابن ام مکتوم می آمد میوه و غسل برایش تقدیم کرده می گفت: این تحفه از جانب خانواده محمد از زمانیکه خداوند متعال پیغمبرش را عتاب نمود همواره تقدیم میشود.

عبدالله بن ام مکتوم با آنکه از نعمت بصارت محروم بود از مهاجرین نخستین امت محمدی «ص» بشمار رفته بعد از وصول به مدینه در تعلیم قرآن مسلمانان پر داخت چنانچه همین امتیاز دانشوی بود که رسول خدا علیه السلام او را بحیث مؤذن مسلمانان به استراک بلال بن رباح مؤلف فرمودند.

ابن ام مکتوم نزد پیغمبر اسلام موفقی بس عالی داشته از تکریم رسول خدا علیه السلام بر خوردار بود چنانچه در انتهای غزوات ۱۳ بار رسول خدا او را بحیث نائب و خلیفه خود در مدینه مؤلف ساختند که آخرین آن حسب نظریه اکثر مؤرخین درج و ادع بود.

های بزرگ و سر بفلک کشیده در آن موجود میبود در داخل آن خانه، اجتماع بزرگ مسلح و کمر بسته نبود تا باین نیروی خونا شام دشمن در مقابله شوند، بلکه کلبه ای بود در نازکترین سویه و فاقد همه ضروریات زندگی آن دیگران. در داخل آن خانه تنها یک جوان بامحمد(ص) وجود داشت.

این جوان علی ابن ابی طالب بود، او درین لحظات در خوابگاه محمد(ص) زمان کودکی. بعد از گفت خداوند «ج» گفته است: اگر بیانی چشم بسته خود را زائل سازم در بدل آن جز جنت چیزی را برایش ندهم. بعد از آنکه ابن ام مکتوم با وجود نابینائی خود در شجاعت معروف بود چنانچه در چنین حالتی شوق زیاد در اشتراک صحنه جنگ و دیدن میدان مبارزه داشت با آنکه این دو سوی واجب هم نبود. و البته این شوق و علاقه مفرط جهاد را از زمان کودکی در قلبش می پروراند اما نائب ساختن رسول خدا در مدینه او را ازین امر باز میداشت.

بعد از جندی این امر نیز برایش میباشد چنانچه در جنگ قادسیه که از مهمترین جنگ های مسلمانان با کفار بحساب می آمد زمین اشتراک برایش میسر گردید و درین جنگ ابن ام مکتوم تا این «رض» با سه لشکر قشون اسلامی سعد بن ابی وقاص در میدان حاضر شده لواء اسلام را بدست گرفت.

روایت می کنند که وی علم سیاه رنگ را بشانه بر میداشت و دارای سری بود و بهر قای جهاد خود میگفت: از بیرق اسلام دفاع کنید زیرا من نمیتوانم بیستم و مرا میان دو صف قرار دهید.

این مجاهد مبارز نابینای چشم ولی بنیای قلب اسلام تاحدی که میتواند درین امر که مبارزه نمود تا اینکه به درجه شهادت در خلال این امر که نائل شد و بعد از آنکه نام خود را در صفحه تاریخ بیادگار گذاشت برحمت ایزدی پیوست، انان لک و انالیه راجعون.

بعضی ها میگویند که وفاتش در مدینه منوره صورت گرفت و لی بیشتر مؤرخین شهادت آن در جنگ قادسیه ابراز نظر میکنند.

صلح عادلانه و دایمی چه وقت بین عربها و اسرائیل

تامین خواهد شد؟

چنگهای سه ماهه سوریه و اسرائیل در محاذ جولان بالاخره بعد از امضای موافقت نامه جداساختن قوا درین محاذ خاتمه پذیرفت. این موافقتنامه را جنرال عدنان طیاره و جنرال هرز شا فیر صاحب منصبان عالیرتبه سوریه و اسرائیل بروز جمعه دهم ماه جوزادرنیو امضا نمودند. حسین امضای موافقتنامه جنرال سیلا سیو و فرماندان قوای صلح ملل متحد در شرق میانه سفرای اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در نیویورک صاحب منصب عالیرتبه جمهوری عربی مصر حاضر بودند. اسناد مربوط آن شامل یک موافقتنامه یک پروتو کول و یک نقشه ضمیمه آن میباشد که در نقشه ساحه مربوط در جولان نشان داده شده است.

شاید خوانندگان گرامی مطلع باشند که آنطوریکه طی چند سطر نوشته میشو دو یا در چند جمله تکرار میگردد باین ساد گسی چنین یک کار انجام نشده باشد بلکه این موافقتنامه محصول زحمات تعداد زیادی از بزرگان و نمایندگان سیاسی است که در این میباید که بدون شک داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا درین کار در زینت اول قرار میگردد.

کیسنجر برای مدت قریب چهار و نیم - هفته غالباً در مراکز سوریه و اسرائیل و گاهی هم در قاهره و زمانی در بعضی از سایر مراکز کشورهای عربی مسافرت هامانوده مذاکرات وسیع و چندینی و مشکلی را با مقامات مربوط انجام داد. وی در آخرین روزها بیکه درین ماموریتش موفقیتی را بنسبت میاورد باری قریب بود ازین ماموریت خود بدون آنکه نتیجهای بگیرد عازم کشورش گردد اما سفارت گرو میگو وزیر خارجه اتحاد شوروی به دمشق و مسامی حوصله افزای خود وی را ازین عز مش باز داشت و به صورت غیر مترقب سفر خود را تمدید بخشید چنانچه همین تمدید باعث آن شد که راه را برای امضای موافقتنامه جدایی قوا در جولان باز نموده شام چهارشنبه هشتم جوزا از دمشق وتل ابیب و واشنگتن عهدهای مقدمات صلح و جداسازی قوا بگوش رسیده. هم درین شب ریچارد لکسن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا ضمن تبریک و تقدیر از خدمات داکتر کیسنجر و تقدیر از همکاریهای حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گولدا مایر صدراعظم سر پرست اسرائیل درین امر گفت که این موضوع راه را برای ایجاد یک صلح عادلانه و با دوام هموار خواهد نمود در همین شب حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گرو میگو طی اعلامیه ای که نشر نمودند از اعلان توافق معضله جولان بصیحت یک آغاز نیک در امر ایجاد صلح یاد نمودند اما اضافه کردند که صلح دایمی و عادلانه محض زمانی تامین خواهد شد که اسرائیل از تمام سرزمینهای اشغالی عربی بیرون شده و به حقوق ملیها جرین فلسطین احترام بگذارد سخن اخیر اسد و گرو میگو در حقیقت سخن اول و آغاز همه این معضلات است اصلاحات معضلات و دشمنیهای بین اعراب و اسرائیل ناشی ازین بوده است که اسرائیل تعداد کثیری از فلسطین ها را به زور ظلم و بیاد گری از خانمان شان بیرون کرده و اندکترین توجهی نه از نظر انسانی و نه از نگاه عدل و انصاف بانها نکرده اسرائیل

گنشته از آنکه به حق این مردم احترام نگذاشته است آرزو هایی مبنی بر توسعه جویی و تفوق طلبی هم در سر پرور انیده و تحریکاتی را برای بهانه جویی های خود آغاز نمود. هر چند عربها در برابر این آرزوها و تجاوزات حریصانه اسرائیل از در انسانی و طرق مسالمت پیش آمدند و توجه محافل بین المللی و جهانیان را در حلق آن معطف

بررسی مسائل روز

متن موافقت نامه سوریه و اسرائیل

متن موافقتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل مطابق مواد موافقت نامه که اعلام گردید سوریه و اسرائیل در طرف ۲۰ روز قوای شانرا درجه جولان از هم جدا خواهند کرد.

روز نامه البعث اورگان حزبی و روز نامه الشوره متن کامل موافقتنامه یک پروتوکول و یک نقشه مربوط را چاپ کرده اند نقشه که در یک صفحه کامل و در هر دو روز نامه نشر گردیده خطوطی را که در عقب قوا عقب کشیده میشوند با منطقه حایل بین آنها نشان میدهد.

در نقشه نشان داده شده که اسرائیل کاملاً از آن منطقه سوریه که در جنگ اکتوبر تصرف کرده خارج میشود نقشه انداز مناطقی را که در آنها تجهیزات تقلیل یافته و در هر دو طرف خط نشان نمیدهد اما واضحاً یک منطقه حایل را که از دو تا پنج کیلو متر عرض است نشان میدهد.

فقطریه مرکز اداری سابق سوریه جولان و رافید در منطقه حایل میباشند سوریه بعضی مناطق را در قسمت هایی که در جنگ ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل در آمده بود طبق نقشه بدست می آید.

اینک متن موافقتنامه طوریکه در بعث و انثور بچاپ رسیده.

موافقت در مورد جدایی نیروهای سوریه و اسرائیل.

الف: سوریه و اسرائیل جدا او ر بند را در زمین بحر و هوا رعایت نموده از تمام اقدامات نظامی علیه یکدیگر بعد از امضای این موافقتنامه که موید فیصله نامه ۲۳۸ مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شوری امنیت میباشد خود داری خواهند کرد.

ب: قوای نظامی اسرائیل و سوریه مطابق اصول ذیل جدا خواهند شد.

۱- تمام قوای نظامی اسرائیل به غرب خط.

الف: نقشه ضمیمه این موافقتنامه عقب خواهد رفت به استثنای منطقه فقطریه که در غرب خط الف واقع است.

۲- تمام منطقه شرق خط الف تحت اداره سوریه بوده و نفوس ملکی سوریه دوباره به آن منطقه خواهند رفت.

۳- تمام منطقه بین خط الف و خط ب مطابق نقشه نقشه متعلقه سوریه در طرف ملل متحد اداره خواهد شد.

۴- تمام قوای سوریه در عقب خط ب مطابق نقشه خواهد رفت.

۵- دو منطقه مساوی برای تجدید تجهیزات و نیروها خواهد بود. یکی در غرب خط الف و دیگری در شرق خط ب طوریکه مواضع شده.

۶- قوای هوایی هر دو طرف اجازه خواهند داشت که تا خط های منسوبه شان بدون مداخله بطرف دیگر عملیات کنند.

ج- در منطقه بین خط الف و خط ب مطابق نقشه منضمه هیچگونه قوای نظامی وجود نخواهد داشت.

در این موافقتنامه و نقشه ضمیمه از طرف نمایندگان نظامی اسرائیل و سوریه در ژنیو بتاريخ قبل از ۳۱ می ۱۹۷۴ در چوکات گروپ کار نظامی مصر و اسرائیل در کنفرانس شرق میانه ژنیو تحت نظر ملل متحد بعد از آنکه یک نماینده نظامی سوریه به آن گروپ شرکت کند و با اشتراک نمایندگان ایالات متحده و اتحاد شوروی امضاء خواهد شد.

نمایندگان نظامی اسرائیل و سوریه در گروپ نظامی کار مصر و اسرائیل موظف به تعیین دقیق خطوط در یک نقشه مفصل و تنظیم عملیات جدایی نیروها خواهند بود گروپ نظامی کار که در بالا تعریف گردیده کار خود را بسوی این هدف در ژنیو تحت نظر ملل متحد در طرف ۲۴ ساعت بعد از امضای موافقتنامه آغاز خواهد کرد و کار خود را باید در ظرف پنج روز تکمیل کند جدایی قوا در ظرف ۲۴ ساعت بعد از تکمیل ماموریت گروپ نظامی کار شروع خواهد شد و قوای طرفین باید در مدت بیست روز از هم جدا شوند.

د- ماده های الف ب و ج از طرف پرسونل ملل متحد که یک قوای ناظرین جدایی قوا را تحت صلاحیت قانونی ملل متحد و مطابق این موافقتنامه تشکیل میدهد کنترل خواهد شد.

و- طی ۲۴ ساعت بعد از امضای این موافقتنامه در ژنیو تمام مجوسین جنگی زخمی که از بقیه در صفحه ۵۹

موقتی قسمتی از ساحه های شان متوجه اعراب نمود مگر از نظر قوت و جنگ آوری به اسرائیل درس داده گویا نمیتواند خواب های باطل خود را تحقق بخشد و دیگر نمیتواند ادعای شکست ناپذیری (خود را حفظ کند. بلکه عربها اگر یک بار شکست خورند دوباره شکست خوردند بالاخره به آن حدی خواهند رسید که دیگر نه تنها شکست نه خورند بلکه دشمن را مضحک سازند.

روی همین دلیل بود که اسرائیل بسیار عربها کنار آمد و راه مصالحه را در پیش گرفت و شاید همین هم در اثر مشوره های مفید و سود مند شخصی چو هنری کیسنجر شده باشد چه اسرائیل دایماً منتظر زور را دنبال میکرد که این منطق خود از خیره سری ولجابت نشأت میکند.

بهر حال بعد از جنگ ماه میزان سال گذشته قریب پنج ماه قبل مسا له جداساختن قوا بین جمهوری عربی مصر و اسرائیل میل در جنبه کانال سوئز انجام شد که درینجا هم همان داکتر کیسنجر ابتکار عمل را در دست داشت و بالاخره اکنون مساله جداسازی قوا در جولان حل شده اما طوریکه در یک ماده موافقت نامه جولان گفته شده است این موافقتنامه یک موافقتنامه صلح نیست بلکه قدمی است در راه ایجاد یک صلح عادلانه و دایمی با اساس فیصله نامه نمبر ۳۳۸ ماه اکتوبر ۱۹۷۳ شوری امنیت ملل متحد.

واقعا این موافقتنامه درست یک عمل است ابتدا بی دریا ایجاد صلح خواهد بود چه همین اکنون با آنکه با جمهوری عربی سوریه روی جداساختن قوا توافقایی حاصل شده اما علاوه اسرائیل به اعمال تحریر آمیز و تقویت خود ادامه میدهد درست شیبی که حصول توافق بر موضوع جداساختن عساکر در جولان اعلام گردید طیاً رات اسرائیلی بر قصبهات جنوب لبنان بر ای قریب نیم ساعت حملات خود را انجام داد. همین حال بین اسرائیل واردن حالت جنگ حکمرانانست و تانکها سر نوشت فلسطینی ها ناچار باقی مانده است و موضوع بیست المقدس که محل تکریم پیروان ادیان بزرگ سماوی است لاینحل میباشند. پس واقعا هنوز در راه صلح قدم نخستین برداشته شده است و واضح است که ایجاد صلح و تامین زندگی آسوده هم برای اسرائیلی ها هم برای عربها و مخصوصاً آوارگان فلسطین بیست اسرائیل میباشد چه این اسرائیلی است که باعث ایجاد همه این معضلات گردیده است.

طوریکه مکرر از طرف عربها تقاضا گردیده است وهم افکار عامه جهان آنرا تایید میکنند اسرائیل بایرون رفتن از قلمرو های اشغالی اعراب و با فراهم آوری زمینه برای تشکیل یک دولت فلسطینی و با احترام گذاردن به جا های مقدس مسلمانان و عیسویان میتواند در راه بر آورد شدن صلح با دوام و عادلانه کمک کند. در غیر آن هر چند هم ازین نوع موافقتنامه ها باضا برسد هر قدر هم کیسنجر ها و سادات ها و اسد ها و گرو میگوها مسامی انسانی و اخلاقی خود را بخرج دهند باز هم اوضاع آنطور یکم خواهد بود که تاکنون بوده است.

سکه میر و یس نیا



استاد خلیل الله خلیلی

خوانده شد و در سکه وی این بیت نوشته بود.

سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار
و آنگاه استاد بیت مذکور را به عربی برگردانیده.

معلوم است استاد عباس عزای که خود از محققان بنام است این بیت را با تفصیلات دیگر از دو جا نقل نموده.

اول از سکه خود میرویس
دوم از تاریخ راشد

من در جستجوی کتاب تاریخ راشد شدم در کتابخانه موزیم بغداد نسخه‌ای ناقص ازین کتاب موجود است که در سال ۱۱۵۳ بزیان ترکی در مطبعه سنگی در قسطنطنیه طبع گردیده و کتاب بیست فی حد ذاته برمایه و غنی - و مستند که در عصر واقع تالیف گردیده.

امید وارم بقیه حوادث را از کتاب عزای ترجمه و بفرستم.
گر عمر کند یاری
بغداد خلیلی

پانزده سال پیش ازین نگارش: در بازگشت یکی از سفرهای اروپا گذارم به عاصمتر الر شید یا مدینه مدوره یعنی به الزوراء یا بغداد افتاد هنوز شیخ مورخان بغداد عباس عزای دست از قلم بر نداشته و آنرا وانگزیده بود.

پیارای جناب جنرال قاسم که در آن هنگام سفارت افغانستان را در بغداد داشت بدیدار عزای شتا فتم استاد علی رغم شکستگی و پیری مرا در میان گنجینه کتابها پیش برد و رفت کثرت مطالعه از حلقه کوچک چشمانش که ازورای عینک می درخشید هویدا بود آواز لرزانش از گذشت عمر حکایتها داشت ساعتی از فیض صحبتش مستفید شدم آن ساعت بسالی از عمر تلف کرده من می‌ارزید. وی مرا بمحفظه سکه کوشی رهنموی کرد و چند سکه را بمن ارائه نمود که بعضی آل ناصر و آل شمسب مربوط بود و در آن میان سکه‌ای بود از سیم ناپ که بنام میرویس نیا ضرب زده بودند. بدیدن آن سکه اندیشه آنکه میرویس را سکه سلطنت نبوده از خاطرم زایل شد.

استاد بزرگی در انجام محبت چند جلد از آثار مطبوعهش را بمن عنایت کرد و بر هر کدام علی‌الرسم توقیعی گذاشت که در انجمله کتاب (الکا کائیه فی العراق) و رسالتی در بحث موسیقی عراقی و یکی دو رساله دیگر بود که در کتابخانه من در کابل انشاء الله موجود است.

هنوز تالیف بزرگ وی (تاریخ العراق بین احتلالین) که در هشت مجلد است و الضرایب و علم الفلك و چندین مجلد دیگر طبع نشده بود.

ده سال و اندی از آن تاریخ گذشت و قرعه سفارت افغانستان در بغداد بنام من افتاد.

با تا سفر استاد درین وقت در بستر بیماری خفته و پیری چشمش باز گرفت بنامش سکه زده و خطبه



از گل احمد زهاب نوری

انجمنی:

در خدمت خانواده‌های کشور

شما چگو نه استقبال کرده اند؟
دکتور ما هر میگوید:

— راپور فعالیت کلینیک‌های این انجمن به وضاحت نشان میدهد، که مردم از آن استقبال کرده اند و برای ما تشویق کننده است.

عده بی که بی به اهمیت خدمات رضا کارانه این انجمن برده اند از کلینیک‌های ما در ولایات و مرکز استفاده می کنند.

اما عواملی مانند بعد مسافه، عدم موجودیت ترانسپورت منظم، مواسم نامساعد سال

راوضاع جوی، سطح پایین سواد، بعضی رسم و رواج‌های خرافاتی، هنوز هم سد راه ما است و نمی گذارد که همه نیازمندان، از خدمات صحی انجمن رهنمای خانواده در افغانستان استفاده کنند.

سکرتور جنرال انجمن مذکور می گوید:

— برای از بین بردن این موانع انجمن دست به فعالیت‌های نشراتی و تبلیغاتی زده و میگوید شدت تاباروشن

— به پیروی از اساسنامه انجمن رهنمای خانواده، فعالیت آن‌ها در اطلاعات عامه در باره رهنمایی فامیل‌ها بخصوص از نگاه و قیاسه صحت طفل و مادر تر بیه پرسونل فنی و تشویق مردم برای تطبیق مفکوره رهنمای خانواده جریان دارد.

انجمن رهنمای خانواده در حدود آن است، تا از پرسونل و قدرت مالی خود، استفاده اعظمی را بنماید و هفته یکبار به همکاری وزارت صحیه از بعضی نقاط مز دحم شهرها، واریسی نماید.

وی ادامه میدهد:

— ما نسبت محدودیت توان مالی نمی توانیم تادر هر ولایت کلینیک‌هایی دایر نماییم، اما با توسعه مراکز اساسی صحی وزارت صحیه، مفکوره رهنمایی خانواده به اکثر نقاط کشور امکان پذیر میباید شد.

می پرسیم:

— فعالیت‌های تنظیم رشدنفوس و رهنمایی خانواده‌ها در افغانستان تازگی دارد، مردم از پروگرام‌های

نماینده‌های انجمن رهنمای خانواده در لوگر، میربچه کوت، پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندهار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار و بامیان وجود دارد.

• هموطنان ما، از مفکوره رهنمایی خانواده‌ها، استقبال کرده اند.

• هفتاد و پنج فیصد جامعه ما را طفل و مادر تشکیل میدهد.

• دو صد هزار نشریه برای خانواده‌های کشور توزیع شده است.

انجمن مطابق بودجه که از فدراسیون بین‌المللی خانواده بدست می‌آورد، کلینیک‌های خود را، پس از مطالعه در مرکز ولایات دایر می‌نماید. فعلاً انجمن رهنمای خانواده دارای بیست کلینیک در کابل و ولایات است، که از طریق آنها، خدمات اجتماعی و رهنمایی فامیلی خود را، پیش می‌برد.

وی افزود:

— کلینیک‌های انجمن علاوه از کابل در شهرهای لوگر، میربچه کوت، پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندهار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار وجود دارد.

از دکتور ما هر می‌خواهم تا پیرامون نحوه پروگرام‌های انجمن روشنی اندازد، وی پس از لحظه‌یی سکوت، اینطور می‌گوید:

برای رهنمایی فامیل‌ها، تنظیم رشدنفوس، حمایت صحت طفل و مادر و بالاخره بلند بردن سطح اقتصاد خانواده‌ها، انجمن رضا کاری در کشور فعالیت دارد، که بنام انجمن رهنمای خانواده یاد می‌شود.

این انجمن که بودجه تدویری و انکشافی آن، از طرف موسسه بین‌المللی پلان گذاری خانواده که یک موسسه انتقالی می‌باشد، تمویل می‌گردد، روی سه هدف عمده اجتماعی پروگرام فعالیت‌های خویش را در افغانستان تنظیم نموده است.

دکتور میر غلام حیدر ما هر سکرتور جنرال انجمن در برابر سوالی راجع به انجمن رهنمای خانواده افغانستان گفت:



صحبہ دو لت جمهوری افغانستان
 برای حمایت طفل و مادر و رهنمایی در
 بلند بردن سطح اقتصادی خانواده‌ها
 و تنظیم امور فامیل خدمات خود را
 توسعه دهد .
 بلانی تحت مطالعه انجمن است
 تا به همکاری وزارت صحیہ پروگرام
 های رهنمایی خانواده بمنظور فوق
 در مراکز پروگرام‌های را به سایر
 ولایات نیز بتدریج توسعه دهد .

یکصد و پنجاه نفر استفاده میکنند.
 همچنان در طی پنج سال گذشته
 دویست هزار ورق نشرات مختلف
 انجمن از قبیل اخبار ، مجله ،
 لیف لیت ، پامفلت پرورشور، فلش
 کارت و پوستر برای فامیل‌های
 مرکز و ولایات توزیع شده است .
دکتور ماهر ادامه میدهد :

- در طی پنجسال اخیر بیش از
 یکصد هزار خانواده در مرکز و ولایات
 از طرف مؤظفین انجمن رهنمای
 خانواده ویزت شده و تو صیه های
 لازم برای آنها به تکرار گردیده
 است .

همچنان در مرکز یو ، اس ، اید
 هتل انتر کانتی نیتل ، فابریکات
 جنکک ، یو ستین دوزی ، مکا تب
 مردانه و موسفیدان مرکز و ولایات
 بامردان تماس گرفته شده و اهداف
 انجمن باتوصیه های لازم به آنها
 تفهیم گردیده است .

وی علاوه میکند :

- تعلیمات پهلوی بستر از
 فعالیت های دیگر ماست . پیام‌های
 انجمن در پهلوی بستر بیسما ران
 ولادی در شفا خانه های زایشگاه و
 مستور رات رسانیده می شود .

این پروگرام موثر واقع شده
 و ازین طریق پیش از سه هزار و
 پنجصد نفر کارت مراجعه به کلینیک
 را دریافت کرده اند .

دکتور میر غلام حیدر ما هر از
 فعالیت های کلینیکی انجمن اینطور
 یاد می کند :

- بیست کلینیک انجمن رهنمای
 خانواده در کابل و ولایات تا اوایل
 امسال ۱۹۲۰۳ نفر از طرق سه
 گانه و سایل تزئید فاصله حمل
 مراجعین داشته است .

در پایان این گفتگو دکتور ماهر
 از خدمات رضا کارانه انجمن یاد
 کرده و گفت :

انجمن رهنمای خانواده در نظر
 دارد تا به حمایت و رهنمایی وزیر

ساختن اذهان عامه، در تنظیم امور
 خانواده های کشور و تأمین رفاه
 فامیل‌ها، مخصوصاً با بلند بردن
 سطح زندگی اجتماعی و صحتی طفل
 و مادر خدمات خرد را توسعه دهد .
**از دکتور ما هر پیرا مون طفل و
 مادر تو ضیح بیشتری می خوا هم
 او میگوید :**

- اگر نفوس جا معه را ، از نگاه
 دیتود های علمی و دیموگرافیکی
 ارزیابی کنیم ، هفتاد و پنج فیصد
 جامعه را طفل و مادر تشکیل میدهد .
 صرف بیست و پنج فیصد دیگر را
 طبقه مرد در بر می گیرد .

با این احصائیه واضح می شود ،
 که اهمیت صحت طفل و مادر در یک
 اجتماع بشری چقدر مهم است .

یکی از اهداف انجمن رهنمای
 خانواده در کشور ما نیز حمایت
 صحت طفل و مادر است .

ما خانواده ها را با رای حفظ ما تقدم
 و برای اتخاذ تدابیر اساسی آیتده
 وجهت بلند رفتن سطح اقتصاد دی
 فامیل ها از راه تنظیم تعدا د
 تولدات و دو رساختن فاصله وضع
 حمل مادران ، رهنمایی می کنیم .
 برای اینکار فعلا ده نفر دکتور
 ورزیده در ولایات و شش نفر دنور
 باده نرس ، قابله وسی و سه نفر
 رهنما در مرکز فعالیت دارند .

**سوال دیگری را ، در باره نوع
 خدمات صحتی و تبلیغاتی انجمن
 و احصائیه مراجعین آن مطرح
 می کنم .**

دکتور ماهر در پاسخ میگوید :

- خدمات انجمن از طریق تنویر
 اذهان و فعالیت های صحتی جریان
 دارد .

نمایش فلم های تنویری در مرکز
 و ولایات همیشه جریان داشته و

موظفین ، فامیل ها را رهنمایی
 کرده ، بعضاً کارت مراجعه به
 کلینیک های صحتی را ، برای شان
 توزیع میدادند .

ازین فلم ها ، رو زانه یکصد تا

یوه خطرناکه جگر هډخمکی کړه د

نابودی خواته بیایي یو ناوړه

سر نوشت زموږ او لاد ته د یو وی

مثلا په ۲۰۱۰ کال کې دغه شمیر ۱۶ زره ملیونو او وروسته ۳۲ زره ملیونو اوبیا ۶۴ زره ملیونو ته ورسېږي او دغه گړندیټوب سره بهر نړی نفوس ۱۰۰ مېره زیات شی چه خلک داوسیدو دپاره هم خای وڼه لری او ټولی کړو ندی ټول څنگلونه او غرونه به په بنارونو او کورونو تبدیل شی اوبیا به هم دنفوسو دپاره داوسیدو خای پاتی نشی .



د نړی د نفو سو په زیاتیدو سره به خلک پاکي اوبو او ډو ډیو ته اړتیا ولری ، خو له بده مرغه دکر نی دغذایی منابعو په له منځه تلو سره به حتی او به او ډوډی هم ددوی دپاره نایابه وی

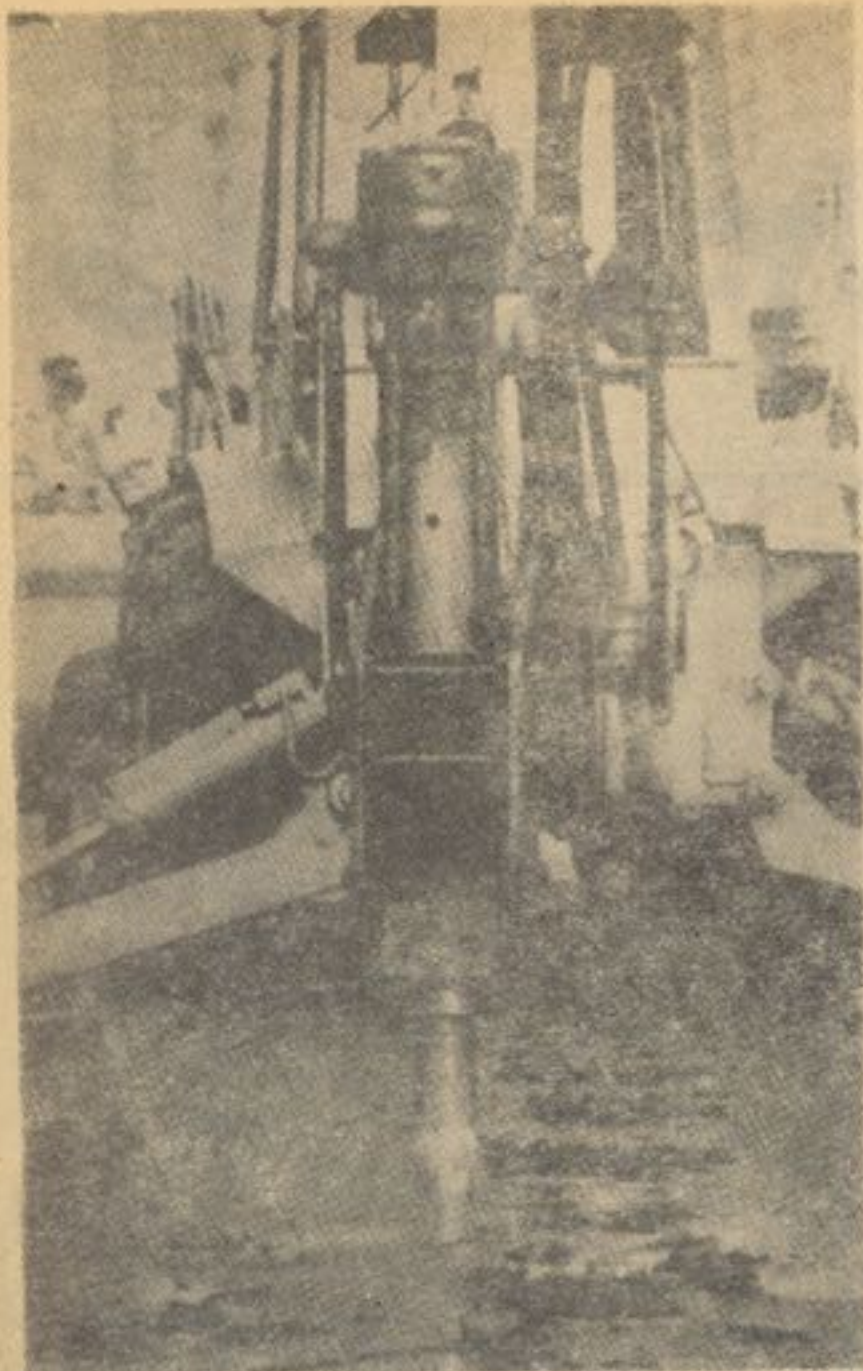
به حتی ډوډی او اوبه هم دهغو دپاره نه پیدا کیدونکی شی . هر څومره چه دنفوسو شمیر زیات شی ، هغو مړه د خای دکمرالی اود اوسیدو د خای د محدودیت له امله به فردی آزادی لږه شی او خلک به مجبور وی چه لږ و خوځېږی تر څو د خپله گاوندی د ماشوم لاس او پښی ژوبل نکړی . د اوبی او هوا خوری فضا له منځه شی او انسان دغه خوځیدو له امله په راز راز روحی او جسمی ناروغیو اخته کیري .

د نړی نامتو متخصصینو نظریه ور کړیده چه ټولنی دانفجار دمخنیوی دپاره باید دنسل تولید محدود شی هغه پرو گرام چه ملگرو ملتو دمؤ سسی متخصصینو پیشنه کړیدی ، ډیر بهر په پوری اوبه عین حال کښی غیر عملی دی .

دوی وایی چه نړی ټول او سونه باید په کار لاس پوری کړی او اجازه ورنکړی چه هیڅ یوه کورنی له دوی ماشومانو څخه زیات تولید کړی مگر له بده مرغه دغه پرو گرام نه عملی کیري ، په اوس وخت کښی یوازی څواسیایی هیوادونه (له هغی جملی څخه هند) او دجنوبی امریکی څو هیوادونه د کورنیو د لارښوونسی پروگرامونه تنظیم کړدی اود امریکی متحده ایالات او انگلستان دغه قانون د عملی کولو په فکر کښی ندری . په انگلستان کښی هر کال د نوو زیږیدلو ماشومانو شمیر د ۲۵۰ زره تنو په اندازه د پرو په نسبت زیاتیري او همدا اوس نوموړی هیواد څه دپاسه ۵۶ ملیون تنه اوسیدونکی لری په یوه کیلو متر مربع کښی دنفوسو دتکثر له پاره د نړی دریم

د نړی د نفو سو په زیاتیدو سره به خلک پاکي اوبو او ډو ډیو ته اړتیا ولری ، خو له بده مرغه دکر نی دغذایی منابعو په له منځه تلو سره به حتی او به او ډوډی هم ددوی دپاره نایابه وی

د نړی د نفو سو په زیاتیدو سره به خلک پاکي اوبو او ډو ډیو ته اړتیا ولری ، خو له بده مرغه دکر نی دغذایی منابعو په له منځه تلو سره به حتی او به او ډوډی هم ددوی دپاره نایابه وی



حجمو آرتو او یو حجم اکسیجن خخه چه زوندیو موجوداتو ژوند ورپوری تپایده. جوړ شویدی له دغو دوو عناصرو خخه پرته نور واپه گازونه هم شته چه له آرگون کریتون هایدروجن، کاربونیک گاز اود اوبو له بخار خخه عبارت دی. آیابه رښتیا سره اوس اوس هغه هوا چه مونږ تنفس کوله همدغو عناصرو خخه جوړه شویده؟ نادهوا دغه سر کسب په سادو بخوا کلونو کی، اوس ډیر وخت تیر یزی چه زمونږ تنفس کوونکی هوا زهر لرو نکو گازونو سره کپه شو یده او هره ورخ هم چه تیره شی ددغی ککړتیا اوزهرجن کیدو اندازه زیاتپری .

دغه فاجعه له هغه وخته شروع شوه چه انسان لومړی دبخارو د موټرو په اختراع کولو بریالی شو دبخار ماشین لرگی یان ډیری سکاره سوخوی او خپله قوه په حرکتی او میکانیکی انرژی تبدیلوای مگر دغه سوخیدلی لرگی یا سکاره به لوگی تبدیلپری یعنی د هغو کاربن دهوا د اکسیجن سره گډپری او کاربونیک گاز منخ ته راوړی. دغه کاربونیک گاز به مستقیم ډول هوا ته ننوزی او ورسره گډپری اود اکسیجن ډیره زیاته اغیزه له منخه وړی که بشر خپله ماشین اختراع دبخارو په ماشین سره خنډولی وای ددی امکان و چه کومه وژونکی پینه منخ ته وای راغلی مگر له بده مرغه له لنډی مودی وروسته موټر یان بنزین او وروسته ډیزلی موټر ډگر ته راووتل. به هره اندازه چه دموټرو فابریکو پیړیو الوتکو جټ او ماشین جوړښت پر مختک وکړ، په هماغه معیار انسان راوسیدو دمحیط او هوا ککړتیا زیاته شوه .

کله چه مونږ یوه توتی لرگی یا سکاره سوخو، دهغه لوگی او گاز زیاته برخه چه تولیدپری، کاربونیک گاز دی چه هر مولیکيول یی له یوه اتوم کاربن او دوه اتوم اکسیجن خخه جوړ شویدی. داهماغه گاز انی چه په لږه اندازه د انسان او نورو حیواناتو له سږی خخه راوړی له بڼه مرغه طبیعت ددغه گاز تصفیې او تجزیې ډپاره غوره وسیله پیدا کړیده چه هغه اوبو اود ونو دپاتو موجودیت دی. هر شین رنگه اوبڼه، که ونو پاته وی او که دبیدیا اوبڼه، دغه د معجزی نه ډک خاصیت لری چه هوا

کاربن خخه شکری نشایسته، غوړ وړانگی په مرسته تجزیه کوی او له کاربن خخه شکری نشایسته، غوړ، سلولز، لرگی اونورو شیان جوړوی اود ساکنسو ډپاره خوراک برابر وی له پوی خوا له دغی تجزیې خخه لاس ته راغلی اکسیجن یا فضا کښی خپروی .

په دی ډول دسون د ماشینونو له اختراع نه بخوا انسانانو اوساکنسو کړی او په کاربو نیک گازیسی تبدیللاؤ، وینسو سمند سستی دغه کاربونیک گاز تجزیه کړی اود هغه خالص اکسیجن یی دوهم ځل ډپاره په هوا کښی خپور اود بخارو د ماشین له اختراع نه، ورو سته وینو خپله دغه وظیفه پای ته ورسوله، مگر کله چه موټر اود ډیزلو ماشین اونور نفت سوخوونکی ماشینونه منخ ته راغلل قضیه خان ته بل شکل غوره کړه. په موټرو، ډیزلو، ماشینو اوفابریکو په اور غالی اود پیړیو او الوتکو په ماشینونو کښی له بده مرغه بشپړ سون او احتراق نه عملی کپری بلکه زیاته اندازه سون مواد د اکسیجن سره ترکیب شوی اود (اکساید روکاربن) زهرجن او خطر ناک گاز تولیدوی چه هر مولیکيول یی له یوه اتوم کاربن .

اویوه اتوم اکسیجن خخه جوړ شویدی دغه زهر لرونکی گاز هماغه بدبوی او کوکجن لوگی دی چه له موټرو خخه راوړی او البته هرڅومره چه دموټرو ماشین زوړوی، ددغه زهر جن گاز تولید هم زیات دی له بده مرغه د وینو پاتی دغه زهرجن گاز نشی تجزیه کولای چه خالص اکسیجن ور خخه تولید شی .

ددغی موضوع په نتیجه کښی له هغی ورځی خخه چه موټر، ډیزلو ماشین لویسی صنعتی فابریکی اود نفتو دسون نور ماشینونه جوړشول دغه زهرجن لوگی ورو ورو دځمکی دکری هوا ته ننوت او ورخ به ورخ یی اندازه هم زیاته شوه او همداس اوس دځمکی اتمو سفیر ددغه زهرجن گاز لوی مخزن گرځیدلی دی. ددغه زهرجن گاز نه علاوه، دځینو نورو فابریکو اود سون د ماشینونو د فعا لیت به وجه، نور زهرجن گازونه لکه گوگړی رونکی گازونه دسږو اونورو گازونه دهوا سره گډ شویدی دبشر ډپاره زیات سرخوړی داری چه دشلمی پاتی په ۵۷ منخ کی

صرفاً ۲۰ هزار سال قبل

شمالی پیاده شده اند . در وهله اول این قبیله ازدامنه های کمبیرلیر الی شبه جزیرہ نمائی راس یارک مسا فرت کرده اند موقعیکه تعداد آنها افزوده میشود از طریق بیا با نهی سہل العبور ساحلی و دریایی در قسمت های استر لیا ی مرکزی وجنوبی پراکنده میشوند . در محیط نو ہمہ چیز برای آنها عجیب بود و بشکسل شکار چیان کوچی و گرد اوند گان غذایی از بعضی نواحی نرم رستوران جنگلی عبور نموده و جای که طبیعت منابع فراوانی را جهت زندگی آنها مساعد ساخته بود مسکن اختیار مینمودند . این قسمت قاره کہ اکنون آنها در آن زمبست دارند دارای سبز بجات تازه کم آب ولی ممکن است در آن زمان دارای سبز بجات بیشتری بوده باشد .



بدین جهت جمع آوری غذا، شکارمرگ و میر های آنها مقدس است گروپ های مربوط باهم گرد می آیند تا مراسم مذهبی شانرا اجرا نمایند

بتدریج این قبیله مجبور شدند تا خویشرا به اقلیم سرد تری مخصوصاً در نواحی مرتفع جنوبی ویکتوریا و تاسمانیا توافق دهند.

در بعضی قسمت های ساحل شرقی ووادای داخلی که دارای منابع غذایی و آب کمتر بوده بطور عموم آنها درین نواحی بشکل غیر دائمی بسر برده و این امر باعث آن شده است کہ آنها باید بطور متداوم مهاجر باشند .

تغیرات اقلیمی :

اکنون معلوم گردیده است کہ نخستین انسانهای ابو رنجینسز موقعیکه در قسمت مرکزی قاره استرالیا آمده اند حیوانات طبقه کیسه داران را یافته کہ بعد ہما حیوانات مزبور مفقود الاثر شده اند و دیگر جانوران عظیم از قبیل نگرو ہما و پروتو دن (حیوانا تیکہ دارای حرکت بطی اند) شیر کیسه دار بہ اندازه پلنگ کہ مسما بہ تایلا کو لیو کار نیفکس میباشند

گفت بین انسانهای ابورنجینسز و انسانهای جاوا در اندونیزیا و هم مردمانیکہ در مغارہ نیا در جزیرہ سارا واک قسمت شرقی مالیزیا یا مسکن گزین بوده اند رابطه و مشابہتی وجود دارد . ہم چنین درین مورد ہر گاہ نقشہ خط السیر اولین انسانها نیرا کہ از آسیا خارج شده اند مورد بررسی قرار دہیم روابط بیشتری بین آنها برقرار خواهد گردید .

گرچہ بصورت موثق نمیدانیم کہ انسانهای ابورنجینسز ابتدا از کجا مهاجرت کرده و چگونه درین سواحل رسیده اند ولی این واضح است کہ آنها نخست در نقاط مختلف سواحل

وسیع قبیلہ ابورنجینسز باید از آبهای عمیق بین آسیا و استرالیا توسط تعقیب خطوط بحری والیس وویپر عبور کرده باشند کہ این خطوط بحری نیز انکشاف جانوران فائسا و گیاہی فلو را را برای دیر زمانی مجزا نگہداشته است . بہر تر تیب انسان های اولی آن زمان این خطوط بحری را بو سیلہ کنندہ های چوب پارہ ، تخته های ابتدا نیسی و توسط شنا کردن و ہم ممکن است توسط حرکات مدوجزر کوتاه ترین فواصل را بین جزایر طی کرده باشند .

شواہدی در دست است کہ میتوان

انسان در اواخر دورہ حجر در انہای آخرین عصر یخ زمانیکہ خشکہ بزرگ استرالیا از طرف جنوب بہ جزیرہ تاسمانیا و از جانب شمال بہ نیو گینی متصل بود بہ این قارہ امده است . شواہد باستانشناسی توضیح میدارد کہ انسان اولی درین قارہ ۲۰۰۰۰ سال قبل بہ ناحیہ کونالدا در قسمت بیابان نولار سو از خلیج بزرگ استرالیا و ہم چنین در ناحیہ خلیج مینندی قسمت غربی نیوسوت ویز داخل شده است . حفریات آیندہ زمان خیلی سابق تصرف این قارہ را نشان خواہد داد .

برای رسیدن بہ این سر زمین

پاراهن روز انسانها در قاره

استراليا جای گزین شدند



در این نواحی اسام میوه و درشته های نباتات را که در سر زمین های علوفه زار یافت میشود مشاهده می نمایند .

تحمیل میدارد يك گروه را قسا در میسازد تا در يك قسمت معینه که معیشت ایشا نرا تامین می نماید بدون ترس و استعمال گروه دیگر خویشرا مالك آن معرفی نموده حیات بسر برند البته این قسمت سرزمین راجز اصلی قلمرو گروه گردیده

و غذای شانرا ازین ناحیه بدست می آورند . قسمت های مختلف اراضی ایکه توسط قبیله ابورنجینز اشغال گردیده است بطرق و روشهای متفاوتی بین جمعیت های مردم مورد استفاده قرار دارد . در نواحی

بعدها دینگو نوع سنگ و حسی و بومی این قاره که اکنون فکسر میشود که بعد از تشکل آبنای باس در حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل ظاهر شده است نیز عامل دیگری برای تمایز عده کوچگتری از حیوا نسات اصلی همان دوره بوده باشد . محیط ناپایدار :

از روی شواهد باستا نشنا سی که اکنون در دست است طوری بر می آید که قبیله ابورنجینز برای هزاران سال با تغییرات محیط های مختلف توافق کرده اند . از آنجائیکه سواحل روبه کاهش نهاد میدانهای جدید شکار - سر زمینها وجوا نب مقدس و منابع دیگری آبی باید در یافت گردد . هنوز دنیای آنها از مسکونه دائمی بعید بوده و به تعقیب مسکونه های جدیدی باید باشند که اکثراً در اغوش طبیعت میسر و تاسیس گردد .

افسانه ها و داستا نهایی ایشان هنوز در باره هستی اجداد و چگونگی جهان شان که چطور بصورت طبیعی خلق گردیده است حکایت میکند . منابع غذا و آب و استفاده عاقلانه و حمایه آنها وسیله متداوم حیات آنها را تشکیل میدهد و سیستم تحریم اکثراً قیودات غذائی را

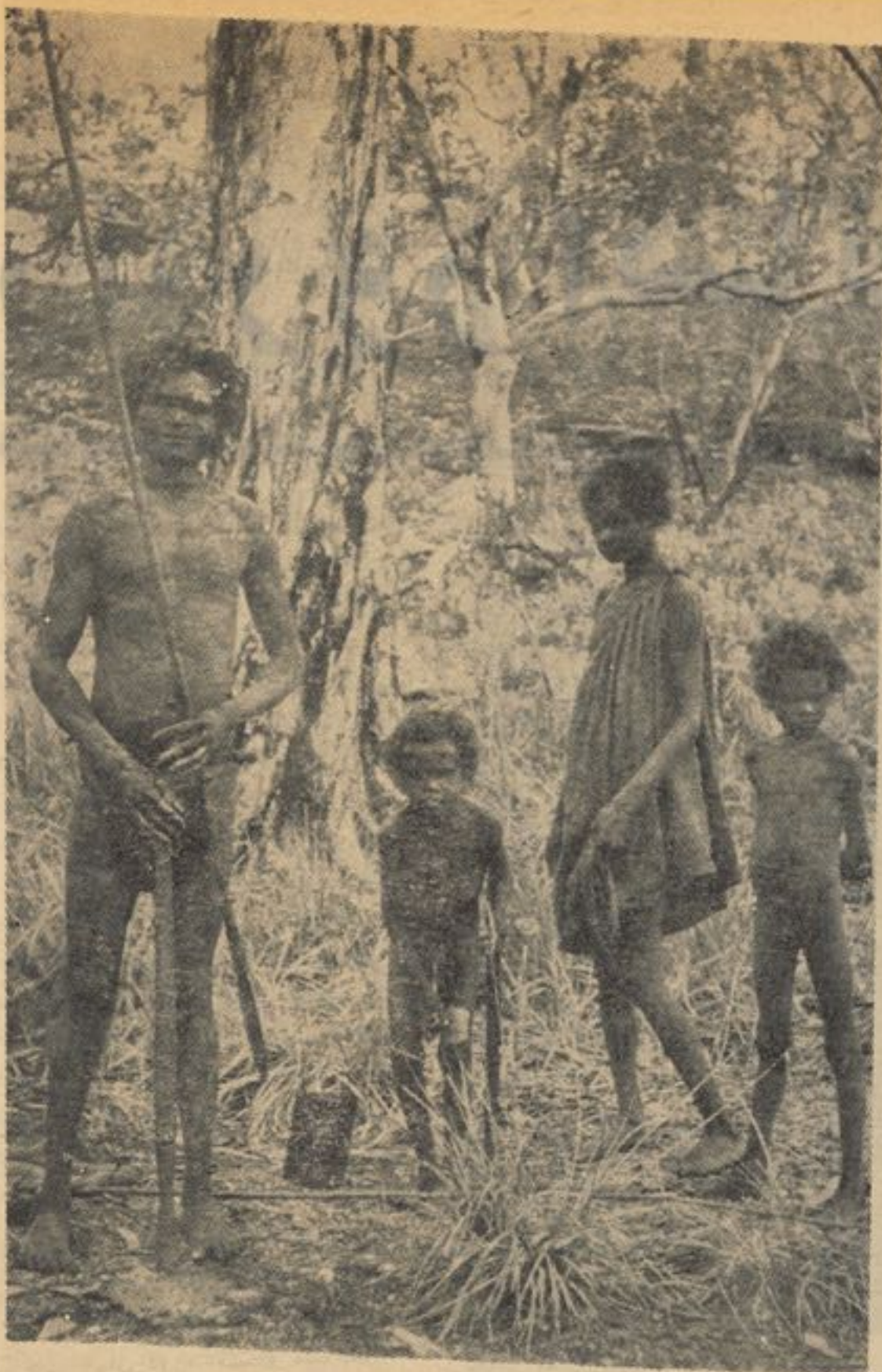
و بسیاری از حیوا نسات کیسه دار دیگر را درین نواحی وسیع کشف کرده اند . در امتداد رو دخانه اولدو در مجاورت بستر جهیل اولسد . فوسیل های تمساح و لنگ فمش (نوع ماهی عظیم که توسط بلیدر های تبدیل کننده هوا وجلها نفس میکنند) در اکثر نواحی بازاری وهم زمان با آخرین دوره یخ زیست میکرده اند کشف گر دیده است . جهت تشریح و تمایز این مخلوقات عظیم الجثه نظریات متعددی ارائه شده و بعضی اثرات تغییر اقلیم با الخاصه دوره خشکه در حدود ۶۰۰۰ سال قبل که باعث خرابی و برهم خوردن غذای حیوانات گردیده است بوقوع پیوسته است در آن دوره کود های عظیم ریگی که متجاوز از ۳۰۰۰ کیلو متر مربع سناحه استرالیای مرکزی امروزی را احتوا کرده است عبارت از سوغات همان دوره خشکه میباشد . رولی را که انسان در تغییرات نشو و نمای نباتات مناطقی خشکه بازی کرده است هنوز مورد تحقیقات سیانس دان ها است . استعمال آتش در شکار ، بلایها و پاک کردن جنگلات نیز ممکن است سبب تغییر اقلیم شده باشد .



شتر مرغ حك شده بروی سنگلاخ عظیم در موتو نچی در نزد یکی تبه شکسته در نیو سوت ویز .



یکی از حیوانات عظیم الجثه ایکه در قسمت های مرکزی قاره فرار کرده است .



نیزه ها - چوبهای انداز و چوبهای خمیده و سا بل عمده شکار این قبیله را تشکیل میدهد تله ها و کودالهای خاشه پوش نیزگاهی بکار میرود .



قبیله ابورنجینز چنان عقیده دارند که حتی می تواند در جایکه منابع غذا و آب نظر به ناحیه ساحلی کمتر باشد حیات بسر برند.

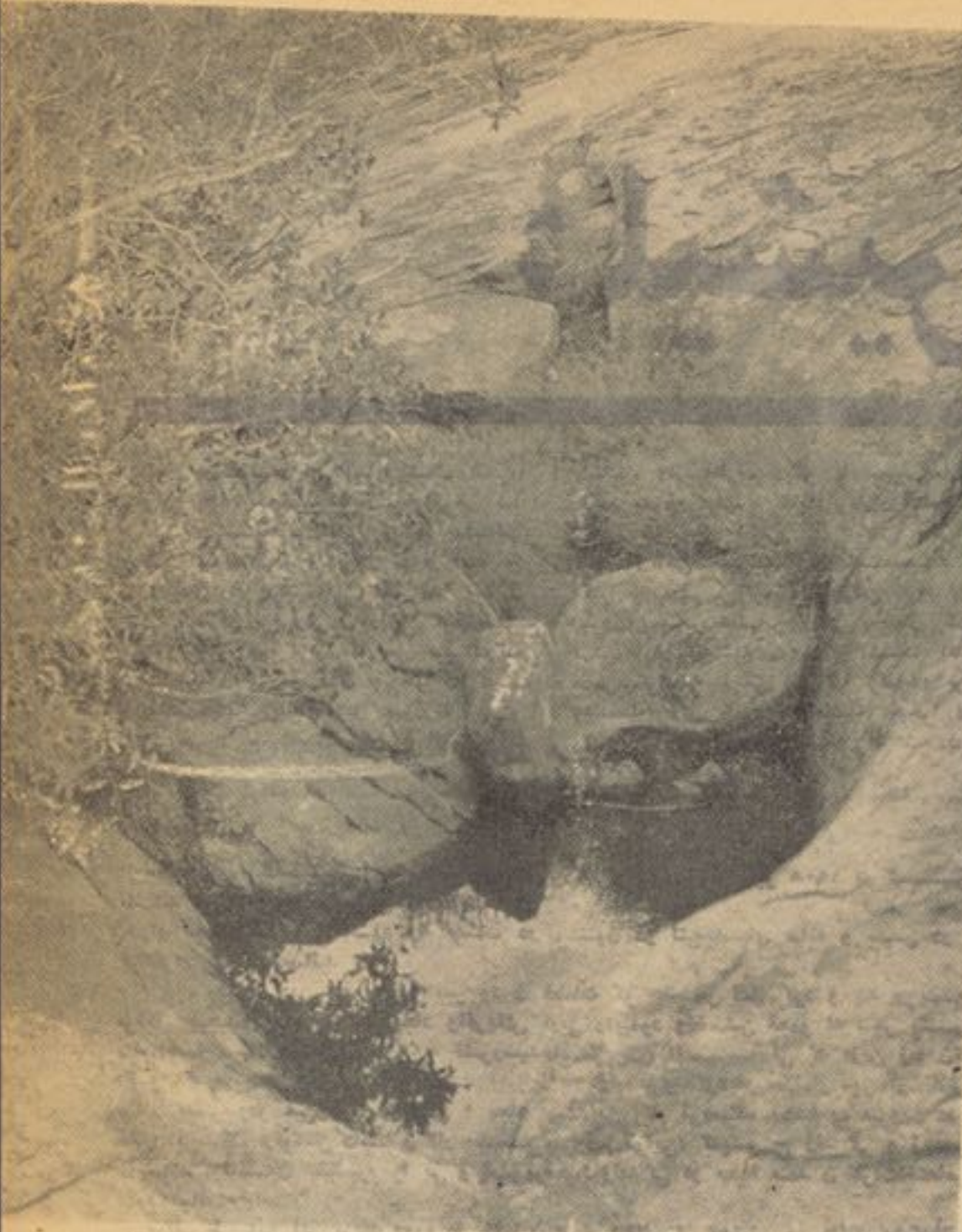
لامزروع و ناحیه سبیتفکس (علوفه مخصوص استرالیائی که از گیاه وبوست الاستیکی آن استفاده مینمایند) چنین حدس زده میشود که مردمان آن در هر ۹۰ کیلو متر مربع از ۱-۱۲ بطور نقر متفاوت زیست مینمایند ولی به امتداد دریای موری و سواحل طوری فکر میشود که تراکم نفوس از هر ۲ الی ۵ کیلو متر مربع در قسمت شمالی راس یارک و قسمت های جنوب شرقی قاره بیشتر بنظر میرسد .

همانطور یکه سنجش دقیق بین تعداد مردم و تهیه غذا و آب موجود است بهمان پیمانان تریبه اطفال نیز در مراحل اولی در قسمت شمالی حیوانات مسیر آنها و تمیز بین نباتات مضره و علایم آنها و نباتاتیکه غذا از آنها حاصل میگردد نیز مهم میباشد تعیین تغییرات اقلیم و باخبری درست از منابع آبی در قلمرو شان از جمله اساسات اولی به کار می آید که همه آنها تریبه - معرفت و مشاهدات آنها را تشکیل میدهد . سنگلاخهای حک شده آنها که هنوز مشاهده میگردد علاوه بر شکار آنها را در باره معلومات حیوانات شان نشان میدهد مار هاشم مرغهای مخصوص استرالیائی با علایم و تخم های آنها - کانکرو و دیگر السرات انسانی که در روی سنگلاخهای سختی حک گردیده است که برای اسلاف خویش در ایوان های سنگی حفظ نموده اند . حقیقتیکه دینکو در شیب یکی از تصاویر حک شده آنها ظاهر نگردیده است ذال براینست که قبل از اهلی شدن سنگ ها این قبیله دست بکار بوده اند .

ابورنجینز در قلمرو شان سال رابه فصل های حیوانی و نباتی تقسیم نموده اند و آنها جهت بقای خویش از چیز یکه در زمین یافت میشود استفاده مینمایند مثلا از ریشه نباتات ، پرندگان ، حشرات کرم ها ، انواع جلباسه ها و غیره منحیت غذا و از آب ذخیره شده تنه درختان برای ترسیم و رنگ آمیزی مورد نظر آنها بازیدن باران را از ظاهر شدن مرغ باران پیشگو یی نموده و در موقع باران مراسم مذهبی شان را اجرا مینمایند .

قبیله ابورنجینز در موقع شکار پرندگان - کانکرو و سحر مرغ و غیره از نیزه و چوبهای خمیده منحیت اسلحه شکار استفاده کرده و در موقع شکار خویشرا توسط گل ولای

پوشانیده در حالیکه بایکدست شاخه درخت را گرفته و در دست دیگر با مهارت تام صید مینمایند . جمع آوری غذا - در قسمت جمع آوری غذا فرقی فاحشی بین آنها وجود دارد این مردان با نیزه ها و چوبها به شکار می پردازند در حالیکه زنان نیزه ها و چوبهای شکار را در خریط های مخصوص شان حمل مینمایند و هم مراقبت فامیل را بعهده دارند . اکثرا این زنان اطفال شانرا به آغوش و یا بین بشقاب های چوبی که برای اکثر مقاصد دیگر نیز بکار میرود حمل مینمایند . زنان این قبیله وظیفه دارند تا ریشه های نباتات - گیاهها و میوه های مختلف را جمع آوری نمایند . در نزد آنها تمام نباتات خوردنی نبوده بلکه از نباتات زهر گین خود داری میکنند و در صورت جمع آوری همچو نباتات برای گیج سازی و صید ماهی استفاده بعمل می آورند گیاههای عکاسی و بعضی علوفه جات دیگر را روی سنگ ها هموار کوبیده و سپس روی آتش و خاکستر آنها را مییزند . بهمین ترتیب قبیله ابورنجینز حیوانات گوناگونی را از قبیل کانکرو و الایز - ابروز (نوع کانکرو بزرگ) و بزرگ ترین جانداران کیسه دار را توسط پر تاب نیزه و چوبها شکار مینمایند و هم گاهی توسط شاندن تله - کودال های خاشه پوش نیز بعضی حیوانات را بچنگ می آورند .



یکی از غذا های لذیذ و عمدتاً قبيله ابورنج نیز گرم ها نیست که اجداد شان نیز از آنها استفاده میکردند.

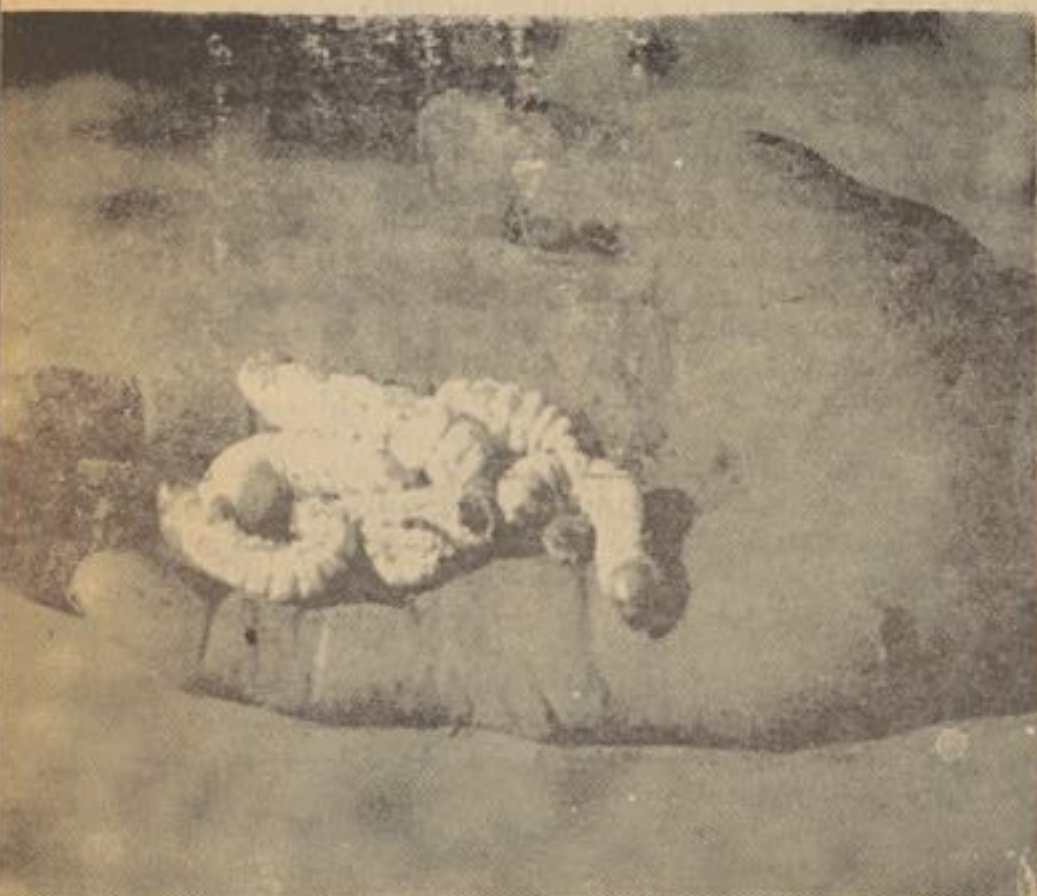
قبيله ابورنج نیز قبیل از استرالیایی البته این امر تعادل را بین انسان های اروپایی حرمت و احترام بیشتری و طبیعت برای هزاران سال برقرار بسر زمین ما دری شان داشته اند. نموده بود تا اینکه در ۱۷۸۸ سر زمین شان توسط اروپائیان کشف زیرا آنها صرف متکی به غذایی اند که زمین برای آنها فراهم مینماید. و تصرف گردید.

مسمابه دوبرو سیاهپوودی را بسا خاکستر چوب مخلوط نموده بقسم تنباکوی جویدنی از آن استفاده مینمایند. قبيله ابورنج نیز از دیگر نباتات جهت تب - سر دردی معده دردی وحتى برای سقط جنین استفاده شایانی بعمل می آورند. وسایل شکار :

وسایل شکار این قبيله خیلی ها محدود بوده که عبارت از چوب نداخت چوب خمیده و نیزه میباشد. عموماً نیزه ها را از شاخه های درخت تاکوما ساخته که این نوع نیزه ها دارای نوک سنگی میباشد. سنگ های نوکدار را توسط شیره مخصوص و تریشه پوست کمانگرو محکم می نمایند. نیزه های چندین سره عموماً برای شکار ماهی و بازبهای شکاری استعمال میگردد.

نیزه نداخت که بیشتر مشابهت به یک طرف باریکی دارد و در حدود یک متر درازی داشته که به انجام برآمدگی آن چوب و یا توتنه استخوان را در سوراخ کوچکی محکم مینمایند و در انجام دیگران سنگ نوک تیزی را توسط مواد چسبنده و موم که مثل اسکنه هم کار میدهد نصب شده است. هدف عمده نیزه انداز اینست تا طول نیزه را زیاد کرده تا در قوه نیز افزایش بعمل آید. همچنین این نوع نیزه برای کندن زمین افروختن آتش حمل و نقل ماهی و غیره چیزها استفاده میشود.

عقاید مذهبی : حقوق و ما کلیف زمین جهت شکار و جمع آوری غذا بطور جدی



در سرزمین های خشک و کم بزرگ تپه آب قبيله ابورنج نیز صرف متکی به آب است که بین سوراخهای سنگلاخهای بزرگ ذخیره میگردد. صفحه ۱۷



قبيله ابورنج نیز روی سنگلاخهای عظیم تخم ها و اثر پای شتر مرغ راحک نموده اند. شماره ۱۱

علیشیر نوایی

خور شید بهاری در فضای صاف آسمان
بر فراز گنبد باشکوه مد و سه (گوهر شاد)
هرات میسر خشید ، نقش و نگار پیشتاقهای
باعظمت گنبد، در پرتو انوار خیره کنند ،
چون چمن از متحر کی بنظر میرسد و
الوان گوناگون بر فراغی از آن سا طبع
میشود. خیل کبوتران گامی میبرد و گاهی
میرنشینند و پرواز کتان پیرامون گنبد
شادمانه میسر آیند و عشق میورزند در
سحر مربع هوا بر سر سه که از یکطرف

م. ت. آی بیک شاعر و رمان نوایی بزرگ بتاريخ ۱۰ آوا میر ۱۹۰۵ در شهر
تاشکند در یک عایله هنر مند متوسط الحال زاده شد.
او تحصیلات عالی خود را نخست در پوهنتون دولتی آسیای میانه و سپس در
لنینگراد پایان رسانید .

آی بیک حیات ادبی خود را با سرودن قطعات کوچک شعر آغاز کرد و بتدریج
مراحل پیچیده و راه بزرگ ایجاد و آفرینش ادبی را پیمود و نخستین مجموعه شعرش
بنام (احسا سپا) در سال ۱۹۲۵ به نشر رسید فاصله بیش از سی سال که ازین زمان تا
نشر امان معروف (خورشید نم) (سال ۱۹۵۹) - پری گردید سالهای پر از تلاش
و کار بیگانه و در عین زمان سالهای ایجاد مهمترین آثار نویسنده بحساب میروند و در
خلال این مدت از نوشتن داستان تاریخی معروف (نوایی) که شرح زندگی و زبیر
دانشمند افغانستان علیشیر نوایی و تصویر محیط زندگی او محیط تمدن هرات اختصاص
دارد فراموشی یافت.

مؤلف طی این اثر بزرگ دوره درخشان تاریخ افغانستان روشنی می افکند و شگوفانی
دانش و فرهنگ در محیط دانش پرور هرات در آورده و پانزده بنحو استادانه ای نشان
میدهد.

ا و بانو شدن این داستان و رمانهای (خون مقدس) و «راه بزرگ» و غیره بحسب تجربه
درخشان ادبیات معاصر از یکستان شوروی عرضه وجود کرد و چون نویسنده ای بزرگ
مورخی توانا شاعری لیریک و منقذی چیره دست شهرت یافت تا سال ۱۹۵۹ آنا روی
به بیش از شصت زبان مختلف ترجمه و به تراز بیش از ۶۰۰ هزار نسخه در کشورهای
مختلف نشر گردیده بود .

آی بیک درنو شدن این اثر مساعی فراوان بخرج داده و منابع بشمار مبروط به تاریخ
افغانستان و زندگی سیاسی و علمی علمی شیرنوایی را از نظر گذرانیده و مدت تقریباً
۱۷ سال درین زمینه به کاوش و پژوهش اشتغال داشته است .

مؤلف ازنو شدن این اثر طوریکه خود میگوید طی سالهای دشوار جنگ دوم
جهانی، درهوی سرد اطاق و در پر تو و شتابی خیره لرزان چراغ تیلی فراغت با کسه
است.

قهرمان اصلی داستان فرزند نامور افغانستان علیشیر نوایی میگو شد چرخ اداره
مملکت را بر محور منافع مردم بچرخاند و آورد و تاجایی که ممکن است به بیسر و -
سامانی ها خاتمه دهد و از بار سنگین طاقت فرسای زندگی مردم بکاهد .

شخصیت نوایی در اثر چنان استادانه ترسیم میشود که خواننده ازوای چو یان
و فایده تنها سیمای انسانی پر نبوغ او را در برابر خود مجسم می بیند بلکه به عمق
روح بزرگ او روح مشغول از احسا سات و طبیعت استانه و مملو از عشق و علاقه با یان
ناپذیر او را به شگوفانی دانش و فرهنگ و همموری زاد گاه و میبش (هرات و خراسان)
دقیقا پی میبرد و به کار نامه های سترگ فرزندان نامور هرات آشنا میشود .

مؤلف طی این اثر مانند آثار دیگر خود در حل پرابلم های ایجاد قهرمان ایجابی
و تعمیم متود ریالیزم نقش موثر و ایجابی ای ایفا می نماید قهرمان های ایجابی
او مانند اردمان کنونی افغانستان همه وطن پرست انسان دوست و مدافعین عدالت و
فضیلت اند، چنانچه یکی از طلاب معلم مدرسه هرات از جلوس فرما تروای جدید
برای یک قدرت بشور آمده با اطمینان و آرزو مندی اظهار میدارد در همانطوریکه سینه بیابان
سوزان تشنه باران است مردم خراسان باستان نیز تشنه خورشید عدالت فضیلت
اند همه خراسان را دوست دارند همه ببرات عشق میورزند تازه وارد آن نیز نمی توانند از
اظهار تعجب در برابر مدنیت شکوهمند این شهر خود داری کنند : (عجب است این
هرات از حلوا فروش تا کباب پز همه شاعر اند.

آی بیک چون صورت نگری توانا ، دقیقترین زوایای زندگی مردمان آن عهد را در عین تسل
چشم انداز مرسوم میکند و ما را پر کشتی تغیل مینشاند و با خود می برد در میان امواج بر تلام
حوادثی که بنحصدسال پیش میخورد و شیدرها میسازد چون تاکنون آلا راین نویسنده بزرگ
در کشور ما نشر نشده خواستیم ترجمه این اثر اورا بنام (علیشیر نوایی) بعلا فتمدان
تاریخ و ادب تقدیم داریم .

زانو گذاشته و چشمها را کاملاً بسته است
بی اختیار سر خود را با عمامه بزرگ هر سو
تکان میدهد و غمغم کتان (قواعد عربی) را
ازیر مینماید آنقدر فتر سه طالب د یکسر
روی پوریا نشسته سله مشکلی را مورد -
مناقشه قرار داده اند یکی از آنها که ریشی
انبوه اندامی لاغر و چهره ای رنگ پریده
دارد مجدانه تلاش میورزد تا قدرت منطق
و استدلال خویش را با ثبات رساند و وارد
کردن دلایل رفقای خویش (میزان حقیقت)
را مطابق نظر خود تعریف کند. رفقایش که
جوانتر از وی بودند و چنین بنظر مس سید که
در لجاجت دست کمی از وی ندارند در یک
چشم بهمیز دن با شور و فغان، حصار ای از
جادوی الفاظ و دلایل نویر پا میگردند و در
مقابل حریف قرار میدادند . بعضاً مسئله
اصلی مورد بحث از میان میرفت و آنها با
تماس به (نقاطی دیدی) که در انبای گفتگو
عرض وجود میکرد در خار زار دشوار گذار
اشکالات بحث داخل میشدند و پس از سی
اشکالات زیاد دوباره به اصل موضوع برمی
گشتند تمامی در تحت تاثیر هیجان مناظره

چنان خسو یشتن را از یاد می بردند
که در مقابل هم کلمات و کج
و درشتی بکار میبردند و بعضاً از شدت -
هیجان خود را جمع کرده وضع جا لبس چون
آبادگی حمله شامین بخود میکردند .
طوریکه میگفتی همین حالا بریکدیگر چنگ
خواهند افکند. از آنجا که این وضع در دنیای
مدرسه یک وضع کاملاً عادی و طبیعی بود،
هیچ یک از اطرافیان به قال مقال پیرا ز -
عصبا نیت آنان توجه نداشتند .
با اینکه حجره ها کاملاً خالی و خاموش
بنظر میرسیدند ، در یک حجره واقع در کنج
خانقاه که به جهت مخالف آفتاب قرار داشت
چهار نفر دور هم نشسته بر طبق عادات
مشغول صحبت بودند . حجره تنگ و نماز
بود. با اینکه دریاچه کاملاً باز بود و روز در
پرتو خیره کننده خورشید بهاری میس
گذاخت داخل حجره نیمه تاریک بنظر می

رسید . طبعاً این وضع صفت خاص ایسن
حجره بود مثل اینکه وسعت و هوا دار
بودن حجره ها با عادات معتنه و ذهنیت عامه
آرور تضاد داشته باشد ، ممکن بود تقریباً
اطاقهای مدارس آنوقت شرف را نمیشد از
هم فرق داد . شاید روز گاری برای اینکه
اندازه حجره ها بقوله قدیمی (تحصیل علم
چاک کردن با سوزن است) مناسبت داشته
باشد، در فن معماری این کتا سب را بر ای
طالبان علم پذیرفته یا شده -

در حجره نیمه تاریک نمناک صحبت
(چهار هم نشین) قطع نمیشد . سه نفر آنان
(طلاب علم) و چهار می مهمان صاحب این
حجره بود آنها به نسبت اینکه فقیر تر یسن
اهل مدرسه بودند ، رف نظر از تفاوت
فاحش و حتی تضادی که بین در جسه
دانش یسن و خصلت و عادات شان وجود

داشت اکثر اوقات با هم یکجا شده به
فحواي مقوله (دو نیمه يك كامل است) در
صدد تهنیتها بر می آمدند . اثر و زبیر
بنایر همین منظور گرد آمده ، درباره امکان
(دیگر چه بزی) سر خود را بدر میسی
آوردند .

بزرگترین آنها از لحاظ سن، صاحب
حجره علاو لدین مشهدی بود که ابرو های
بهم پیوسته و درشت چشمانی خیره ر همیشه
نیمه باز و قامتی گوتاه داشت گونه های -
لاغرش راریش انبوه و سیاه پو شانده مردی
در حدود چهل ساله بنظر میرسید او از مدت
پانزده سال باینسو درین حجره مد و سه
گوهر شار اقامت داشت و در فتنش از آنجا بکدام
محل دیگر نیز معلوم نبود او با اینکه در عا
سال در حلقه تدریس پیشقدمترین مدرسین
زمان دانش آموخت امانتوانست در یکی از
رشته های علوم هم استعداد خود را طرور
برجسته نمایان سازد . به همین دلیل هم از
چند سال باینطرف علاقه اش به تحصیل
و دانش به نسبت گراییده اکثر اوقات به تعقیب
دروس نیمبر دازد اما او از فن شاعری که بعد
ای رایسوی خوشبختی و یا بد بختی گزینده
بی نصیب نمانده است در انواع واقسام شعر
قلمفرسایی میکند باشب زنده دار بهای
پیهم بترتیب دیوان نیز توفیق یافته در فن
(معما) اگر خود رایگانه دوران نداند، لااقل
از چیره دست ترین شاعران حساب میکند اما
سهارتش درین ساله نیز مانند (دیوان نش)

درجهان شعر و ادب ناشناخته مانده است .
ازین وضع خیلی رنج میبرد و اندوه می جانگاہ
قلبش را فشار میدهد و یا س و ناآرامی لحنهای
هم ترکش نمیگوید او در جستجوی شهرت
و التفات اگر نتوانست برای سلا طین تصدیق
بسیار اید، برای وزرا عیبگیا و حتی بر ای
اشخاص مادنور از اینها قصا یدی سرود
و تقدیم کرد . یک های بی سواد را با عناوین
(جامع العلوم) خزینه معانی و حامی ففلاو
شعر استود او میتواند با مهارت و چیره
دستی آبا و اجداد مند و حین خود را که سمیت
حاکمی سلاطین و حتی بیک ها را داشته اند
بالفاظ بیان تپس اما پر زرق و برق چون
(خورشید سیبر سلطنت) عالی نسبی که از
بیادیش (افتاب جیا نتاب تاکنون سهاره
واقیاش روی زوال ندیده است را مثال آن
مدح کند. علاو لدین مشهدی شخصی عصبی
مزاج، اندک رنج و حساس است روز در سرد
میشود . هر گاه از کسی آزرده شود بی درنگ
خامعجو را ب حرکت می آورد و در دهن خود
را چنان در لجنزار الفاظ رکیک فرو میریزد که از
درای هر جمله آن بوی تند و زننده کلمات
بمشام میرسد .

دو مین طالب ، زین الدین جوانی بود
حدود بیست و یک ساله و یکساله یکی از
خانواده متوسط الحال هرات منسوب بود .
قامتی نازک و مو زون داشت و اتسانی نیکو
مشرط خوش صحبت و آزاد طبع

هیا و برپا کند و بر قرار گله های صحرا نشینان یورش برده از مه های بزرگست کوسفندان رابه غنیمت ببرد او آرزو دارد در یکی از محلات بصفت بیک انتصاب شده دسته ای از جوانان سلحشور و تنومند را در اطراف خود گرد آورد، و آنگاه با حیل و نیرنگ و تهدید و هجوم و با استفاده از

روشهای گوناگون، بیک ها و حکام دیگر را یکی بعد دیگری سقوط داده و سر انجام سلاطین را از پایتخت هابرو ن براند و خود بجای آنان نشسته تاج بر سر گذارد و با یکی از سست عنصر ترین امیر زادگان آورده را سر پر قدرت نشاند، زمام حاکمیت را بقیه دو صفحه ۶۰

توغان بیک یار خود نیم سواد ی به ارزش علم و فن بی می برده مصاحبه و مناظره طالبان بدقت گوش می نهد. اما این ساحت را برای خود بیگانه می پندارد و فرا گیری دانش را کار آدمهای آرام، صبور و قناعت پیشه میدانند مرغ اندیشه توغان بیک همیشه

در دنیای سیروسفر پرواز می کرد دلش می خواهد سوار بر اسب تند رو شرار افگن چون آرزویش بر صغوف معر که بتازد. با شمشیر بازی کند. با مهارت و نیروی تکنت انگیز خود در تیر اندازی همگان را دچار حیرت سازد. بر قلعه ها حمله کند و یگجایا جوانان سلحشور برای صعود بر دژ های بلند و مستحکم چون گوه، تر دیان گد اردو

هفته سالگی در ماورا النهر، خراسان، داشت قبیاق، عراق و عمو ما در سر زمین های که روز گاری جز قلمرو تیمور لنگه بشمار میرفت در گرداب بیکار های گرم سب، سسی طغیانهای بیسم و آشوبهای بزرگ غوطه

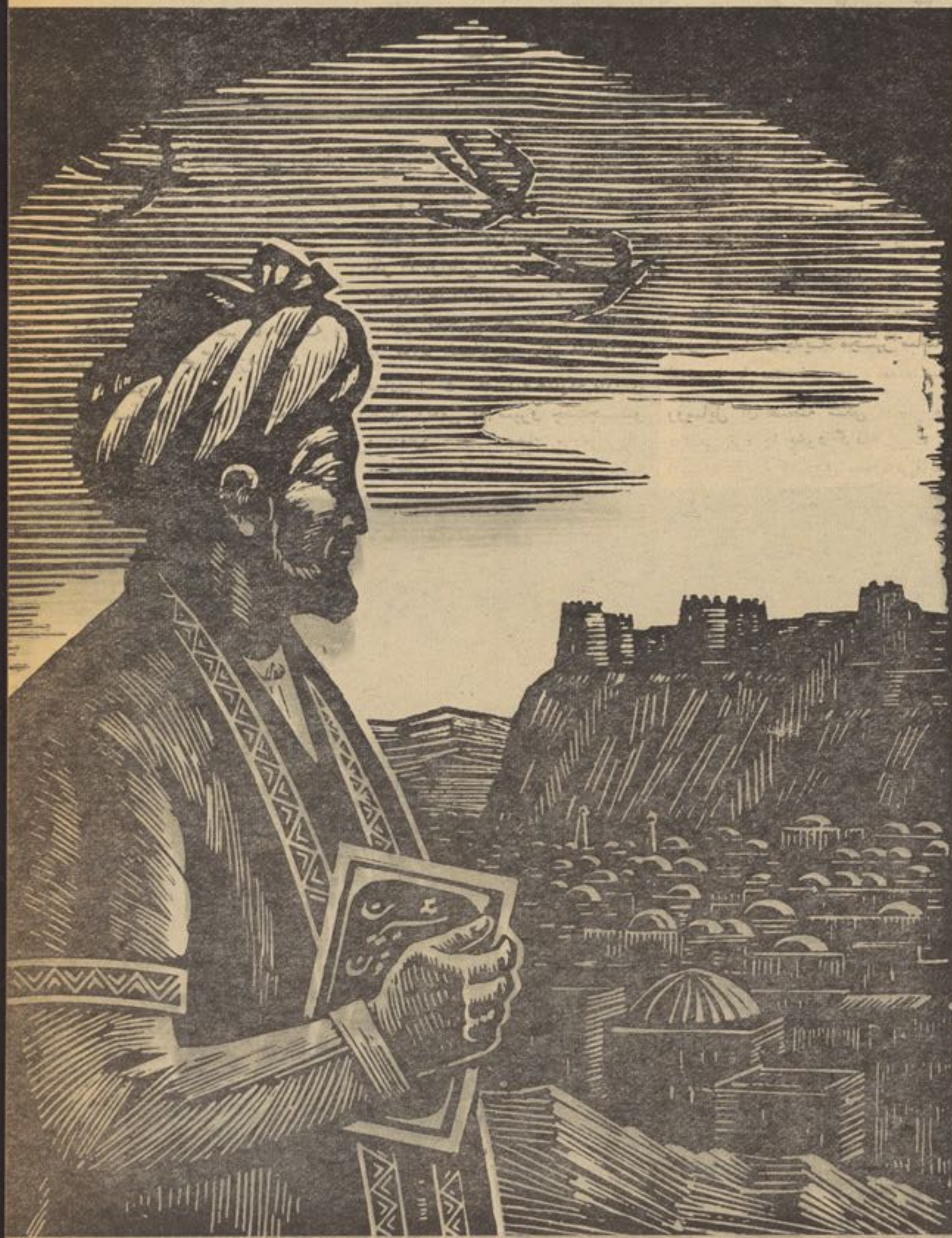
ورشد و برای رسیدن به قدرت و سعادت خود را به آب و آتش زد. سر بر آستان سلاطین و بیکها سوود مدتی در خدمت هر یک گذرانید. فریب داد. فریب خورد تا راج کرد. تارا ج شد و سر انجام دو ماه قبل در بیست و پنج سالگی به هرات روی آورد و صرف نظر از تصادفی بودن ملاقاتش با علاءالدین مشبهی طرح دوستی ریخت و درین حجره خرید.

بود. او از چهار پنج سال باینسو به تحصیل اشتغال داشت و در بر خی از رشته های علوم به پیشتر قتها بی نیز نایل آمده، زبان عربی و دری را نیکو فرا گرفته بود، اما به نسبت بی بند و باری و به نسبت علاقه ای که در زندگی به تحمل و خور شکد رانی داشت، چندان دلبستگی به تحصیل نشان نمیداد و بیشتر اوقات خود را صرف هنر و فن و میساخت. او در بین اهل مدرسه با حسن خط خود شهرت داشت علاوه بر آن خوب میسرود و نچک رابه مهارت می نواخت. زین الدین اختیاب به نسبت بر هر خوردن مناسبات خود با پدرش دچار تنگنسی شده، درین ویان مدرسه به مجالس شب نشینی طالبان مربوط بخانواده های اشراف، بیک زادگان و وزیر زادگان هرات اشتراک میشود، و با ساز و آواز خوش محل خل آنان را گرم نگه میداشت و صد جوع میشود.

سو مین طالب جوانی هنر دهمی له بود با اندامی فشرده جیبی بر چسته و چشمانی درشت و تیز بین بنام مطلقا نمراد که دو سال قبل از شهر سبز برای تحصیل آمده بود. این جوان پسر استاد سنگترا سسی مشهور شهر سبز بود پدرش هنگام کار در شهر سمرقند، از قراز یک عمارت بلند سقوط کرده جابجا هلاک شد. در آن وقت سلطان مراد سال داشت.

او در سایه پرو و رش ماز ز حمتکش و با سواد خود بزرگ شده نخست در شهر خود و سپس در شهر سمرقند تحصیل پرداخت و سر انجام بیاری اقرار پیش بشهر هرات آمده درین مه رنه جا گزین شده بود نه تنها اهل مدرسه بلکه اکثر علمای هرات از استعداد درخشان وی اطلاع داشتند. او تلاش داشت با فرا گرفتن جمیع علوم متداول عصر، سرآمد تمام دانشمندان زمان خود بآید و علاوه بر علوم دینی در ریاضیات هیت، منطق ادبیات و غیره نیز معنومات وسیع و دقیقی گرد آورده بود. یکی از استواران در چهار ده سالگی بوی گفته بود: در روز گاران باستان دانشمند بزرگی نیز یسته و میگفته است که اگر ناگهان تمام انواع علوم و فنون از خاطر منسوم دانشمندان ربع مسکون زد و ده شود، من میتوانم این علوم را مانند اول احیانامی. پسرم من چنین استعدادی در تو می بینم باید هیچگاه دامن سعی و همت را از دست ندهی. سلطان مراد میخواست در ساحت علو م به پایه این دانشمند افسانوی برسد.

شخصیتکه درینجا از دیگران مته، یز نظر میرسید، مردی ز سمرقند بنام توغان بیک همیمان علاءالدین مشبهی بود. او مردی ستیر اندام، چارشانه، دارای سبیل های تاز تار سر خگون گونه های برجسته مایل بسیا هی بود و چشمان کشیده اش بی تاب زیر کانه ای داشت. یا اینکه هو ا، ر و به گو می میرفت، پوستین کلفت گفته ای در بر نموده کلاه بزرگی از پوست سمور بر سر نهاد بود. آبا و اجداد توغان بیک در زمان تیمور به عهده های بزرگی اشتغال داشتند. از میان آنان سر داران مشهور سیاه عمال دولت، طرخان های (۱) با گرو فسر زیادی بر خاسته اند. اما بعد از ارتجزیه دولت تیموری و شدت ی فتن جنگ و کشمکش بین سیزادگان بخاطر تصرف تخت و تاج چراغ شهرت این خانواده نیز رو بسسه خاموشی رفت: پدرش فیروز بیک طی سفری بناموشان ناپدید گردید. اقرار با مانو کاکایش نیز یکی بعد دیگر مو تعبت، پیش را از دست دادند. بر خی از آنها برادرها برادر، یلدر با پسر طی جنگهای قابل سلاطین قتل رسیدند. بر خی با احساس خطر از جانب دشمنان ویا با مید و سمع یافتن به بخت و سعادت به سر زمین های دور دست هجرت کردند. توغان بیک از



۱۱ اصل زادگانی که از سلاطین حقوق و امتیازات جدا گانه دریافت می داشتند.

موسسه‌های مود و فیشن

در پنجابی ارزش نیست



وار واری

بایست نمایشی غنی و نشاط انگیز باشد تا به تماشا چنان مسرت زیبا برستی دهد، ولی جاذبه بصری بدون داشتن پیامی مشخص زیبا نمی‌ساختگی ای بیش نیست. یک افسانه صحنه شده سینما گران‌تر از قادر میسازد تا نظرشان را ذر مورد مسایل مشخص در چوکات جالبی

ایوانها (قهرمانان افسانه پریان) تا به بدی‌ها و دورویی‌ها پیروز گردند، سبب قوام اعتماد بنفس در مردم شده ذر آنها حس شخصیت و حیثیت را بر می‌انگیزد. هنر سینما افسانه پریها را با وسیله نیرو مند و جدید مجهز ساخته است. با پیشرفت هنر سینما و وسایل آن صحنه شکل عالیتر و «واقعی‌تر» را بخود گرفته است. افسانه پریها که روی صحنه می‌ماید

آموزنده و روشن کننده میباشد. بر تر از همه تخیلات شان بطور شکفت آوری آموزنده است؛ مثلا فکر را توانائی آن می‌بخشد تا ماورای واقعیت‌ها را ببیند... این گفته بدرجه اول و بیشتر در مورد افسانه پریهای فلکلوریک صادق است. افسانه هائیکه ماورای جهان واقعی به سیر و جستجو میبردازد. افسانه‌های مردمی پریان با اعطای شکیبائی و جسارت به

در هنر فلم سازی افسانه پریان یگانه موضوعیست که در برابر موسسه‌های مود و فیشن ایستادگی کرده است. افسانه پریها لطف و مهربانی را تلقین مینماید و شکفتی‌های بی پایان، احساسات شریفانه و شاعرانه شان هرگز پژمرده و بسی مزه نمیشود. ما کسیم‌گورکی نوشته است که: «هر چیزی در جهان در سی می‌آموزاند و هر افسانه پریها





ماجرا های تازه پوش موزه پوش (۱۹۵۸)

بگنجا نند. دایرکتران فلم یابر رسی
جدال ابدی نیرو های خوب و بسد
قادر میشوند تاز یبائی ایدیال های
بشر و شہامت و فدا کاری زانشان
دهند .

الکساندر بتو شکہ دایر کتر
بی ہمتای افسانہ های رویا انگیز
و پر محتوای پریان بود : یک گالیور
جدید (۱۹۳۵) کلید للابی (۱۹۳۹)،
گل سنگ (۱۹۴۶) کہ برندہ جایزہ
بین المللی رنگ آمیزی در نخستین
فیستوال بین المللی فلم کانسس
گردید، سادکو (۱۹۵۳) برندہ جایزہ
شیر نقرہ بی ست مارک در چہاردهمین
فیستوال بین المللی سینما در
وینیس، الیا مور متس (۱۹۵۶)،
سامبو (۱۹۵۹) ، افسانہ پریہای
جدید (۱۹۳۵) کلید طلائی (۱۹۳۹)



مروز کہ (۱۹۶۴)

ملکہ برف (۱۹۶۷)

ولودمیلا (۱۹۷۲) از ساخته های جهان نما یش دادہ شدہ مانند
اوست .
وااسلیزای قشنگ (۱۹۴۰) کاشچی
یک چہرہ درخشان دیگر در سینما
فنانایڈیر (۱۹۴۵)، هر وز کہ
گری افسانہ پریان الکساندر رو (۱۹۶۵) برندہ جایزہ شیر طلائی
میباشد کہ فلمہایش در سراسر ست مارک در ہفدهمین فیستوال
بقیہ در صفحہ ۶۱



الیا مور متس (۱۹۵۶)

جهان جوایز اسکار

در دنیا هر کمپنی فلم وهر ستاره وهر سینما کوشش دارد فلمی تولید ویا شهبکاری بازی کند تا برنده این جایزه گردد

اولین جایزه اسکار به تاریخ شانزدهم می ۱۹۲۹ در هالیوود به جانت گپنور به حیث بهترین برنده اکتوس داده شد

در سال ۱۹۳۴ فلم بر باد رفته برنده جایزه اسکار در رشته های مختلف هنر فلم گردید .

زیبا و شخصیت ممتاز او در هالیوود و پذیرائی او از شخصیت های بزرگ دنیا بیانگر زندگی پر افتخار هنرمندان سینما بود . در یکی از مجالس اعضای اکادمی بیکی از نقاشان کمپنی مترو گو لدوین مایر هدایت دادند تا برای جوایز اکادمی يك مجسمه خاص رسم نماید تا در مراسم تو ذیع جوایز به برنده آن به

حیث يك سمبول افتخار هنسری اعطا گردد . این نقاش بروی کاغذ جسد مردی را طرح نمود که یک شمشیر را بالای یک چرخ فلم گذاشته است این رسم مورد قبول همه اعضای اکادمی واقع گردید و یکی از هیکلترها شان کمپنی را موظف ساختند تا از روی این رسم

مجسمه ای بسازد . قصه دلچسپ اینجاست در حالیکه هنوز برای این مجسمه کدام نام خاص انتخاب نگردیده بود یکی از سکر تر های اکادمی بطرف این شکل دیده و بخنده گفت : « این مجسمه چقدر به کاکایم اسکار شباهت دارد ، نامه نگار یکه در آنجاه حاضر بود نام اسکار را در ضمن راپور خود به نشر سپرد و همان بود که کلمه اسکار بوجود آمد و امروز جوایز اکادمی علوم و هنر های فلم بنام جوایز اسکار یاد می شود .

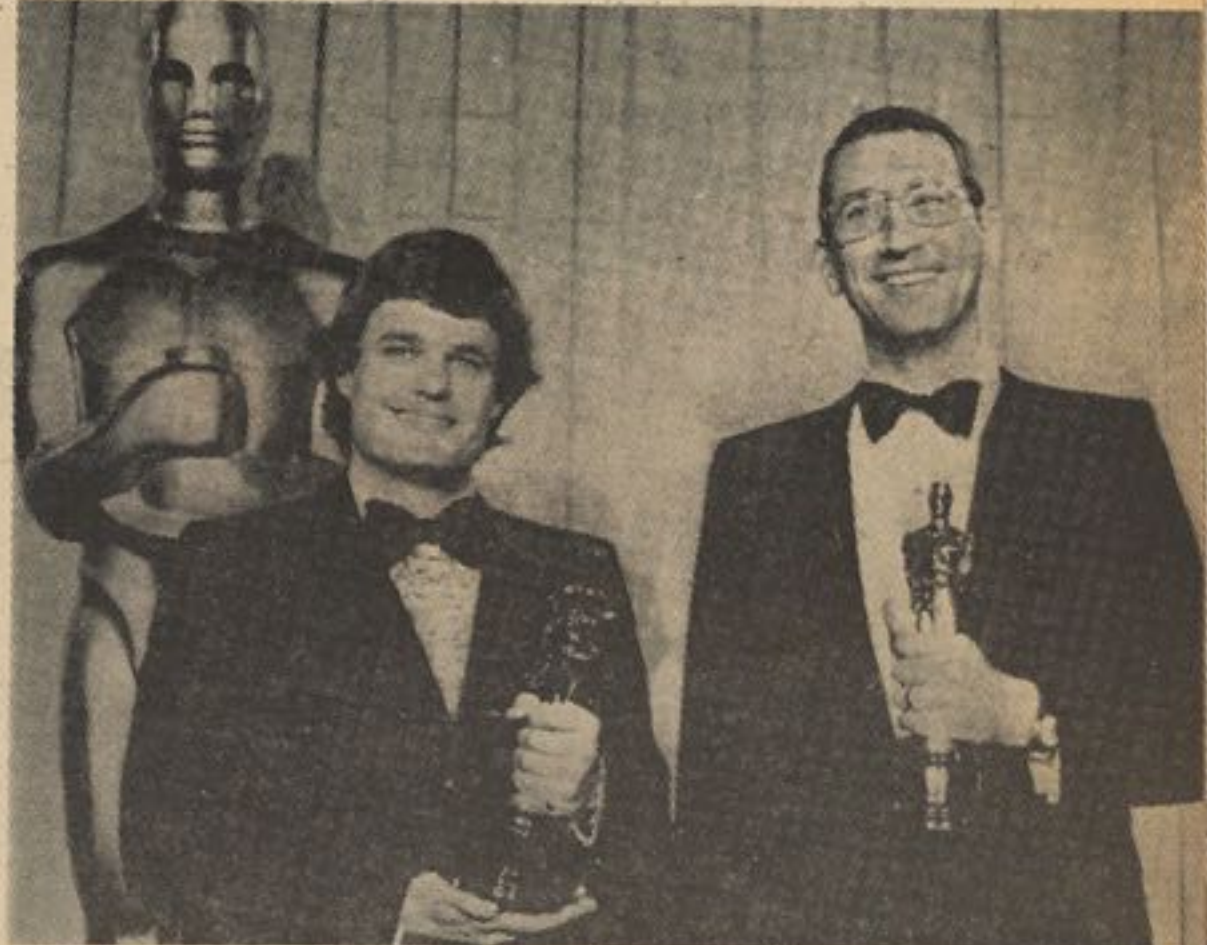
مجسمه ایکه بنام اسکار یاد می شود دارای سیزده ونیم انچ قدو بانزده پونده وزن میباشد . این مجسمه از یکنوع فلز خاص ساخته شده که اول در کریت طلا بروی آن گلید کاری شده وبعد از جلا و پالاش بیست و چهار کریت طلای دیگر بروی آن کار شده است . اولین جوایز اسکار بتاریخ شانزده هم می ۱۹۲۹ عیسوی در هالیوود به (جانت گپنور) به حیث برنده بهترین اکتوس سال وبه (هسی میل جنتگس) به حیث برنده بهترین اکتور سال اعطا گردید .

(مترو گولدوین مایر) در امریکا بوجود آمده است اسم این کمپنی بزرگ فلم سازی از نام های سرمایه گذاران آن که عبارتند از مترو - گولدوین و مایر تشکیل شده است ازین لحاظ این کمپنی را بنام مخفف آن ۲۱ . جی . ام یا مترو گولدوین مایر یاد میکنند . یک تن از لیدرهای این کمپنی یعنی مایر روزی بفکر تشکیل یک اکادمی در امور فلم و سینما گردید . هدف وی از تشکیل این اکادمی این بود تا برای رفع مشکلات کار و کارگر صنایع فلم یک مرجع قانونی بوجود بیاید وهمچنان برای کسانیکه درین عالم به هنر نمائی های ممتاز نایل میگرددند یک نوع تحسین و تحفه صداقت و لیاقت اعطا گردد .

مایر این مفکوره خود را بایک دایرکتر ویک اکتور درمیان آورد . فقط یک هفته بعد از آن یعنی بتاریخ چهارم می ۱۹۲۷ عیسوی بود که در شهر لاس انجلس سسی وشش نفر از لیدران صنعت فلم در یک دعوتیکه به منظور تاسیس این اکادمی برگزار گردیده بود اشتراک نمودند بعد از توضیح و بحث در اطراف اهداف وخط مشی این اکادمی هر یک از مدعوین بطور کم کم مبلغ صد دالر بفرض تشکیل یک بودجه هدیه دادند . خلاصه که این سسی وشش نفر اعضای اساسی این اکادمی را تشکیل دادند و این انجمن را بنام اکادمی علوم و هنر های فلم یاد کردند . فقط یک هفته بعد بود که اعضای این اکادمی از سسی وشش نفر به سه صد نفر رسید و یکتن از شخصیت های برجسته جهان فلم را بنام (دگلاس فیر بنکس) بحیث اولین رئیس این اکادمی انتخاب نمودند این شخص بذات خود یک نماینده مقام عالی و حیثیت بزرگ برای این اکادمی گردید وبه حیث یک سمبول آرزو های شیرین مقام سینما در میان ستارگان فلم می درخشید زیرا قصر

اکتور اکتوس ، اکتور درجه دوم واکتوس درجه دوم . بهترین فلم هنری سال ، فلم مستند ، فلم اخباری و فلم کوتاه . بهترین طراح لباس ، صحنه سازی ، آرایشگری غیره . نتیجه و تاثیر همین جوایز اسکار است که صنعت فلم به پیشرفت های شگفت انگیزی نایل گردیده است زیرا درد نیا هر کمپنی فلم وهر ستارو سینما کوشش دارد فلمی تولید کند ویا نقش شهبکاری بازی کند تا لایق و برنده این جوایز گردد . داستان بنمای جوایز اسکار خود یک فلم دلچسپی را تشکیل میدهد زیرا اساس این جوایز در کمپنی مشهور فلم سازی

درمیان چندین جوایز بین المللی فلم فیستوال های گوناگون جهان سینما جایزه اسکار بزرگترین و مهمترین همه میباشد . مراسم پرشکوه این جایزه پر آوازه در ایالت کلیفور نیا در شهر لاس انجلس یعنی آن شهر یکه هالیوود یکی از ناحیه های آن میباشد سال یک مرتبه برگزار میگردد . جوایز اسکار برای رشته های مختلف هنر های فلم تخصیص داده شده است . هنر ها و هنرمندانیکه سال یک مرتبه برنده این جوایز میگرددند عبارتند از بهترین سناریونویس سال، دایر کتر ، سینما تو گرافر آهنگ ساز و اندیتور فلم . بهترین



استاد وشاگرد یو نوری سستی کلفورنیا که برنده جایزه بهترین فلم کوتاه درجه اول وسومین سال جوایز اسکار گردیده اند .

در اول محفل توزیع جوایز — فیلم گردید و سال گذشته بهترین
 اسکار آنقدر توجه مردم را جلب اکتور سال (جک لیمون) . بهترین
 نکرده بود و آنرا تنها مریسوت اکتور سال گلنده جکسان . بهترین
 به کسانی میدانستند که به صنایع دایرگتر سال (جارج هیل) و بهترین
 فلم سرو کار داشتند . ولی یک فلم سال بنام نیش میباشد .
 هفته بعد خبر این جوایز زبانزدهمه
 و مخصوصاً تمام هنر مندان سینما
 گردید. همان بود که پرو گزام
 محفل دوم توزیع جوایز در سال
 ۱۹۳۰ بصورت لایف توسط یکی از
 استیشن های رادیو لاس انجلس
 پرود کاست گردید . بالاخره شهرت
 عالم شمول این جوایز بجای کشید
 که در سی و هشتمین سال جوایز
 یعنی در سال ۱۹۶۶ پرو گگرام
 محفل توزیع جوایز اسکار را در
 صدو پنجاه ملیون تماشاچی توسط
 شبکه تلویزیون امریکا و کانادا
 تماشا نمودند . بالاخره شهرت
 جوایز اسکار بجای کشید که نمایش
 مراسم توزیع آن توسط شبکه های
 تلویزیون های دنیا بزرگتر یسز
 تماشاچی جهان را برای یک پروگرام
 دریک وقت جلب مینماید . بدین اساس
 و مراسم توزیع جوایز اسکار سال
 بسال روبه تحول و انکشاف میباشد.
 بهترین فلم سال که خارج از امریکا
 تولید گردیده است و برای اولین
 بار در قطار فلم های خارجی برنده
 جایزه اسکار میباشد عبارت است
 از فلم هملت در سال ۱۹۴۸ و همچنان
 در همین سال بهترین اکتور سال
 نیز (سر لورانس اولو فیی) در نقش
 هملت میباشد. ستاره های فلم
 ولو هر قدر از طرف تماشا چیان
 جهان استقبال شوند باز هم تحسین
 و تقدیر پرایشان از طرف اعضای
 اکادمی که عبارت از همسلکان شان
 میباشد اهمیت و کیفیت خاصی
 دارد زیرا از نویسند و دایر گتر
 تا اکتور و اکتورس و همه کسا نیکه
 برنده جایزه اسکار میگردند عصارة
 کامیابی خود را برای یک افتخار
 جاویدان می چشند .

از جمله ستاره هایکه بحیثیت
 بهترین اکتور یا اکتورس سال برنده
 جایزه اسکار گردیده اند چند نفر
 آنها بطور مثال عبارتند از (مارلون
 براندو) در سال ۱۹۵۴ اینزابست
 تیلر در سال ۱۹۶۰ (سو فیا لورن)
 در سال ۱۹۶۱ . فلم بریاد رفته
 در سال ۱۹۳۴ برنده ده جایزه
 اسکار در رشته های مختلف هنر



کلراک گیبیل برنده اسکار که لقب سلطان اکتورها را کمائی کرده بود

نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات چند کلمه در باره انواع

علمای لغت از حیث موضوع تفاوت های بسیار دارد و از آنجمله کتاب الانواء بطلمیوس و کتاب الانواء بن سهل بن توبخت و کتاب الانواء ابو معشر جعفر بن محمد بلخی و کتاب الانواء ثابت بن قره حرانی و کتاب الانواء پسر اوسنان بن ثابت بن قره بوده است که خلاصه ای از کتاب اخیر الذکر را علامه بزرگ ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود نقل کرده و نمونه ای از آنرا نلینو در تاریخ نجوم اسلامی بشرح ذیل آورده است .

(تشریح الاول : در روز اول آن بنا بر گفته او قطبیمین و فیلسف احتمال باران می رود و به گفته قاللبس و قبطیان هوا ابری خواهد بود و در روز دوم آن بنا بر رای قاللبس و قبطیان و اوقطیمین هوا ابرناک و سرد و بنا بر گفته او دکسس و مطرذ و رس بارانی است و در روز سوم چیزی نگفته اند و در روز چهارم بنا بر قول او دکسس باران و باد متغیر است و بنا بر قول قبطیان هوا سرد میشود) .

تصور میکنم که آنچه در طرف پنج شش ماه گذشته در طی این سلسله مقالات بحضور خوانندگان گرامی تقدیم شد برای معرفت اجمالی به نجوم و احکام نجوم (دانش آمیخته به خرافات ولی لازمه فهم ادبیات) کافی باشد و به همین سبب قبل از آنکه طول مبحث باعث ملال خوانندگان شود، این بحث را خاتمه داده از همه کسانی که مدتی از وقت گرانبهای خود را به مطالعه این سلسله مقالات صرف کرده اند و بسیار امکان دارد که این مطالب به قیمت وقت ایشان وافی نبوده باشد تشکر مینمایم و بخصوص از خوانندگان گرامی که با نامه لطف آمیز خود باعث تشویق من شده اند و همچنان از کار کفایت محترم مجله ژوندون که برای این مقالات موقع نشر دادند بی نهایت متشکرم و توفیق همه را برای خدمت به وطن و جامعه افغانی از خدای پاک میخواهم .

ژوندون

ایشان راه یافت وعده کثیری از شاعران از انواع در شعر خویش یاد میکردند و این قبیل اشعار آنقدر زیاد بود که بعد ها گنجینه ای از شعر و لغت را برای علمای لغت در ذوره اسلامی تشکیل داد و کتاب های متعدد از طرف لغویان در خصوص انواع تالیف شد که از آنجمله است کتاب الانواء از ابوعلی محمد بن مستبصر بصری معروف به قطرب و کتاب الانواء نضر بن شمیل مازنی و کتاب الانواء ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خرد اذبه و کتاب الانواء ابوحنیفه احمد بن داود دینوری و کتاب الانواء ابو سعید عبدالملک بن قریب اصمعی و امثال آن .

نا گفته نماند که یونانیان قدیم هم حسابی بر اساس سال شمسی داشتند که مربوط به طلوع و غروب ستارگان ثابت در موقع صبح و شام بود و حوادث جوی مانند بارش باران و روش باد و حرارت و پروت هوا را در هر یک از روز های سال از روی آن تعیین میکردند و علمای نجوم ایشان درباره این نوع حساب ، کتابهای تالیف کرده ، بوذند که بعضی از آنها در زمان منصور عباسی و خلفای بعد از او به عربی ترجمه شد و مترجمان نام آن کتابها را (کتاب الانواء) گذاشته بودند و منجمان معروف اسلامی هم با در نظر گرفتن حساب انواع یونانیان کتابهایی بنام کتاب الانواء نوشته اند که با کتب انواع

یا نوع سرما را آورد با نوع باران داد ولی بعد از ظهور دین مقدس اسلام، این عقیده به نوع مانند دیگر عقاید شرک آمیز عصر جاهلیت مردود عصر جاهلیت مردود گردید و ریشسوی اسلام فرمود : (ثلاث من امر الجاهلیة، الطمن فی الانساب والنیاحة والا نواء) سه چیز از کار جاهلیت است طعنه زدن در نسب ها و نوحه گری و انواع از جمله منازل قمر که ۲۸ منزل است ، اعراب جاهلیت هر منزلی را که بین آن تا منزل دیگر ۱۴ فاصله است ، رقیب آن منزل میدادند و مانند مثلاً شرطین و غیر - بطنین و زبانی ، شوله ، هتعه و نعام ذراع و بلد ، ثریا و اکلیل - بران و قلب ، هتعه و نثره و سعد ذابح ، طرف و سعد بلع جبهه و سعد السعود و سعد بلع الاخبیه - صرفه و فرغ اول - عواء و فرغ ثانی و بالاخره سماک اعزل بطن الحوت را رقیب یکدیگر می دانستند و معتقد بودند که همانطور که در رقیب نمیخواهند یکدیگر را ببینند ، این ستارگان هم وقتی که رقیب شان طالع میشود غروب می کنند .

آنان باریدن باران رابه غروب منازل در هنگام صبح صادق و وزیدن باد ها را به طلوع منازل در وقت طلوع آفتاب نسبت میدادند و هر یک از بارانها یا باد های موسمی را منسوب به نوع یکی از منازل می دانستند و این عقیده چنان در میان ایشان شیوع یافته بود که در ادبیات

خوانندگان عزیز بیاد دارند که در چند شماره قبل از منازل قمر یاد کردیم و گفتیم که اعراب بادیه برای دانستن وقت در شب تعدادی از مجموعه های فلکی را نشانی کرده بودند و هر یک از آنها را برای یک شب منزل ماه میدادند و نیز گفتیم که تعداد این مجموعه های نشانی شده یا بعبارت مشهور ، منازل قمر ، بیست و هشت منزل به اسمی بود :

شر طین ، بطنین ، ثریا ، دبران ، هتعه ، هتعه ، ذراع ، نثره ، طرف ، جبهه ، زبره ، صرفه ، عواء ، سماک ، اعزل ، غفر ، زبانی ، اکلیل ، قلب ، شوله ، نعام ، بلد ، سعد ذابح ، سعد بلع ، سعد السعود ، سعد الاخبیه ، فرغ اول ، فرغ ثانی و بطن الحوت یا رشاء .

مطلبی که در اینجا قابل یادآوری است اینست که در زمان جاهلیت حوادث جوی مانند وزیدن باد ها و باریدن باران و گرم شدن یا سرد شدن هوا را به طلوع یا غروب منازل قمر در هنگام طلوع فجر یا طلوع آفتاب نسبت میدادند و طلوع یک منزل را در مشرق و غروب رقیب آن را در مغرب که در همان ساعت اتفاق می افتاد ، نوعی می نامیدند که جمع آن انواع است و آنقدر به تاثیر جوی انواع عقیده داشتند که همه حوادث جوی را ساخته و پرداخته طلوع و غروب منازل قمر میدادند و مثلاً میگفتند : نوع هوا را گرم کرد

فرهنگ اصطلاحات نجومی

ستارگان معروف :

در اسطرلابها معمولاً شکل یا علامت بعضی از ستارگان معروف را که از آنها میتوان برای ارتفاع گرفتن استفاده کرد، نقش میکنند.

این ستارگان به علت روشنی زیاد یا شکل و هیات خاصی که دارند نزد اکثر مردم بخصوص منجمان شهرت و معروفیت دارند و چون بخوبی شناخته میشوند، ارتفاع گرفتن بوسیله اسطرلاب بآسانی با در نظر گرفتن آنها آسان است، بمرحله ستارگان معروف اینها میباشد. عین الثور یا دبران، عیوق، بدانجو زالمتین، رجل الجوزا، الیسری شعری یمانی یا عبور، شعری شامی یا غمیصا که آنرا شعری الغمیصه نیز میگویند، راس التوام المقدم، راس التوام الموحر، قلب الاسد، فرد، صرغه، سماک رامج، سماک اعزل، فکه، قلب العقرب، نسر واقع، نسر طائر، راس الجوزا، ردف، کفا لخصیب، قرن الثور، بدالجوزا الیسری، ظهیر الاسد، سهیل، جناح الغراب، فم الحوت، ذنب قیطس شما لسی، آخر الیهد، ذنب الیقین عنق الحیه، متقار الدجاجه، مرفق الشریا، راس الغول، سر الفرس، جناح الفرس، منکب الفرس، متن الفرس، بطن الحوت، رجل المسلسله، ناطح.

قزات الثلی :

شمس ستاره کوچک که دو تا ذو تادر حوالی دست و پای دب اکبر (بنات النعش کبری) قرار دارند و این شمس ستاره را جستن آهوان نیز گویند.

کف الخضب :

روشنترین ستاره از صورت ذات الکرسی در نزدیک ستاره قطب وی بعضی از ستاره شناسان کف الخصبی چند ستاره را که به شکل خط منحنی از نزدیک پروین و بر ساوس تا ذات الکرسی امتداد یافته است، میدانند اعراب نیز همین خط را کف الخصبی خوانده اند زیرا آنرا دست حنابسته برو میدانستند.

میلیون میل تخمین نموده اند و در فاصله ۵۲۰ سال نوری از زمین قرار دارد.

روشنترین ها :

در شماره و تعیین ستارگان و اندازه نور انیت آنها بین منجمان قدیم و جدید اختلاف نظر بسیار است ولی یازده ستاره آتی الذکر را همه آنها با تفاق روشنترین ستارگان دانسته اند که با در نظر گرفتن مطالعات و تحقیقات منجمان و عیانت دانهای امروز، اسامی و کیفیات هر یک ذیلاً یاد میشود.

۱- سماک اعزل، در صورت سنبله با رنگ سفید به مسافت ۲۲۰ سال نوری از زمین.

۲- سماک رامج، در صورت عواء با رنگ نارنجی به مسافت ۳۶ سال نوری.

۳- نسر واقع که عوام آنرا سه پایه می نامند در صورت فلکی شلیاق با رنگ آبی به فاصله ۲۶ سال نوری.

۴- شعری یمانی یا عبور در صورت کلب اکبر با رنگ سفید بفاصله ۸۷ سال نوری.

۵- شعری شامی یا غمیصاء در صورت کلب اصغر با رنگ زرد به مسافت ۱۱ سال نوری.

۶- عیوق در صورت ممسک الاعنه با رنگ زرد به فاصله ۴۵ سال نوری.

۷- دبران در صورت ثور با رنگ نارنجی بفاصله ۶۸ سال نوری.

۸- قلب الاسد در صورت اسد با رنگ سفید که شرح آن گذشت.

۹- فم الحوت در آخر صورت دلو بر دهن حوت با رنگ سفید بفاصله ۲۳ سال نوری.

۱۰- ید الجوزا در صورت جبار با رنگ سفید به فاصله ۹۰۰ سال نوری.

۱۱- ابط الجوزا در صورت جبار با رنگ سرخ بفاصله ۵۲۰ سال نوری.

سکز یلدوز :

یک مجموعه خیالی و وهمی از ستارگان است که وجود خارجی ندارد و احکامیان آنرا به پندار خود مرکب از هشت ستاره و بشکل شتر تصور و تصویر کرده اند و در غایت نحوست میدانند و در تقویم روزهای رامعین کرده و گفته اند که ستارگان مزبور در هر روز درجهتی از جهات سته میباشند که باید از سفر به آن جهت که سکز یلدوز در آن میباشد خودداری شود.

مجسطی :

کتابی است در هیات از تصانیف بطلمیوس عالم شهیر فلکی یونان ترجمه آن به زبان عربی از عوامل موثر آشنایی اعراب با علم نجوم بود و آن مشتمل بر ۱۳ مقاله است که تقریباً تمام مسایل و موضوعات نجومی در آن آمده است. این کتاب چند بار بزبان عربی ترجمه شده است و اولین ترجمه آن به امریحی بن خالد برمکی بود که عدهای رامامور ترجمه آن نمود ولی چون ترجمه آنان را نپسندید عدهای دیگر را که از جمله ایشان ابو حسان و سلم از اصحاب بیت الحکم بودند، وادار نمود تا به همکاری مترجمان زیر دست به ترجمه آن اقدام نمودند.

مجسطی را عدهای از منجمان اسلامی شرح و تفسیر و تحشیه نموده اند و معروضترین کتب هیات قدیم بشمار میرود و در اشعار و شاعران نیز از آن یاد شده است.

قلب الاسد :

روشنترین ستاره از مجموعه فلکی اسد که در انتهای دسته داس آن قرار دارد و دارای نورانیست قدر اول است و در فاصله ۸۴ سال نوری از زمین میباشد.

قلب العقرب :

ستاره ای از قدر اول در مجموعه فلکی عقرب که به سبب درخشندگی بسیار و رنگ سرخ خود شناخته میشود. قطر این ستاره را ۳۵۰

واحد نجومی :

برای تعیین فاصله سیارات از آفتاب یا زمین و بطور کلی در حدود منظومه شمسی فاصله متوسل منجمان از آفتاب را که عبارت از ۱۴۹۵۰۰۰۰۰ کیلو متر است بگویند و واحد نجومی قبول کرده اند.

پارسک :

فاصله ای که از آن یک واحد نجومی تحت زاویه یک ثانیه دیده شود پارسک نامیده میشود عبارت دیگر یک پارسک معادل است با ۳۰۶۲۶۵ برابر فاصله زمین از آفتاب یا ۳۲۶ سال نوری یا ۳۰۸۴۰ میلیارد کیلو متر.

کیلو پارسک عبارتست از یک هزار پارسک و مگا پارسک معادل است با یک میلیون پارسک.

اعداد طلایی :

اعداد طلایی، شامل فورمول محاسبه ایست که با سکال برای یافتن روز چهاردهم از اولین ماه قمری بعد از ۲۱ مارچ کشف کرده است، یعنی اگر بخوانیم روز چهاردهم اولین ماه قمری بعد از روز نوروز را پیدا کنیم، به مدد این اعداد می توان یافت.

سال مسیحی را بر ۱۹ تقسیم میکنیم و بر باقیمانده آن یک می افزاییم اگر حاصل جمع یک باشد روز ۱۴ ماه قمری برابر است با ۱۴- اپریل

۲- مطابق است با	۳	اپریل
۳- مطابق است با	۲۳	مارچ
۴- مطابق است با	۱۱	اپریل
۵- مطابق است با	۳۱	مارچ
۶- مطابق است با	۱۸	اپریل
۷- مطابق است با	۸	اپریل
۸- مطابق است با	۲۸	مارچ
۹- مطابق است با	۱۶	اپریل
۱۰- مطابق است با	۵	اپریل
۱۱- مطابق است با	۲۵	مارچ
۱۲- مطابق است با	۱۳	اپریل
۱۳- مطابق است با	۲	اپریل
۱۴- مطابق است با	۲۲	مارچ
۱۵- مطابق است با	۱۰	اپریل
۱۶- مطابق است با	۳۰	مارچ
۱۷- مطابق است با	۱۷	اپریل
۱۸- مطابق است با	۷	اپریل
۱۹- مطابق است با	۲۷	مارچ

روزنه ای بسوی تاریکی ها

است، بی اختیار خنده ام میگیرد
و او مثل اینکه طفلی را تشویق کند،
میگوید:

- زنده باد، حالا خوب شد.
آنوقت دیوانه وار پسر عت موتر
می افزاید. از چند سرک فرعی و خلوت
و چند خیابان پر از رفت و آمد
میگذریم، تا اینکه محسن خان موتر
را وارد سرک کم عرضی میکند و در
برابر کوچه باریک و نسبتاً طولانی
زحرکت باز می ایستد. آه بلند
می کشد و میگوید:

- رسیدیم.
من به آرامی از موتر پیاده میشوم
و در گوشه ای منتظر می ایستم. شبی
آرام و ساکتی است در سرک هیچکس
و هیچ چیز دیده نمیشود، جز سه
چاز موتری که در کنار سرک پارک
شده است.

محسن خان به شماره یکی دو
موتر نگاه میکند و میگوید:

- مثل اینکه همه آمده اند حتما
چشم براه من و تو هستند. بعد
بازویم را میگیرد و هر دو در طول
سرک براه می افتیم و بیش از ده قدم
تعمیریم که محسن خان در برابر دروازه
بزرگ سفید رنگی توقف میکند و
انگشتش را روی تکه زنگ اخبار
میگذارد. برای بار دوم دست محسن
خان بالا میرود، ولی هنوز زنگ نزنده
است که در باز میشود و مرد مسنی
که لباس مرتبی پوشیده است و
در را باز میکند و تا محسن خان
را می بیند به احترام او عقب میرود
و میگوید:

- بفر مائید!
آنوقت به ساختمان دو طبقه
و مجللی اشاره می کند:

- در سالن تشریف دارند.
بعد با فاصله کمی جلوتر از ماراه
می افتد و بطرف ساختمان را هنمایی
مان میکند.

حرکات پیر مرد بیشتر بحركات
عروسک کوکی مانده است. هر قدمی
که بر میدرد و هر حرکتی که
بخودش میدهد، حساب شده و دقیق
است، مثل این است که سالیها حرکاتی
جز این نکرده و حرکاتی جز این نیاموخته
است.

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

است؟ مگر مابه مهمانی؟
- تقریباً این يك مهمانی
خصوصی است.
عده مهمانان از چند نفر تجاوز
نمیکند، فقط چند نفر.
بعد با سر انگشتان نشن مهمانان
را می شما رد و میگویند:
- از شش یا هفت نفر.
- چرا اول بمن نگفتی؟
- که چه؟
- که به مهمانی میرویم!
پوز خندی میزند:

- چه فرقی میکند، اگر میگفتم
مثلاً تو چکار میکردی؟
- شاید کاری نمیکردم، اما بهتر
بود...
باخنده بر سر و صدا بی حرفم
را میبرد:
- از این چیزهای کوچک بپانه
نگیر و پیشانی ات را هم ترش نکن!
امشب از آن شبهای نیست که تو
عصبانی شوی و یا قهر کنی.
- نه قهر میکنم و نه عصبانی
میشوم، اما از این کارهای تو هیچ
خوشم نمی آید.

میگوید:
- خیلی خوب من اشتباه کردم،
وقتی بر گشتیم با سنگ سرم را
بترکان، اما خواهش میکنم حالا
خوشحال باش و خنده کن.
- خیلی خوب همینکار را میکنم.
سروش را کیج میکند و کودکانه
میگوید:
- حالا که قهر نیستی پس خنده
کن!
از حرکت کودکانه و قیافه
مضحکی که محسن خان بخود گرفته

- سیما چطور میشود؟ او دیگر
حاضر نیست با عمه در خانه تنها
بماند.
بیروز مندا نه لبخند میزند:
- از این بابت نگران نباش، من
تکر همه چیز را کرده ام. «عالیه»
خدمه خانه خود مان را گفته ام، شب
اینجا بیاید و از سیما مواظبت کند،
ناچند دقیقه دیگر خواهد آمد.

- «عالیه»؟
- ها! تو هنوز او را ندیدی،
اما زن مهربان و فهمیده ای است.
مطمئنم سیما از او خوشش خواهد
آمد.
من دیگر چیزی نمیگویم و وارد
اتاق خودم میشوم تا آنطور که
محسن خان خواسته است، بهترین
لباسم را بپوشم و سر و وضع
مرتبی داشته باشم.
ساعت در حدود نه شب است که
من و محسن خان از خانه خارج
میشویم.

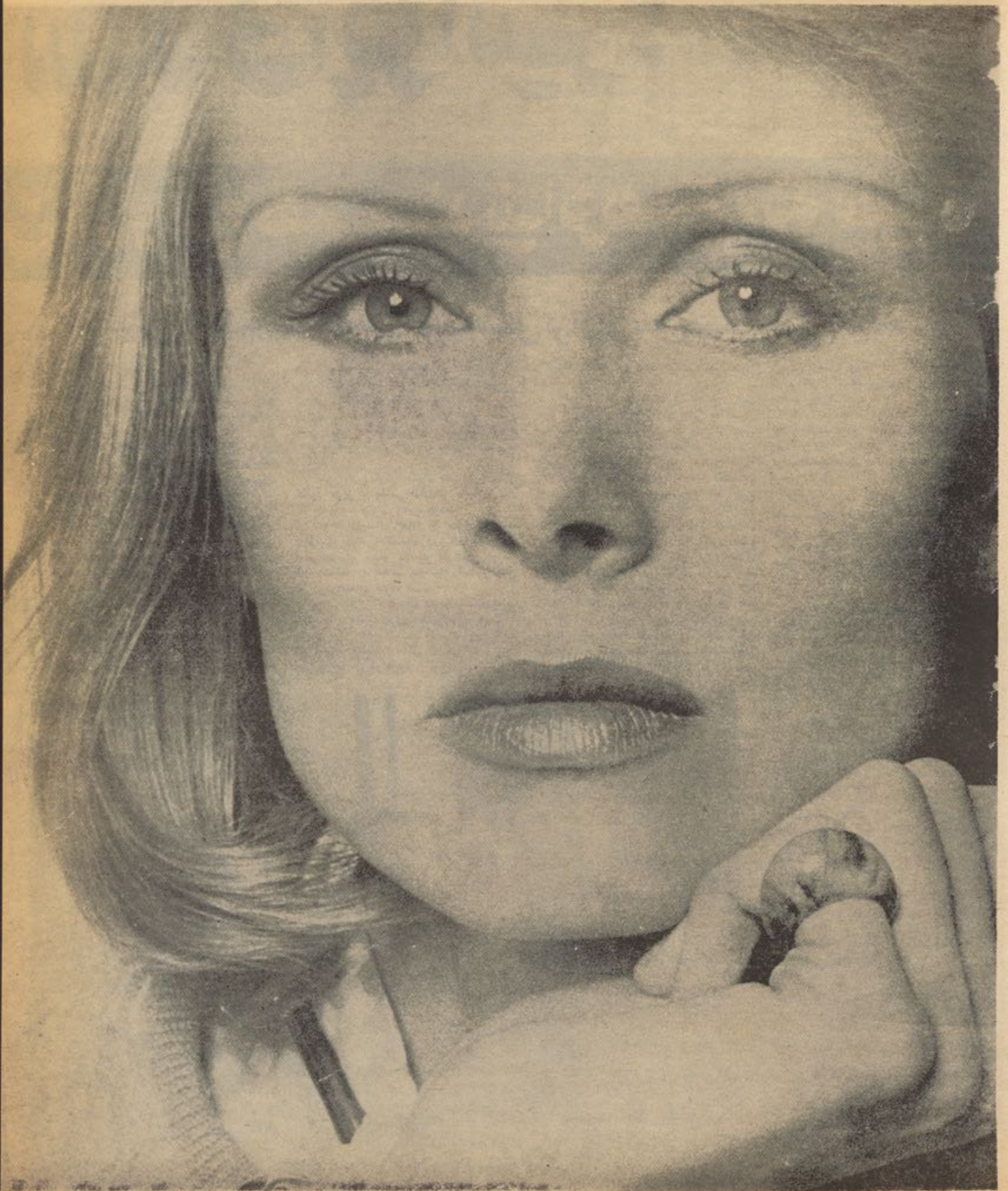
سیما شامش را خورده و خوابیده
است و عالیله خدمه محسن خان هم
هنوز در اتاق اوست و بمن اطمینان
داده است که يك لحظه از سیما دور
نشود و او را تنها نگذارد.
وقتی سوار موتر میشوم و محسن
خان آهرا بحرکت در می آورد چند
ثانیه بیشتر به نه نمانده است و
هنگامیکه چشم محسن خان به عقب
های ساعت می افتد، میگوید:
- کمی دیر شد، کاش میتوانستیم
زودتر از این حرکت کنیم.
بعد خنده میکند و میگوید:
- خوب، چیز مهمی نیست، بگذار
آنها چند دقیقه انتظار ما را بکشند.
میپرسم:
- آنها؟! منظورت چه کسانی

محسن خان رو برویم ایستاده
است، انکار مطمئن است که من
در خواست او را رد نمیکنم. در واقع
همینطور هم است، من نمیتوانم این
بار نیز خواهش او را نپذیرم، در این
چند روز گذشته، هر چه او گفته
من رد کرده ام، ولی اینبار نمیتوانم
اینکار را بکنم شاید به او بر بخورد،
شاید دیگر نخواهد مرا ببیند. آنوقت
چه خواهد شد؟

چه کسی به کومک من خواهد آمد
و زندگی ام را تا مین خواهد کرد؟
آیا مجبور نخواهم شد بقول عمه،
از آغوشی به آغوش دیگری پناه
ببرم و برای اینکه زنده بمانم و برای
اینکه سیما بتواند درس بخواند
و نان بخورد از این بستر به آن بستر
بروم؟ حالا که زندگی خواسته
است من بدکاره و سیه کار باشم
آیا دامن این سیه کاری را بقدری
گسترش بدهم که همه پداندند من
چه کاره ام و شب و روزم را چگونه
میگذرانم؟ با اینکه مطمئن نیستم
دیگران هنوز از این موضوع اطلاع
نداشته باشند و مردم شهر ما این
خبر را گوش بگوش تا نواحی دورتر
شهر هم نرسانده باشند.

در هر حال، وقتی محسن خان
لبخند دیگری میزند و میگوید:
- خوب، حضوری با هم بیرون
برویم؟

سرم را بعلا مت موافقت تکان
میدهم و میگویم:
- حاضرم. اما با پد بمن فرصت
بدهی خودم را حاضر کنم و لباس
بپوشم.
باشاد مانی ضرر به آهسته روی
شانه ام میزند و میگوید:
- از حالا تا ساعت هشت فرصت
داری، هر کار دلت میخواهد بکن.
هر دو از اتاق خارج میشویم،
اما پیش از اینکه از محسن خان
جدا شدم از او میپرسم:



تیرد
کنند
وتر
ت
سد
وتر
ودر
لانی
مدی
سوم
سی
کس
سه
ارک
دو
تتما
سد
بول
قدم
رازه
و
ار
سمن
زده
سنی
ن و
سان
رود
سه
اراه
بی
کات
سعی
سه
قیق
کاتی
خته
ن

سده بیست و نهم

تاریخ در واقع هنرمند تیاتر هستیم، نه سینما

ترجمه: سخنون

«تمثیل در فیلم و سینما به مراتب مشکل تر از تیاتر می باشد»

بنویسم راست و غلط چند سطر قرائت نمودم که در نتیجه مرا فوراً از تیاتر بیرون انداختند .

باید بگویم که در گذشته هرگز اینطور توهین نشده بودم، آنها به غرور لطمه شدیدی وارد آوردند . بنابراین در نزد خود تصمیم گرفتم تا صدمه ای را که به غرورم وارد آمده ترمیم نمایم .

بعد از آن حادثه یک کورس شش ماهه را تعقیب نمودم و در اصلاح لجه خود بسیار کوشیدم و تا زمانی که شرایط و وقت اجازه میداد راجع به تیاتر معلومات جمع نمودم ، بعد از شش ماه دوباره بدانجا مراجعه نمودم و البته این بار مراد پذیرفتند و به این ترتیب اکتور گردیدم .

خیرتکار - آیا شما قبلاً نمایشنامه های بسیاری را دیده بودید که باعث گردید تا به دنیای هنر کشانده شوید ؟

یواتیر - خیر من نمایشنامه های زیادی را ندیده بودم، من بخاطر بی اکت و اکتوری علاقمند گردیدم که شنیده بودم که اکتور ها پول زیاد میگیرند و کار پر زحمات هم لازم نیست انجام بدهند . در آن زمان من نه قدرت داشتم که دنبال تحصیل رابگیرم نه پول . از طرف دیگر زیاد کارهای جدی مرا به خود جلب نکرده است . در عوض من از دنیای تخیلات بسیار خوشم می آید .

یواتیر - او سه سراج به آدمها ، اشیاء و اینطور چیزها - اکثر مردم راجع به مسایلی به تخیل میپردازند که در دسترس شان نیست، در دنیای تخیلات است که آرزو های خود را بر آورده میسازند .

خیرتکار - من شنیده ام که شما یک وقت یک پایه رادیو خریدید و برای مدت هابه آن گوش میدادید و به این ترتیب اشتیاقات تلفظ خود را اصلاح نمودید ؟

یواتیر - رادیو را برای این خریدم که تلفظ من بسیار غلط و غلیظ و گسسته از آن من نمیدانستم که برای اصلاح تلفظ مکتبی هم وجود دارد، از اینرو بود که برای مدت ها به رادیو گوش میدادم و اصطلاحاتی را که نمیدانستم تقلید مینمودم و به این ترتیب طرز تلفظ خود را اصلاح ساختم .

خیرتکار - بجز آشنایی رادیو دیگر چه فعالیت های نمودید که خود را برای تیاتر آماده بسازید ؟

یواتیر - همانطوریکه اطلاع دارید تحصیلات من مدت یک و نیم سال را دربرگرفت و من به زحمت میتوانستم بخوانم و بنویسم، در آنوقت میکوشیدم تا بلو های بالای مغازه ها را بخوانم . اگرچه اصل کلمات برای من مفهومی نداشت، و همچنان باید اعتراف کنم

خیرتکار - چه چیز باعث شد که شما اکتور شدید ؟

یواتیر - چه چیز باعث شد که من اکتور شوم ؟ بخاطر اینکه من در زندگی به بسیار چیز های دیگر دست زده ام ولی از عهده آنها برآمده نتوانستم . تجارت نمیدانستم از امور سیاسی بی اطلاع بودم، تحصیل نکرده بودم و فقط برای کار های بسیار با مشقت که زور بازو میخواست خوب بودم، اما اینوع کارهائیز مرا خسته ساخت ، تا اینکه یک روز در یکی از روزنامه ها گاهی انداختم دیدم در صفحه اعلانات نوشته اند که به اکتور ها احتیاج است، در نزد خود فکر کردم حالا که هیچکاری موافق طبع من نیست بروم و ببینم که دنیای هنر چه خواهد بود، همان بود که در تیاتر مذکور رجوع نمودم و به ایشان گفتم که یک اکتور و هنرمند میباشم آنها از من خواستند که صفحه ای را از روی مجله ای برایشان به صدای بلند بخوانم ، من که حتی به صورت در ست بلد نبودم اسم مرا

باعث گردید تا نظرها بطرف وی جلب گردد . بعد در نمایشنامه نالوکستایک رول معمولی برایش دادند و در سال ۱۹۵۱ بود که برای بار اول در فیلم ظاهر گردید، این فیلم بنام (هیج راهی به نظر نمیرسد) مشهور گردید و همراه با خود سدن یواتیر را نیز به شهرت رسانید .

از فیلم های دیگرش میتوان فیلم های ریه کن گشود عزیز ، بخشی از ارزش ها، در کنار یک شهر، شجاعان و غیره بودند .

اگرچه او در سال ۱۹۵۹ به استیژ بازگشت و باوصف آنکه علاقمندان وی او را بیشتر در تیاتر تاد پرده سینما دوست دارند ولی یواتیر فیلم و سینما را میدیم یا وسیله اساسی تجلی هنر خود انتخاب نموده است .

یواتیر سادگی را دوست دارد و لذات و عجایب شب های هالیوود بروی تاثیر نهموده است . اگرچه او در ظاهر انسانیه ملایم معلوم میگردد ولی اراده و استقلال رای از حرکات و اعمال وی بخوبی هویدا است .

شرح حال مختصر :

سدنی یواتیر در سال ۱۹۲۷ در شهر میامی ایالات متحده امریکا تولد شده است . پدر و مادرش او را بعد از اینکه تولد گردید به جزایر بهاما بردند که در بحر آرام واقع است . سدن یواتیر فقط برای مدت یک و نیم سال درس خوانده است، و بعد از مدتی که در جزایر بهاما بسربرد، به نیویارک مراجعت نمود و برای امرار معاش گاهی مجبور بوده است که ظرف شویی هم نماید .

در این گیریو دار متوجه اعلان یک تیاتر سیاه پوستان گردیده است که نظرش را جلب نموده و زمانی که آنجا مراجعه نمود به گفته خودش او را از آنجا بیرون پرتاب نمودند . بعد از این اتفاق سدن یواتیر شبها درس میخواند و روز ها کارچی دستی خنک شویی محله شانرا بکار می انداخت تا از گرسنگی نمیرد .

سدنی یواتیر برای بار اول در نمایشنامه لیسترا ظاهر گردید که اندکی او را با حلقه های برادوی آشنا گردانید . این نمایشنامه



که خواندن و نوشتن رابه بسیار مشکل یاد گرفته ام .
خبرنگار - من در چند جا از قول شما خوانده ام که بارها گفته اید که شما به کمک رفقای تان به این دورمرحله رسیده اید، این مطلب چه مفهوم دارد ؟

پواتیر - از يك نگاه این جمله واقعیت دارد که واقعیت فعلی من به کمک دوستان من تغییر کرده است . اما دوستان من کی ها هستند؟ آنها از يك قماش و يك گروه نیستند، آنها از طبقات مختلف اجتماع هستند، آنها مردمانی هستند که با نهایت لطف اجازه داده اند ایشان رابه حیث مدل مورد مطالعه قرار بدهم ، مردمان مهربانی که زمانی به کار من، به خود من و یا شاید هم به عمل کمک کردن علاقه داشتند .

خبرنگار - بگوئید ببینم ، آیا شما کار هنرمند های دیگر را نیز مورد ارزیابی و دقت قرار داده اید ؟

پواتیر - بگذارید برایتان صریح اعتراف کنم که در اوایل تیاتر - بخصوص برادوی مرا بسیار خسته می ساخت ، اگرچه در اوایل هنردیگر هنرمندان را مورد دقت قرار نداده ام ولی همیشه در جستجو و تلاش و زحمت و کوشش بوده ام ، در بسیاری از پروژه های تیاتر سهم میگرفتم و شخصا متوجه جریانات و نتایج کار می شدم ، بعدا ، بسیار بعدا بود که نسبت به کار بعضی از هنرمندان علاقه مند گردیدم ، اکتور های که نیروی بخصوص داشتند و این نیروی بخصوص را در روی استیژ در جوگات دولی بخصوصی پیاده مینمودند .

خبرنگار - بعد از اینکه به شما اجازه داده شد در اینجا و آنجا نقشی را بازی نمایید، آیا بعدها هم در مجال تحصیل منظم هنر و تئاتر را در نظر داشتید یا خیر ؟

پواتیر - اوه - بلی مدت های طولانی مطالعه مینمودم و تحصیلات منظم تیاتر را برای مدت ها که جریان آن به ۱۵ سال کشید

تعجب نمودم، البته میخواهم اعتراف کنم که تحصیلات آن زمان من دیگر بر دگر کار امروز نمیخورد، دنباله این تحصیلات که زمانی بطور مجانی و زمانی هم مجبور بودم فیس بپردازم بالاخره مرابه و رکتشاپ هنری پاول سان گزیدم .

خبرنگار - اینطور که اطلاع دارم پاول سان از کسانی است که از طرز متوداکتینگ ستاینسلاوسکی روسی پیروی میکند ؟

پواتیر - بلی .
خبرنگار - بدین ترتیب اینطور نتیجه گیری مینمایم که شما نیز یکی از پیروان مکتب ستاینسلاوسکی هستید ؟

پواتیر - اگرچه به يك حساب من نتوانم اکتور نیستم، ولی اینقدر میتوانم بگویم که قبل از اجرای نقشم از متود ستاینسلاوسکی استفاده مینمایم .

من عقده دارم، شاید تعبیری که من از مکتب ستاینسلاوسکی مینمایم غلط باشد به هر حال من اینطور عقیده دارم که ستاینسلاوسکی روش متودراری مرام آماده ساختن هنرمند در نقش خلق نموده است، نه اینکه هنرمند تحت تاثیر متود بالایی استیژ ظاهر گردد و به اجرای نقش خود بپردازد . بنابراین اگر قرار باشد که در فیلمی ظاهر گردم، دوسه ماه قبل نقش خود را بنابر متوداکتینگ ستاینسلاوسکی مورد تمرین و ارزیابی قرار میدهم و زمانیکه فلم برداری شروع گردید، چنان حس اعتماد به نفسی در من بوجود می آید که با هیچ مشکلی روبرو نمگردم . زیرا که هر حرکت ، هر احساس کوچک و هر عکس العمل نقشی را که باید بازی کنم میدانم .

آیا امکان دارد که در این قسمت بطور مشخص سخن بزنید ؟

پواتیر - بطور مثال راجع به فیلم «معلی در آفتاب» سخن بزنم من سنار یوی فیلم را يك سال قبل بدست آورده بودم ، و البته در طول سال بار ها این سنار یوی را مطالعه نمودم

و بعد از پانزده شانزده بار مطالعه فرمودم که داستان فیلم چطور ترکیب یافته است . اگرچه در این وقت گرکتر های راکه در سناریو نقش داشتند میشناختم . ولی به مدت کافی وقت احتیاج داشتم که نقش و گرکتر خود را ارزیابی نمایم . برای اینکه این نقش بخصوص را بشناسم ، باید بفهمم که چه نیروهای درونی در ساختمان شخصیت این شخص رول مهم را بازی مینمایند . باید میفهمم که وی راجع به مسائل ساسی ، اقتصادی ، مذهبی و اجتماعی چه فکر میکند ، باید میفهمم که او چرا در يك نقطه بخصوص شهر زندگی میکند . و بنا بران امیال و خواسته های وی، کدام ها هستند .

بعد از ماهها دقت و تفکر در یافتنم که شخص مذکور که قرار بود نقش وی را در فیلم «معلی در آفتاب» بازی نماید در مقابل هر نوع عملی چه نوع عکس العملی از خود نشان میدهد . در این مرحله است که یا اکتور آماده شده است یا نه . بعد از این مرحله ای است که اکتور بالای استیژ ظاهر میگردد و باید در نقش شخص دیگری حلول نماید .

البته بعضی اکتور ها هم هستند که سعی لازم را بخرج میدهند . ولی چون اساسا عمیق نیستند بنابراین در آن یکی از مراحل عمیق شناخت گرکتر که دایرکتور - یا نویسنده درامه میخواهد شان وارد کند نفوذ نمیتوانند اینها اگرچه خود را هنرمند میگیرند و در اینجا و آنجا به نمایش میرسانند ولی هنر شان توخالی و پوچ خواهد بود .

خبرنگار - خواهش میکنم بفرمایید که شما از اکت و هنر و ذنای آن چه لذتی میبرید ؟

پواتیر - يك زمانی بود که می توانستم به خود اعتراف نمایم که من يك اکتور طبیعی هستم اما بعدا این حقیقت در نزد من مسلم گشت که من با این استعداد بخصوص تولد گردیده ام

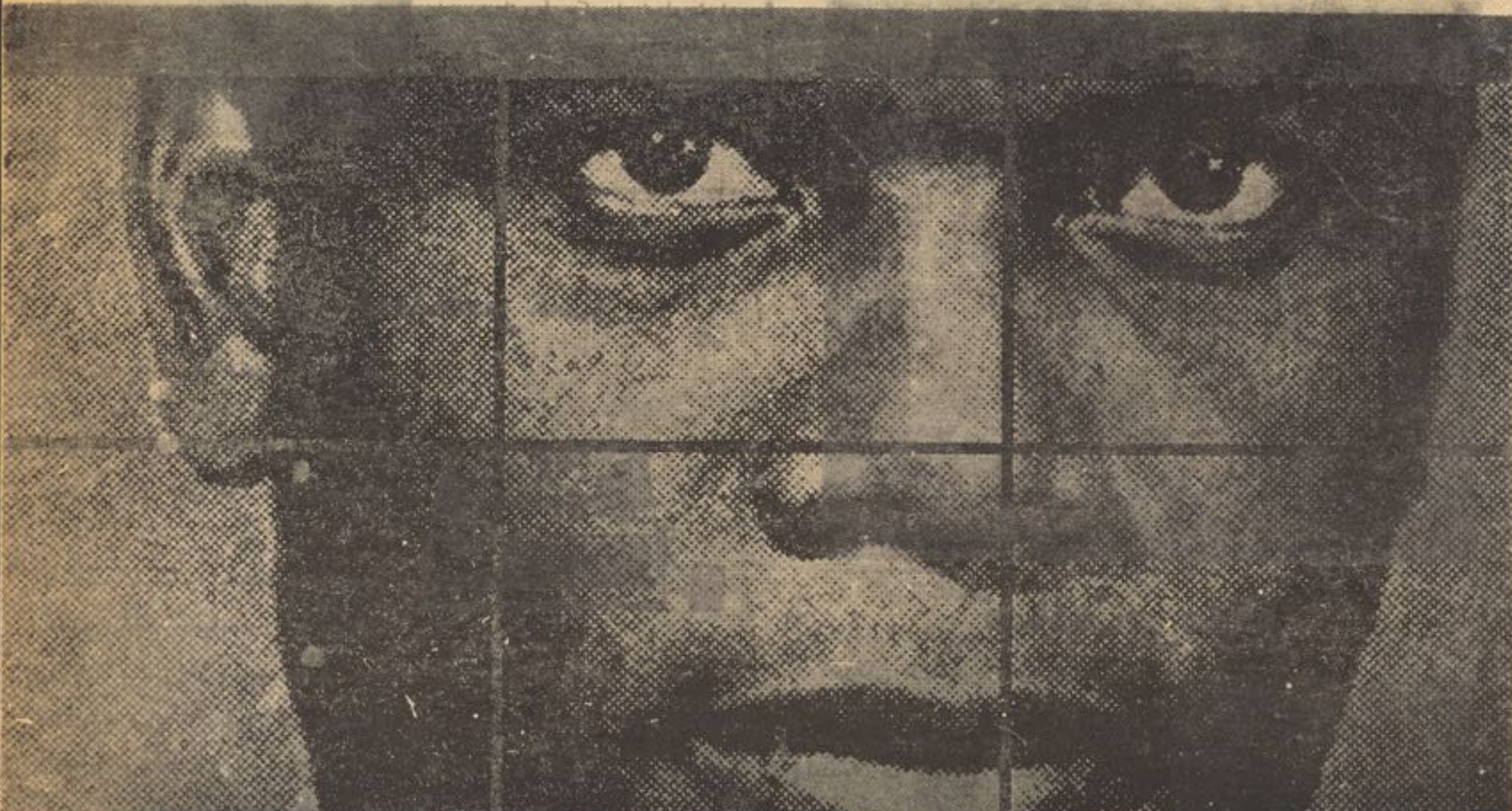
و همچنان فیهیمم که بر این استعداد کدام کنترولی ندارم ، من فقط میتوانم تأثیر این استعداد را بر دیگران ببینم - مردم از دیدن من در صحنه های فیلم یا بالای استیژ لذت بخصوصی میبرند . در اینصورت این ها هستند که لذت میبرند نه من ، من همیشه میبینم هم استعداد بخصوص من دیگران را بطرف خوبی هایم کشاند راضی و مسرور میگردم .

حالا که شما میدانید که دارای سن استعداد بخصوص هستید - به عبارت دیگر میخواهید بگوئید که برای شما لازم نیست که کار کنید و زحمت بکشید تا هنر تان خوب شود؟ و صیقل یابد سویا اینکه این پایان کار است ؟

پواتیر - خیر قطعا اینطور نیست اگر یک هنرمند با این استعداد بخصوص تولد میگردد بر وی است که آنرا رشد دهد و تریبهاش نماید این استعداد بخصوص مانند يك طفل است . باید برای بزرگ شدن این طفل و تربیه صحیح آن بسیار زحمت کشید . باید مراقب حول کننده های این استعداد بخصوص کمک نمود تا در بهترین حالت سلامتی خود باشند، منظورم از جسم و نیروی بدنی و روح است .

همچنان آرتیست باید این استعداد بخصوص را بکار بیندازد و نمیتواند تجربه های دست اول را برای خود ذخیره نماید ، او باید بداند که يك کارگر در دفتر زمین چگونه زندگی میکند و شرایط و طرز زندگی او چطور است . این معلومات را میتواند از کتاب ها ، بیولت بدست بیاورد ، ولی این صحیح نیست - او باید با کارگر در زیر زمین بیرون و با چشم سربیند که کارگر معدن چطور بکار میپردازد .

يك مطلب دیگر هم هست ، آرتیست باید تصمیم قاطع بگیرد که مربوط به ذنای هنر میگردد یا خیر . او باید به این مسلک واقعا عقیده داشته باشد در غیر آن بجای هنرمند . خبرنگار - شما اکثرا در فیلم ها و بسیاری



کوتاه. دلچسپ. خواندنی

تعداد کارگران خارجی در آلمان

بموجب احصائیه رسمی، از نیمه سال ۱۹۶۱ تا نیمه ۱۹۷۰، در حالیکه تعداد کارگران خارجی در آلمان فدرال ۱۳ میلیون نفر افزایش را نشان میدهد، تعداد کارکنان آلمانی ۱۵ میلیون نفر کاهش یافته بود. در اخیر سال ۱۹۷۰ جمعاً ۲۶۶ میلیون نفر در آلمان کار میکردند که ۷۱۶ هزار نفرشان خارجی بوده اند. از این عمده خارجیان، بیست هزار نفر کارگر، سی و هشت هزار نفر مشغول آزاد، دستیاران خانواده، ۱۳۰۰۰ نفر و متعلم ۲۷۰۰۰ نفر را تشکیل میدهد.



تصادف بی موقع



در یکی از شهرهای «اوسرون» دوناژد جوانی به اسم های (آبی) و (میلی) تصمیم گرفته بودند در ماه آینده باهم ازدواج کنند و زندگی مشترکی را آغاز نمایند. اما یک هفته قبل، در یکی از جاده های «اوسرون» وقتی هر دو سوار موتر

های شخصی خود بودند باهم تصادم کردند و جراحت زیادی برداشتند.

مواد جدید در فضا بدست خواهد آمد

اخیراً دانشمندان آلمانی نظریه داده اند که: ذوب فلزات، در بسی وزنی فضا شرایط ایدال برای اختلاط کاملاً متشابه فلزات وجود دارند. چندی پیش سازمان فضایی آمریکا (ناسا) از مهندس هورست کوهلر آلمانی خواسته است تا یک سلسله آزمایشات مواد تکنیکی را طرح ریزی نماید تا در پروگرام پروازهای فضایی اپولو - سویاس در سال ۱۹۷۵ مورد بررسی قرار گیرند. اگر اتحاد جماهیر شوروی به این پیشنهاد موافقت کند، فضانوردان آمریکایی و شوروی برای نخستین بار در فضا آزمایش های ذوب فلز را بر مبنای طرح کوهلر انجام خواهند داد. که در نتیجه مواد مشخصی بوسیله افزودن مواد مصنوعی و الیاف مصنوعی تقویت خواهند گردید.



کنترل کننده سرعت

اتحادیه ویدئو مکنینک واقع در ایالت میشیگان آمریکا کنترل کننده مختلف سرعت را در تیپر یکبار در هاو کسیت های خود افزود خواهد کرد.



این آل الکترونیک به شنونده موقع میدهد، تابیانات را به سرعت دوچند بیشتر از سابق مجسدا استماع نماید و یا آواز گوینده را آهسته تر کند.

واستیشن های رادیو و نا بینا یان برای مقاصد مختلف که سرعت آنها بلند و یا پائین ببرند مفید ثابت گردد.

توقع میرود این آل به طرق مختلف برای شاگردان، کارگران



بهار اردو

درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

از: (روبین)

پرنده

بهار آمده بود !
 چکاوک از سر بلوان سبز ده پرید .
 و دید .
 زمانه شاد ترین هدیه های رنگین را
 - کیبود و سرخ و سفید -
 به رهگذار جلیل بهار گسترده .

و چشم سبز بهار
 تلاش رویش گلنک خاک رامیدید
 که از سلاله گلزار های تازه نمود
 هزار هودج پر بار .
 هزار لاله سرخ .
 به گل فتانی دامان دستها رفتند .

شکسته بال ترین مرغ
 غمین شد و خواند :
 چو آمدی زره دور ، ای تمامت سبزا
 نمیتوان برهت گل هزار گونه نجید .
 ولی المسوس .

درون خانه من شاخه ها ز گل خالیست !
 درون خانه من ماتم جدا بیباست .
 درون خانه من سر بکشی
 بیاو بین .
 که تارهای غم پارتا کجا جار بست .

دران بلندی گلپوی آفتابی
 پرند هابه تماشای باغ میرفتند
 و من ،
 دلم چو لاله بداغ سیاه خویش گریست
 پرند ه وار سرودم :
 توای لطافت سبز ،
 چو دل شکسته ترینم
 چو پر شکسته ترین مرغ ،
 به تلخواه بهاری که هست ،
 دلنتگم .

پیام نسیم

سمن پرتوماه رامینوازد
 که از شاخه اش دست دلبر گرفته
 ز بس زرد گل در چمن سرکشیده
 زمین از زنا ب زیور گرفته

ز بس سبزه رویدم در کوه و کردار
 ز بس سبزه را گل به گوهر گرفته .
 زمین نیلگون آسمان گشته گویی
 کران تا کران رویش اختر گرفته
 به کعبه پناه ها کوجیان گشته ساکن
 لب چشمه را چتر چادر گرفته
 شبان زار بر صخره نی مینوازد

که هر بره پستان مادر گرفته
 نگر خیل های گلنک مهاجر

که زی باختره ز خاور گرفته
 خلائق کسی شاد ، کس گشته غمگین
 که این خنده ، آن گریه از سر گرفته
 یکی از کباب و شراب است سرخوش
 یکی در بغل نان ، جودر گرفته
 ره آورد و هر دست اینها که بینی
 جهان وضع لوح مصور گرفته
 در این لوح از گونه گون پرده بینی
 که هر پرده یی رنگ دیگر گرفته
 خلائق از این رنگها گشته حیران
 یکی خیره ، آن دیگری شو گرفته
 یکی دیده بر سوی مخبر کشوده

یکی چشم بر سوی منظر گرفته
 یکی گشته در قعر دریا شنا ور
 یکی ره سوی آسمان بر گرفته
 یکی نفخه جنگ را بر دمیده
 نبرد آزمون رنگ اژدر گرفته
 ز برق غرورش جهان گشته بریان
 غریو بنش بانگ تندر گرفته
 یکی همچو کوه ایستاده شکینا
 سستغش به سر تیغ و خنجر گرفته

«الهام»

به تیمور لنگ، به سمرقند

ای خاگ سمرقند کو آن هیبت تیمور ،
 آن باد سومیکه به هرباغ وزیده ؟
 ناجیز تراز خار بهر شبر و بهر گوی
 بسیار تن بیگنه از تیغ کشیده .
 کونیزه و ساطور ستمگیش سواران ؟
 کو خیل غلامان به زنجیر کشیده ؟
 کوانبمه لشکر کشی و شهبه کشایی ،
 آن باد سومیکه بهر باغ وزیده ؟
 از آن همگی کنگره و گاخ زرانود ،
 امروز بجامانده دوسه گنبد آبی .
 زنجیر غلامان بشکست و بهمه گفت :

ویران شود آنکس که کند قصد خرابی
 خورشید سرفرازی و آزادی انسان ،
 دیربست که تائیده پیام و در این شهر
 زحمتکش آزاده زنجیر شکسته
 بایست که فرمان بدهد بر همه دهر .
 ویرانه آن زنده شه مرده گرفته
 از حیرت بسیار بدنمان سر انگشت .
 بآباد بگوش آیدم از هر دروهر دشت :
 «چون تیغ بدست آری مردم نتوان گشت»

عقاب

آن عقاب زخمی و آواره ام من
 - بر فراز بام دنیا -
 کز پرش خون میچکد
 در جام خورشید

بر ترا زهر تیغه و هر سنگ خاره
 بر ترا زهر قله پر برف
 بر ترا زهرای باره
 بال می افشانند اندر آسمان لاجوردی
 خشمگین و خسته و خاموش
 میزند مقدار در چشم ستاره
 بادل نوید با بال شکسته
 از تیغ نیلگون کوه سوی چرخ جسته
 تیرها خورده ولی از دام رسته
 رسته امید از هستی و از پستی گسسته
 دل به آفاق بلند دور بسته

در تنش دیگر توانی نیست

زیر سقف سبز گردون آشیانی نیست
 بال تبارش دگر از کار مانده
 چشم خون افشانش از دیدار مانده
 باید ۰۰۰ او ۰۰ از راه بر گردد
 راه دشوار بلند بها
 بسر فرود آرد به پستی ها
 بهر این آلوده هستیها

لیک با این خستگی با ناامیدی
 او بره خویش می بالد
 هرگز از رنجش نمی نالد
 دودل گردون آبی
 می رود تا مرگ
 دیدگان تشنه او خیره مانده
 بر کران های کیبود دور
 در تلاش چشمه های نور
 در هوای طور

از: محمود فارانی

قره تاش

کرد و باجسارت بیباکانه، بعد از آنکه هدایا و جوازی داده شده را همه خور جیش به یکی از قشلاقی اش که با مادیان آستان و زم گشته اش بدین بز گمشاوی یکجا آمده بود بخاطر محافظت سپرد و وارد نبرد گشت. هنوز فضای محوطه چنانکه از آن و گردا - گرد آن مملو از اصوات بی تناسب فریادهای بیباک بز گمشا، نعره های ممتد حکم میدان ترق و تروق بی نظم و کابها، هلهله و - شادبهای بی ترکیب سیل بینها قیل و قال یکنواخت خورا که فرو شان، شرنگسو شرونگ مکرر فیضه های اسپها، شیشه های وحشت آور اسپهای بز گمشا، نغیرهای بیسم سگهای گرسنه و و لگرد و توام با تمام این گیرو دار جیش باد خشن و صدا داروهم انگیز تر از دیگران بود که شیر بیسم قره تاش را از فوره زور مندان شتابزده کشید و راه پرنشیب و فراز افتاب نشست میدان را که از قلب سنگلاخها و دشتها، جنگل ها و دلدگزارهای بی حسابی مسی گشت و به فریه ای دور افتاده شان امتداد داشت در پیش گوفت.

چنانچه از آن ماهر و بلندی که به عادت - همیشه بی سیرین و اسپش بلد بودند با نعره های جانگداز و قهر آکین و با فریاد های وحشت بار و خشم آلودی در لابلای نعره ها و فریاد هایشان تا آهنگ صدای شان بلند میشد جو گفتند و تا قدرت داشتند فمچین کردند. ولی قره تاش ... بلرسال خورده و کمال مثل گلسته ها یکبار دیگر قدرت گرفت و توان به خرچ داد... چون سوار کار قهر ما نش در حالیکه سرش را به استقامت تنه اش به درازا پایین گرفته بود چار نعل، تند، بیباک، شتابزده بسی ترس و خشن به پیش میدوید و سیل عظیمی از سوار کاران را با استهزاء به دنبالش می کشاند.

زمینی زیادی طی شد و زمان طولانی می گذشت. سوارکاران دلپخته به تعجب قره تاش ماجرا جو و سوار کاران ش چندین دریاچه و جنگلهای کوچک مملو از درختهای سنج و وحشی و نیز ارها را پشت سر گذارند ولی هیچیک آنها حتی به چند موج و عریضی ختم شد و فقط در بیسم دریا بود که آب آن به زانو های سیرین می رسید و او توانست که از تکلیف بردن گوساله کمی بکاغد و با تمام آن بروی آب شخی بی دستش را کشید و وقتی هم قره تاش با سهولت خود را از آب کشید سیرین با کشیدن نفس عمیقی نظری به سوار کاران عقبی که بغیر سافرشان به چشم نه خورد و دیگران از گله شخی خود باز مانده بودند انگذ که هنوز در قسمت وسط دریا بودند چنانچه دقایقی بعد دوتن دیگر شان نیز پس گشتند و ماهرترین آنها بیکه تازی سیی ماجرا آمیزی حریفش را دنبال میکرد.

دیگر فضا اندک، اندک روبرو تار یکسی میرفت که جیبها ت سر دوگرم ابرهای پولا دبرنگ در آن بالا های فضا با هم زدند و با وجود تند بادیر هیت باران شدید ی - باریدن گرفت. قطرات شتابزده و بیسم باران کار سوار کاران را سخت دشوار ساخت و خصوصا این مشکل را وقتی هر دو حریف در چند قدمی بی یکدیگر در بیسم جنگل گوفتین و خا ر دار می دوا نند

زیادتر احساس می کردند. سیرین قسمت با های گوساله را در حصه فاش زین زیر ران را راستش سخت معکم کرده و قسمت تنه آترا با مهارت خاصی بالای زین انداخته بود که او در نیکار خود تا اندازه زیادی از تکلیف خود و قره تاش گاسته بود وقتی سوار کاران جنگل را به عقب گذاشته و با سنگلاخ و سیسمی مقابل شدند تند باد شدید تر و نامنظم تر از گذشته دانه های سرگردان باران را به بازی گرفته بود هر دوسو سوارکار سخت خسته شده بودند و اسپها یشان نیز بی اراده تر از همیشه می دویدند. صداهای نامنظم تماس نعل های اسپان با سنگها سنگلاخها و حشناک و چین آفرین می نمود.

سیرین دیگر از فمچین زدن مانده بود فقط توازن خود و گوساله را حفظ میکرد و قره تاش هم چیزی را با فمچین خوردن پیش برده نمی توانست زیرا او به اندازه کافی خسته و زله بود و اصلا دیگر نمی توانست جابکتر بدود زمان خیلی به کند می میگذاشت و فاصله به سرعت سرسام آوری سیری میشد. و سوار کاران با طی نمودن راه زیادی به قسمت وسط سنگلاخ رسیدند درست در همین موقع بود که صدای پای اسپ سوار کار عقبی بلندتر از همیشه به گوش سیرین رسید و او بدرتک رویش را برای معلوم کردن فاصله و جگونگی حریفش به عقب گشتاند و ناگهان جلب از دستش رها شد و اینکار باعث شد تا پای قره تاش سا لخورده با سنگی تصادم کند و با شدت زیادی به زانو بخورد شیشه تند و گوتاهی که اغلبا بانعره بی نو میدانه شبا هت داشت از دعتش دوید و تعجیلا نه و بیسم پوزش را یکی دو باره زمین مالید و آنوقت تسلیم سرنوشت شد. و سیرین که سخت دست و پاچه شده بود مسلسل فمچین میزد و بی سودی نکرد و سوار کار عقبی که دیگر به جانش بعد از آنهم تلاشها رسیده بود بیکه راست دستش را به گوساله ای که قسمت کم آن به زمین تماس داشت دراز کرد و از یک دستش گرفت و با دست دیگر که در آن فمچین را گرفته بود در برابر محکم به ساق و سیرین و گردن اسپش کوبید و به پیش جو گفت. لحظات و حشناکی بود و در ستدر یکی از همان لحظات گوتاه ولی حماس اسپ سوار کار دیوانه وار به قسمت راست روی سیرین دهن انداخت و قسمت تر می گوشش را خورد. ولی سیرین هم دزین گیرو داریکه پیروزی فقط و فقط در لحظه ها خلاصه میشد تا قدرت و توان بازویش بود قره تاش را فمچین میزد و توام با آن فحش ناسزا و دشنام را با فریادهای دلخراش و نفرین آمیزی تاراش میکرد.

تا آنکه خون غضب و خسوت قره تاش نیز طغیان گرفت دوسه بار نیم خیز شد بازانو اندکی به پیش رفت شیشه های غم آلودی به فضا داده قطرات بیسم اشکها از زوایه های چشمش نش به پوز تر شده اش لغزید و در اخیر بایک جیش جانانه از جا برخاست و بانلا شهای طاقت فرسا بی خود را با حریفش موازی ساخت. بین بود و آنطرف دریا خشکیها و دیوار

باران همچنان بی باکانه میبارید و تند باد لگام گمسته کرانه های آمو شلا قهای محکم بر سوار کاران می زد. شیرین و پهلوان قوی هیکل تا آخر یسن قسمت سنگلاخ با هم گوش بودند و هر یک آنها با بدست داشتن یک قسمت از گوساله از کوچکترین لغلت حرف به حد ممکن استفاده رابه خرچ میدادند به قشلاقی سیرین دقایقی چند فاصله نبود که نبرد فاصله کن و زور آزما بی بی حریفان به حد آخر همچنان و هیت رسید و یور شکران بی رحم و ما جراجو با قلوب سخرهای با مهارت مقاوم و شکست ناپذیرانه در گیر و دار بودند و فقط شاخته بز رگی از آمو دریا در

مدو چدر وهم انگیز و مرگ آور دریا توام با آن باران شدید و تند باد حاد که آفرین در فضای سر دونه تاریک آن زمین دود از انتظار دیگران و حشت بار شقا و تگر می نمود و هنوز چند قدمی از ساحل فاصله نبود که تنگ اسپ سوار کار بی خبر از همه چیز گمست و حتما هم پای سوار کار در رکاب گیر ماند چنانچه بانعره جانگداز و خشم گینی فریاد زد ولی دیگر دیر نشده بود کاری نمیشد کرد از امواج پر تلاطم سطح دریا رد شد با زین و رکابها و فمچین یکجادر گرداب بی رحم چرخک خورد و دیگر اصلا مجال تازه کردن نفس برایش نبود.

سیرین دیگر از فمچین زدن مانده بود فقط توازن خود و گوساله را حفظ میکرد و قره تاش هم چیزی را با فمچین خوردن پیش برده نمی توانست زیرا او به اندازه کافی خسته و زله بود و اصلا دیگر نمی توانست جابکتر بدود زمان خیلی به کند می میگذاشت و فاصله به سرعت سرسام آوری سیری میشد. و سوار کاران با طی نمودن راه زیادی به قسمت وسط سنگلاخ رسیدند درست در همین موقع بود که صدای پای اسپ سوار کار عقبی بلندتر از همیشه به گوش سیرین رسید و او بدرتک رویش را برای معلوم کردن فاصله و جگونگی حریفش به عقب گشتاند و ناگهان جلب از دستش رها شد و اینکار باعث شد تا پای قره تاش سا لخورده با سنگی تصادم کند و با شدت زیادی به زانو بخورد شیشه تند و گوتاهی که اغلبا بانعره بی نو میدانه شبا هت داشت از دعتش دوید و تعجیلا نه و بیسم پوزش را یکی دو باره زمین مالید و آنوقت تسلیم سرنوشت شد. و سیرین که سخت دست و پاچه شده بود مسلسل فمچین میزد و بی سودی نکرد و سوار کار عقبی که دیگر به جانش بعد از آنهم تلاشها رسیده بود بیکه راست دستش را به گوساله ای که قسمت کم آن به زمین تماس داشت دراز کرد و از یک دستش گرفت و با دست دیگر که در آن فمچین را گرفته بود در برابر محکم به ساق و سیرین و گردن اسپش کوبید و به پیش جو گفت. لحظات و حشناکی بود و در ستدر یکی از همان لحظات گوتاه ولی حماس اسپ سوار کار دیوانه وار به قسمت راست روی سیرین دهن انداخت و قسمت تر می گوشش را خورد. ولی سیرین هم دزین گیرو داریکه پیروزی فقط و فقط در لحظه ها خلاصه میشد تا قدرت و توان بازویش بود قره تاش را فمچین میزد و توام با آن فحش ناسزا و دشنام را با فریادهای دلخراش و نفرین آمیزی تاراش میکرد.

تا آنکه خون غضب و خسوت قره تاش نیز طغیان گرفت دوسه بار نیم خیز شد بازانو اندکی به پیش رفت شیشه های غم آلودی به فضا داده قطرات بیسم اشکها از زوایه های چشمش نش به پوز تر شده اش لغزید و در اخیر بایک جیش جانانه از جا برخاست و بانلا شهای طاقت فرسا بی خود را با حریفش موازی ساخت. بین بود و آنطرف دریا خشکیها و دیوار

مدو چدر وهم انگیز و مرگ آور دریا توام با آن باران شدید و تند باد حاد که آفرین در فضای سر دونه تاریک آن زمین دود از انتظار دیگران و حشت بار شقا و تگر می نمود و هنوز چند قدمی از ساحل فاصله نبود که تنگ اسپ سوار کار بی خبر از همه چیز گمست و حتما هم پای سوار کار در رکاب گیر ماند چنانچه بانعره جانگداز و خشم گینی فریاد زد ولی دیگر دیر نشده بود کاری نمیشد کرد از امواج پر تلاطم سطح دریا رد شد با زین و رکابها و فمچین یکجادر گرداب بی رحم چرخک خورد و دیگر اصلا مجال تازه کردن نفس برایش نبود.



های بوسیده و کم از تقاع قریه که قره تاش خود را باید به آن میرساند که کماک از لای شایه های ته ها و درختهای ساحل آنطرف دریا و در لابلای قطرات شتابزده دانه های باران به چشم میخورد پهلوان بیباک و شیرین بیباکتر که هر یک جز پیروزی در مغله نداشتند بدون رهبری اسپها به قسمت تنگ آب دریا به شدت و هیجان و حشیا نه در مبارزه بودند که اسپها قوش به قوش خود را با همان سرعت سرسام به آب زدند. عرش دریا در آن قسمت زیاد نبود ولی مدو چدر ارتفاع و شیبی آب به اندازه بود که در نخستین لحظات هر دو سوار تاکم در آن فرو رفتند به یقین که و سیرین که از دستش چیزی پورده

ساحل دریا و سنگلاخها به گوش میرسد و شیرین که تأثیر شدیدی در سینه ی شش نفس بسته بود بخاطر تسکین خاطر امسوده از شش نفس گوساله راندر حالیکه سرش را از وقوع ماجرای خلاف توقع به زیر افکند بود بدویا انداخت ، اندکی اینطرف و آنطرف خیره شد و در اخیر پاکشیدن نفس عمیقی هوایی داخل ششها یش را به رسم تأثر به آغوش تند باد سرد سپرد دست نوازش کننده بگر دن قره تاش کشید و قره تاش هم پوز ترش را به رسم ادای سپاس دوسه باره بازوی شیرین مالید . شیرین آهسته آهسته در حالیکه باران با همان تندی

باز هم باز و بسته کرد و چار اطراف درادقیقانه از نظر گذراند و سپس با تمرکز افکار لحظاتی به یک نقطه خیره ماند . درست در همین لحظه او دانست که خوابش رویای شیرینی از دوران جوانی بود جوانی اش چه که تقریباً شش هفت سال قبل ، و خوب هم بیادش آمد که درست در آواخر همانسال بود که قره تاش را نیز سودا کرد . وقتی از دنباله رویای های آن وقتش کمی فارغ شد آنوقت تبسم زهر آگینسی مملو از خشم توأم با سیمای نا توانانه به لبانش نقش بست نفس عمیقی کشید و آن



میو زید بایای پیاده در حالیکه قره تاش به عقیقش میرفت راهخانه را که صد قدم زیاد فاصله نداشت در پیش گرفت . هنوز به چند قدمی بی خانه نرسیده بود که خاشاکش با گیسو آن آشفته تراز همزه و سیمای غضبناک و خشونت آمیز و لب و زوی کشال و چر گیده درست با همان حالت همیشه گی پیش رویش سبز شدو شیرین که از غیر عادی بودن مزاج خاشاکش خاطر ات تلخی داشت . دفعات چنگه بی خورد از خواب پرید و خود را در زیر شاخه های سنجد وحشی بالای زمین مرطوب بی در - حالیکه سر ابا از عرق تری بود یافت .

وقت باز هم بخار گرم سرش را در فضای کوچک دور و برش پرانگنده شد . افسانه ای رویا آمیز عالم خوابش او را دیگر بهر جا ، هر جا میبرد و اگر سرش را نبود شاید دیگر باز نمی گشت و ابد هم با زخمی گشت ولی فقط و فقط در دشت یسد مفاصل و سینه و تب شدیدی و گرم و این سرفه های لعنتی زود ، زود بدادش می رسیدند و او دیگر خود را زیر درخت گسم ارتفاع سنجد وحشی می یافت نفس عمیقی میکشید تبسم زهر آگینی به لبانش راه می یافت دهانش را با نصوص تلخ میساخت و در کمینگاه رویای شیرین و گامی هم تلخ بیخست و خیز میرد داخه و آنوقت بار دیگر نبود .

خود را یک خبر مان می یافت . روز به اتمام رسیده بود و هوا هم دیگر لباس گرم و عرق گیرش را آهسته آهسته از تن می کشید بعد از آنکه در سطح دریای آمو و کرانه ها و شاخه های آن غوطه ها میزد درینوقت یادند مو سمی با لباس نسبتاً سرد با شتاب و عجله بجانش می رسید و در آغوشش میکشید و با هم در فضای بیکر آن و در سطح نمناک و بته زار جنگل و دشتها غیر منظم می پریدند و شاخه ها و بته ها و نیزار ها از آنها شای آنها به رسم استقبال شادمانانه می خوردند .

آنطرف کوه ها و جنگلها و آمو در یسا فرصت فراوان آفتاب هم به تقلید از دیگران به خاطر تسکین خاطر گشتن دیگر لباس زینش را در لای پاره ، پاره های ابرهای نازک عوض میکرد و به رنگ نارنجی می مایل به سرخ کهرنگ چهره گرفت و تا تیسر و دوشنی انزای شعله ها یش کمک ، کمک تقلیل و باز هم کمی یافت و دیگر غروب بود . یک غروب خوب و قشنگ که ذرات کهرنگ و درخشان آن بدون تفاوت از گران تا گران آن مرز و بوم را جامه بی خیره بی نارنجی به تن کرده بود و انکسار انوار آخوین قرص آند در سطح دریا های پر از امواج شتابزده در اهتزاز بود و باد تند اطراف و سطح دریا این اهتزاز را غالباً سر یعتر میساخت و آنوقت دیگر در سطح آب خطوط نامنظمی به شکل موازی و دایری تشکیل میشد .

قرص نارنجی رنگ آفتاب پایین و پاینتر شد توأم با آن شعله های آن بی نور و کم رنگتر شده میرفت . ابر های نازک چسار اطراف قرص سر خزان آفتاب که به اصطلاح آخوین نقاط قوس نزولی خود را به اتمام میرساند آهسته آهسته چهره رنگارنگ موقتی خود را از دست میداد و قسمت با لای آن با جامه ای خاکستری رنگ و سیاه در نمای آخرین تلاش مذبو خانه غروب چنانکه گویی نغمه های ناخوش شام مردگان را زمزمه میکند بالهای شانرا گستر دند و در فضای آن منطقه چیره گشتند .

برندگان وحشی و بی پروا با شتاب و عجله در حالیکه صدای یکتا خت با لهای شان ما چرا آمیز بگوش میرسد در ارتفاعات بلند و پایین به صوت چندین دانه ها خیل خیل و تک تل اینطرف و آنطرف می پریدند و نعره های بی دردی از غایبی ماده در آفتاب جنگل را وحشی تر جلوه میداد . بادش با آغوش سرد نوای خشم آگین گر گهای گرسنه جنگل را با خود به دور هم میبرد لحظه بعد سپس از نشستن قرص تمام نمای آفتاب اثری جز سیاهی در دور ترین و نزدیکترین محوطه بی آن مرز بوم به چشم نمی زد .

وقتی شب سیاه و پر او هام جنگل جادوش را روی سطح دریاها شاخها و درخت ها ، سنگلاخها و کوه ها و دشتها و بته ها و سبزه ها و بته ها هموار کرد و خود با سیمای درهم و بر هم و قهرآگین مود بانه بر کاینات خیره شد نباید دیری نیاید که ستاره ها بی تکلف یکی یکی دیگر در فضای بی انتهای آسمان چشمک نزدند و لباس شب سیاه و پر او هام را با جامه های زردین خود سوراخ سوراخ خسا خندند و این کار را خوب انجام دادند و آسمان دیگر مملو از ستاره های رخشنده گشت . و در ست هم در همین وقت بود که سرفه های لعنتی باز هم رسته رویاهای شیرین را گسست و وقتی هم چشمانش به فضای تاریک دور و برش چسباند در فضا بیاد خود جیش افتاد چار بر خوردند دفعات بیاد خود جیش افتاد چار اطرافش را با دست لمس کرد ، در د شدید وجودش کم کم آرام گرفته بود ولی سرش هنوز گیج میرفت ، اعصابش آرام بودند ولی تمام وجودش شخ مانده بود خود جیش

رایات ولی احساس تشنگی سخت از او ش میداد و نصوصا ریکه قبلا انداخته بود در تمام مدهنش پراکنده شده و لعاب دهنش را خشکیده بود . با تمام قدرت ممکن با ناله بی طولانی اولاً بادشها تکیه داده و بعداً از جا بلند شد هنوز استقامت نگرفته بود که سرش چرخ زد و پشت به زمین افتاد باز هم از جا بلند شد و با گرفتن شاخه درختی خودش راست کرد و سرفه ها را اسر داد . وقتی سرش را به رهایش کرد آن وقت آهسته آهسته افتاد و خیزان با کمک حس با صره و خصوصاً لامسه اش به دریاچه کوچکی که در چند قدمی اش جریان داشت نزدیک و نزدیکتر شد لحظه بعد در کنار آن زانو زد تا گلسو نوشید مستی آب به رویش پاشید از جا بلند شد و باز هم افتاد و خیزان راه تپه را در پیش گرفت .

فضای تاریک صدای یکتا خت چو چو که هارامو هم و ترستا که می نمود و نعره های ممتد مرغابی های ماده به این و هم و ترس رنگ وحشت آورد داده بود . و شیرین که هنوز در دو سه قدمی بی خور جیش نرسیده بود که چشمش به حیوان متحرکی بالای خورجیش افتاد ، یگرا ست ایستاد و خوب خیره شد و دید که حیوان با پنجا لبها و پوز خود بین خور جین را ز پیرو و میگرد او قاتش سخت تلخ شد از خشم و غضب زیاد لاسب پایینی اش را بی باکانه نزدیک و دور حا لیکه از شدت قهر و اضطراب سر تا پا میلرزید دیوانه وار با سرفه ها یکتا نعره بی بلند و خشم آلودی را که آنه کاس آن در دور و نزدیک جنگل و حشناک پیچید سر داد و گمگ گرسنه از ترس زیاد چنان جستی زد که که دیگر اصلاً دیدنش در آن نزدیکی ها ناممکن بود و آنگاه باز و باز هم از شدت درد سرفه ها را یکجا بانا له ها سر داد و در آخرین قدم از شاخه درختی محکم گرفت و خود را به خورد جیش رساند شعله های تند و نوازش خواه نا امیدی از سیمایش بی تفاوت گریخت دور و برش را دقیقانه از نظر رد کرد بدش هنوز هم فیلرزید لبان خشکیده اش را دوسه بار لیسید و وقتی هم پلکها یش را کمی سنگینتر از همیشه یافت دانست که دیگر نمیتواند کار را انجام بدهد . درست آنوقت اصوات گنگی و بلند بلند به آغوش خیره سر شب سپرد اندکی به پهلوی خزید و از شدت درد دراز کشید .

وحشت و وا هام تا ریکی بی شب واحدله آخرین می نمود . صدای امواج شتابزده آمو دریا فضای پر خطر جنگل را ماجرا آمیز و میهم جلوه میداد ، زوزه های یکتا خت گر گهای گرسنه با فریاد های بیهم خو گهای درنده یکجا در فضای جنگل می پیچید و اضطراب و وحشت و ترس را ساده و لی جین آفرین بخش میکرد .

باد سرد بی ترتیب می وزید ، همه حاجز سماعی نبود اصوات گنگ از دور و نزدیک شنیده میشد و فقط در فضا های بالا نقطه های روشن می جنبیدند و ستاره های چشمک زنان تقلا ره میکردند .

و شیرین که همانطور دراز کشیده بود و بیهم ناله های درد وجودش را بی خبر از همه چیز به فضای بی مایه ماحول می فرستاد دیگر تخم سرش را به نفسش رابه شماره انداخت و پلکهایش از نا توانی آهسته رو به فرار گرفت و ... لحظه بعد تر ناله هایش اندک ، اندک کند و کند تر شده رفت تا آنکه دیگر اصلاً دردی در وجودش نبود .

... وساعتی بعد حلقه ای بزرگی از گمگهای گرسنه پهلوی خود جیش چیزهایی را می جویدند ...

(پایان)

چاوسومه

يو فر پيو نو د آشنا وسومه
 بل سيمو نو د دنيا و سومه
 زما بدن نه چه لو خري خيزي
 داد دلبر تشي خندا و سومه
 دزمانی حال چه په سترگو وينم
 يوځلي خه چه په بيابيا وسومه
 څوك يي دمنځ په خواگيښي لويي كوي
 زه يي دښكلي مڼ زما وسومه
 ما يي دمنځ له لمبو خان ساتلو
 دجدايي تاوونو يي لا و سومه
 يو درقيب بل خو ديار له يي وي
 معلو مه ده چه زه چا وسومه
 ماوي جفا كېسي وي ديار سوځيدل
 خوزه فرمان يي په وفا وسومه
 (فرمان)



د زلفو بوی

بوی د زلفو می چه تیر شو تر مشام شام
 وبلبل ته می د زړه پدی گل اندام دام
 پر چشمانو می د بری په دو تیر پزی
 پر آب گاه می بودم نشو خوش خرام رام
 خراب دل زما تلاش ور یسی کا زدی
 موندن تشی په تلاش و په ناگام گام
 هر سالی چه یو قدح د میو را کړی
 دک له وینو می زړه کړی سر انجام جسام
 دیر نی وصل ته د هجر زحمت و کیش
 هنوز تشی د غمونو اختتام نام
 په خندا به سوز کفن له قبره پاشم
 دامسیح که می لرو اخلی په دشنام نام
 له دیداره نی محروم پیر محمد مشه
 مغه وورخ چه دلبر کا دا انعام عام
 (پیر محمد کاکړ)

انسانی رنا

گورم جها ن کبسي څوك كچه خبسي بتان جوړوي

غلام پوهه له سړي څخس شيطان جوړوي
 د سرو کار دی چه د خپل وطن کارونه کړي جوړوي
 جو نه او پيغلي سينگارو نه کوي خان جوړوي
 تېد يې ضرور دی تقاضا او بنسسه لباس دی په کار
 فيشن که زيات شي له خلمو بازينگران جوړوي
 د ودا نی امید له هر چا نه گسيدي نشي
 له خاورو کتو بنسه کورو نه معما دان جوړوي
 چه انسا نی رفا پيدا شي په مغزو کي د چا
 هغه کونيش کړي په عالم کي انسانان جوړوي
 دیر تفتاوت شته په انسان کي د معنی په لحاظ
 واره مشغول دی ځيني خان ځيني جهان جوړوي

د زړه اور

بوراگان چه گلان ويني خو شحال پيري
 ننگالي چه ميدان ويني خو شحال پيري
 ماتوي پري دنيايست په سپوږم مينه
 عاشقان چه آسمان ويني خوشحال پيري
 زړه خو زړه دي خو سورا ور پکښي بل پيري
 چه دښکليو مرگان ويني خو شحال پيري
 سپين رخسار دلر يانه مين زار شه
 چه د زلفو زندان ويني خوشحال پيري
 د فطرت دستدر نه شه خبر پيم
 په سوز اور کبسي امان ويني خو شحال پيري
 زر يي خيال ته دمترال نقشه دتلوشي
 قافله چه سار وان ويني خوشحال پيري
 پدې په پښه چه څوك وي ناست خه حاصل کړي
 چه زوزان تل اويشان ويني خو شحال پيري
 چه آشنا پري خوشحال پيري زده خوشحال پيم
 که فولاد يي حيران ويني خوشحال پيري
 (گرامت شاه فولاد)

رخسار و مشعل

پرېر راغي هغه يار چه می په کارو
 له جها نه می په کار هم دغه يارو
 که بودم يي تغافل وي په رانله کبسي
 نار په تار می وړیسی د عمر تارو
 چه مشعل يي هويدا شه د رخسارو
 په هر لور يي گريزان د هجر تارو
 چه يي لاس زما اهيل داور ميره کړو
 له نشاطه می دستر گو درن تارو
 هلته ياد د گذشته غمونو هير شه
 سرله سره وار د دوس او دکنارو
 نين سحر يي په جمن کبسي خوش گو يي کړه
 عندي لپ په گلو ناست په سر دسارو
 ښه نو يدي په ما کړو چه يادي راغي
 جی می دل مين ديار تر بهارو
 دمه غون ددياب تاو زخمه پري کيده
 يي له ياره سرو دنه همه بيگارو
 له نظره يي «هجري» هومره کيفي شه
 چه تر مستو مطرح ولي هوشيارو
 «شرف خان هجري»

د دیدن گدایي

چه می یارولید په سیمه د اغیار که
 له غیر نه می لیمه شو په خولیار که
 دغه حق د بلبلانو په جانب دی
 خدای دی نه کا مینگیرک په لاله زار که
 زه په وصل کی هجران هسی پیخه
 لکه څوک چه خالی لاسوی په بازار که
 په امید د زلفو ونیستم په دام کبسي
 او هیلې و مساده دل په هندو بار که
 د دیدن په گدایي کبسي می ننگ نه تشي
 درويز گريم د بتانو په بازار که
 د وفا د گلو پانی پکښي نشه
 کاشکی موی ددی دهر په گلزار که
 زه می پيله خپل نگاره آرام نه کا
 که هر شو يي کرم په نقش او په نگار که
 که پخوا تر اشنائي بيلون لیدی شوای
 هېڅ بنده به د خدای نهو په داکار که
 زه رحمن نی د فردوس له غمه خلاص کرم
 چه په کلي په کوچه شوم دخپل يار کرم
 (رحمان بابا)

دستر گورسوا

چه په تاباندی شیدا کرم ستر گوستا
 په زړا هم په خندا کرم ستر گوستا
 دا به شور او په غوغا کرم ستر گوستا
 په عالم کبسي زه رسوا کرم ستر گوستا
 دا چه هسی نیمه خوا کرم ستر گوستا
 په غمو نو مبتلا کرم ستر گوستا
 داسی سترگي ته د خور دغلمان شته
 تش کتو سره دی زړه راڅخه وړی
 په زړا شم چه نی سترگي را په زړه شي
 رحم و کړه راشه بیا پري وانه گوره
 د سابل غریب زړگو یی ناگوار شو
 چه وصل پسې گدا کرم ستر گوستا



سیف سابل



«تونی سگ باز»

آقای «بن تونی رایت» که از اینا لیانی های مقیم انگلستان است از معاشرت با انسانها خوشش نیامده، و با از دواج نیز مخالفت است. زیرا او تنها و تنها به سگها پیش عشق دارد، بن تونی اظهار میدارد که هفتاد و سه سگ از نژاد های مختلف را در خانه اش نگهداری می کند و وقتی ببا از پرورد سگ، چار تانی از سگها پیش را با خود میبرد.

تونی که مرد نسبتاً پولداری است و وصیت کرده که پس از مرگش اموال او را بین سگها پیش قسمت کنند و نیز شخصی کار دانی را استخدام کنند تا از سگها پیش مواظبت کند.



اخراج از کلیسا

خواهر روحانی «ریتا هورتس من»، راهبه یکی از کلیسا های پروتستان واقع در شهر «کولونیای» المان، تقریباً مدت درازی را «مینی ژوب» می پوشید و به مو عظه می برداخت. این عمل اشخاصی معروف کلیسا را عیصانی کرده و بعداً از طرف مقامات عالی کلیسا، از کلیسا رانده شد تا این تجویز بندی شود برای دیگران.



مزایای بدخطی

مطلب ذیل را در یکی از مجلات انگلیسی خواندم، خیلی خوشم آمد خواستم آنرا جهت مطالعه همگان مخصوصاً دکتوران محترم به نشر برسانم:

شخصی بدوستش گفت: من از بد خطی پسرم بستموه آمده ام، با اینکه در صنف هفتمم است و لی باز هم نمی تواند خط خودش را بخواند.

دوستش گفت: شما خیلی مسرور باشید که آینده پسرتان خیلی روشن است.

گفت چطور؟

دوستش گفت: برای اینکه اگر هیچ کاری کرده نتواند، حداقل داکتر خواهد شد.



سبک، سفری و باظرفیت

چون اکثراً مسافرین و کمپنگ داران از خطر آب ناپاک محفوظ نیستند و برای پاک بوذن آن مجبورند که آب را جوش دهند و یا مقادیر زیاد آب پاک را با خود حمل کنند.

اخیراً کمپنی بی، سی، بی (سازنده کنترلر کثافات) فلادلفیا واقع در امریکا برای رفع این مشکلات آل-کوچک جدیدی را که از دو فلتر ساخته است.

یکی از این دو فلتر، از کاربن و دیگری از نقره است، کار بن بعضی کثافات را چون آهن سنیگک اسیدو غیره را از بین می برد و نقره بکتیریا های را می کشد، بعد از انجام این عملیات آب پاک و خالص بدست می آید.

قیمت این آل ۲۹ دلار و ۹۵ سنت است.

دزدیک پا

جستجوی خانه متوجه شدند که یک لنگ بوت هست و دیگرش را رپوده اند، این حادثه پو لیس را متوجه این ساخت که سارق حتماً یک پا داشته است. چند ساعت بعد بدستور پو لیس تمام آنانی که یک پا دارند تلاشی شدند و در نتیجه سارق یک پا بدام افتاد چون لنگ بوت مسروقه را بپا داشت.

چندی قبل در ماریس خانه مجللی را غارت کردند. سارق ماهر وقت بر آمدن از خانه یک جوهر بوت نو می بیند، یکی از آنها را بر میدارد و میرود. البته این سرقت برای فروش نبوده، بلکه روی ضرورت صورت گرفته است.

روز بعد مامورین پو لیس، ضمن

- بالای این پایب چند مصر ف
تان شده باشد.
- این را برای شما تحفه آورده‌ام
گالی باریویج !
مخالفت کرده و گفت :
- نخیر ، نخیر ، قیمتش را
بگو نید .
- من که از قلب باک به شما تحفه
داده ام .
- ازین کار تان متشکرم ولی من
آمر شمایم و تحفه تا ترا پذیرفته
نمی توانم .
- ومن هم از شما پول گرفته‌نمی
توانم .
- درین صورت پایب تانرا بگیریید .
بی اندازه جگر خون شدم ، در
حالیکه پایب را از روی میز میبسر
داشتیم به خود لعنت میگفتمم و خودم
را دشنام می دادم . از اتاق خارج
شدم .

پایب را با خود بخانه آوردم و
بالای رف الماری شیشه ئی گذاشتم
و با خود فکر کردم ، باشد ، پایب که
از من خوراك نمی طلبد ، وقتی بدردم
خواهد خورد .

... دیروز گالی باریویج تقا عد
داده شد و دستش از کار کوتاه گردید
همه با او یکجا از محل کارتا منزلش
رفتیم دفعتا رویش را بمن کرده گفت :
- چه پایب مقبولی بود ! آنرا چه
کردید ؟
جواب دادم .
- جور و تیار است .
- آیا قصدی ندارید آنرا به من
تحفه بدهید ؟

هیچ جوابی نگفتم . چه جوابی باید
میدام اولاً خدا او را شر ماند که
همانو وقت آنرا از من نگرفت ، ثانیاً
... من باریویج را دوست دارم هم
سابق دو سنتش داشتم وهم حالا
دوستش دارم . چه آدم خوبی است
ولی آمر موجوده من آقای بادی
سلیمیویج است ، او هم انسان خوب
و پرازنده ایست ولو مرا از پاهم
بیاور یزند فریاد خواهم زد که او آدم
خوب بیست بادی سلیمیویج هم پایب
میگشند . داخل شدن به اتاق کار او
برای من لحظات خوشی و سعادت
زندگی من است . اگر مردم چیزی
میگویند ، بگذارید بگویند . وجدان
من باک است .

(پایان)
ژوندون



از مجله کاریکا دیل ترجمه ژرف بین

چاپلوسی

فورا آمرم گالی باریویج بیانم آمد.
کمی فکر کردم داخل مغازه شدم و
مبلغ ۳۰ روبل حق و حلال خود را
فدای این پایب زیبا نه فدای آمر
مهر بانم گالی باریویج کردم و قتیکه
به خانه برگشتم پایب را به ز نم
نشان دادم ، بعدا به رفقاو همکارانم
گفتم که این پایب را به آمر ما می
بخشیم . همه شان با یک صدا فریاد
زدند که من رشوت ده هستم . یعنی
تحفه را رشوت نام نهادند میدانید
چه کردم ، هیچ ، فقط از حوصله کار
گرفتم : بگذار هر چه می خواهند
بگویند من که از قلب صاف و پاک
خود این تحفه را تهیه کرده ام .
در اتاق کار گالی باریویج داخل
شدم و پایب را که در پلاستیکی
پیچانیده بودم به او دادم ، پایب فوق
العاده مورد پسندش قرار گرفت .
پایب را ازین طرف و آن طرف
نگریست در لب گذاشت و با دندان
استحکام و سایر خصوصیات آنرا
آزمایش کرد پایب را به پارچه هایش
جدا کرد و دو باره بسته اش نمود
بلاخره از من پرسید :

صغی به کشیدن پایب داشت و روز
تا شام پایب در دهنش دیده میشد
انواع مختلف پایب هاو نی لب ها
در جعبه میز کارش که دیده میشد
روزی طور خدمتی به یکی از شهر
های دیگر رهسپار شدم و همینکه از
مقابل مغازه ای رد میشدم پشت
شیشه ویتترین مغازه پایب سی
نهایت زیبایی توجیه ام را جلب کرد

من گالی باریویج را دوست
داشتم . با قلب پاکم دو سنتش داشتم
حالا هم او را دوست دارم : او آمر بی
نهایت خوب و مهربان است . وقتیکه
او آمر من بود اگر باری در اتاق
کارش موقع می یافتم داخل شوم
خودم را سعادت مند می یافتم . حتی
در بعضی اوقاتیکه از قهر مشمت
هایش را گره میکرد و روی میزمیزد
و مرا از اتاق بیرون میکرد باز هم
جدی نمیگرفتم و آزر ده نمی شدم
زیرا میدا نستم : اگر آمر قهر می
شود دلیلی وجود دارد من همیشه
تعریف و توصیف او را میکنم . سابق
هم مثل حالا این کار را میکردم .
بگذارید هر چه میخواهند بمن
بگویند ، فرقی نمی کند اگر مرا از
با آویزان کنند . این دیگر بی تفاوت
است با وجود این هم فریاد خوا هم
زد که گالی باریویج آمر بی نظیر
یست . این فریاد ها را در گذشته
هم زده ام و حالا هم میزنم !

چند بست که همکارانم با یاد
آوری گالی باریویج به من طعنه
ها میزنند ریشخندم میکنند کاش
به همین اکتفا میکردند بمن لقب
(چاپلوس) را نیز داده اند . دوستانم
همینکه از من نام گالی باریویج را
میشنوند چملمکی های چهره شانرا
بالای اندازند و میروند . حتی خانم
هم ازین دوستی من با گالی باریویج
حسد می برد . احمق جان اگر این
آمرم گالی باریویج نه بلکه گالیا یار-
یونامی بود حق با تو بود که حسادت
میکردی . این راستی دیوانگی محض
است .
گالی باریویج شوق زاید الو-



آی خوار جان آمر شما آمد این کاغذ هارا کجا کنم .

صحبت دونفر دروغگو

دو دروغگو وقتی بهم رسیدند، شروع کردند بدروغ گفتن. اولی گفت:

در شهر ما کوهی است که اگر در مقابلش ایستاده شده بگوئی يك غوری پلو کوه هم جواب میدهد: که يك غوری پلو ...

دروغگوی دومی خنده ای کرده گفت:

این کار آنقدر مشکل نیست، در شهر ما کوهی است که اگر در مقابلش بگوئی: يك غوری پلو، بعد از چند ثانیه يك نفر با غوری پلو در مقابلت ظاهر میشود.



زن: هنوز هم چشم چرانسی میکنی؟

نکته!

موريس خاوير می نویسد: يك زن برای اینکه خوشبخت باشد بدو چیز ضرورت دارد. ۱- لکه چربی: اگر تکه نخعی قشنگ.

۲- يك شوهری که بتواند هر وقت خانم خواست، آنها را برایش جایجا کند.



بدون شرح

در موقع تفریح

دو بچه موقع زنگ تفریح باهم صحبت می کردند اولی گفت: چرا با وجود آنکه پدر تو بوت دوز است، مادرت بوت قشنگی ندارد.

دومی گفت:

نو بشرم بیچاره، که پدرت لااگردندان است ولی برادر خورد تو، فقط سه دانه دندان دارد:

صفحه اعلانات

در یکی از روزها وقتی رئیس شرکت، سر زده وارد شرکت شد، دید یکی از کارمندان در حالیکه پایش را روی میز گذاشته، غرق مطالعه روزنامه است.

کارمند وقتی متوجه رئیس شد، خودش را جمع کردو اما رئیس خیلی دوستانه گفت:

آرام باشید خودتانرا نا راحت نکنید، فقط خواهش می کنم ضمن خواندن روزنامه صفحه اعلانات را نیز مطالعه بفرماید، زیرا ممکن است با این کار بتوانید شغل تازه ای برای خودتان پیدا کنید.



بدون شرح

جواب خوب

در ایتا لیا یکنفر رهنما، جاها و مناظر تماشای را بعده ای ازجها نگردان، نشان میداد. در میان این دسته یلگا اسکا تلندی هم بود که بیش از دیگران از رهنما توضیح میخواست و مطابق معمول هیچ وقت هم کمترین انصافی را به او نمیداد. يك روز وقتی رهنما میخواست يك نقب زیر زمینی را به سیاحان نشان دهد، اسکا تلندی پرسید:

بیخشید، می توانید بگوید این نقب چگونه بوجود آمده است؟ رهنما نگاهی به قدم بالای اسکا تلندی انداخته جواب داد: بلی.. يك نفر ایتالیائی یكروز يك سکه پنج سنتی را در يك سوراخ انداخت و روز بعد يك اسکا تلندی برای پیدا کردن آن، این نقب را با دست خود کنده است.

آدم گرسنه

دونفر در راه با هم مشغول صحبت بودند، یکی از آنها گفت:

دوست عزیز مثل اینکه امروز جای صبح را نخورده ای، خوب گرسنه هستی؟ دوستش جوابداد. بلی راستی که نخورده ام، خوب شما از کجا فهمیدید؟

دوست اولی جوابداد: خیلی ساده فهمیدم، چون وقتی شما سخن میزنید، نصف کلمات را میخور داید.



اجازه است که من کمک تان کنم

چرا غمگین هستی

دختر ویسر جوانی که از ده بودند، دست در دست همدیگر در جنگلی راه میرفتند، چشم شان بگاوی افتاد که صورت گوساله اش را می لیسید. پسر جوان که از فرط خجالت سرخ شده بود، آهسته گفت:

چقدر دلم می خواست من هم می توانستم همینکار را بکنم.

دخترک بالهن شیطنت آمیزی جوابداد:

چرا معطلی، کسی نیست که جلوترا گرفته باشد، اتفاقاً گوساله هم از خود شماست.



تهیه وتر تیب از: مریم محبوب

چگونه میتوانیم لکه‌ها را از روی تکه پاک کنیم؟

اولین چیزیکه زنان و دختران باید متوجه آن باشند از بین بردن لکه‌هاست. اگر لکه تازه و تیره باشد خوبتر پاک میشود.

۱- لکه چربی، اگر تکه نخس باشد می‌توانیم آنرا توسط صابون و آب گرم از بین ببریم. اگر چربی تکه زیاد بود می‌توانیم تکه را زیاد جوش بدیم لکه آن پاک خواهد شد.

اما زنان باید متوجه باشند که تکه‌های پشمی و ابریشمی را نمی‌توانیم توسط آب جوش لکه‌هایشان را از میان برداریم. زیرا تکه خراب شده به زودترین فرصت بوسیده میگردد.

پس بهتر است لکه چربی تکه‌ها را با پتروول پاک کنید و برای بهتر شدن و برطرف کردن لکه چربی آب و

امونیاک نیز موثر است.

۲- لکه رنگ: اگر تکه سفید باشد همان قسمت را در بین شیر بگذارید، و وقتی که شیر تیره میشود و بعدا تکه‌ها از بین شیر کشیده آنها بشوئید. اگر تکه رنگه باشد استعمال شیر بکلی غلط است زیرا شیر خودش کشنده رنگه پارچه بوده و آنرا خراب می‌کند بهتر است به این مقصد از آب بادنجان رو می‌استفاده کنید اگر برای یکمرتبه از بین نرفت میتواند

چندین مرتبه از آن استفاده کنید. اگر لکه مذکور بروی قالین باشد آنرا میتوانی توسط آب و نمک یا ماست و نمک از میان ببریم.

۳- لکه آبمیوه: ابتدا یکمقدار نمک بروی آن بپاشید تا لکه انتشار نکند بعدا همراهی آب جوش چندین مرتبه آنرا بشوئید اما در تکه‌های ابریشمی نمکی تو انیم آب جوش - استعمال کنیم یک محلول رقیق سودیم بای کار بو نیت را تسهیه نموده و لکه را از بین میبریم.

دانستنیهای تازه در باره

ریزش موی و علت آن

بسیاری از مردم بمعالجه کردن موی سر و گرفتن نتیجه در مورد آن عقیده ندارند و حدس میزنند که ریزش موی یک درد علاج ناپذیر و بدون درمان است. این تصور ناسازی از آن دیده میشود که بسیاری برای علاج موی خود نزد دکتریان و متخصصین مراجعه کرده اند اما اتفاقا نتیجه این عمل مضر واقع نشده است در حالیکه ریزش موی یک درد علاج پذیر بوده و تداوی آن به خوبی صورت میگردد.

ریزش موی سر علت زیادی دارد که باید علت اصلی آن را کشف کرده و بعد به تداوی آن پرداخت. زیرا بسیاری از ریزش موی سر با فعل و انفعالات مختلف و کسالت‌های ناگون و ناتوانی‌های جسمی بوده که باعث از بین بردن ریشه موی میشود و آهسته آهسته موی شروع به ریختن می‌کند. در اشخاص معمولی بطور متوسط روزانه ۳۰ الی ۴۰ تار مو بصورت طبیعی با دندانهای شانه در حین بقیه در صفحه ۵۶



پدر بودن و مادر بودن خوب

است اما... واقعی بودن آن مشکل

و اگر عزیز خود به آب از لیسش داشته
درانی
در مورد مشکل شما باید بگویم که
با کتر معالج جلدی مرا چه کنید چنانچه
خواهد افتد.

به آمدن مو فیت نان

محترم میر من زاهده از میرو بس

زحمت نظر شما در مورد مطالب مجله
شکر میکنم نامه تانرا که حاکی از خوشبختی
و موفق بودن تان در مسایل فامیلی و
خانوادگی و دگر فتم و استی و اسسا
خوشحال شستم که چنین نامه که را می

بودن ز زندگی و خوشبخت بودن در مسایل
پرچجال فامیلست برای ما رسیده است
ما چند سطر از نامه فرستاده شما منعکس
مسالیم.

من نمیدانم که چرا اینقدر از مشکلات
خانوادگی زن و شوهرها در روزنامه
منتشر میشود...

هر مجله را که و ری
میزیم به یکسلسله جنگ ها و جدال های
روزرو مشیوم که یا از طرف زن است یا از
طرف شوهر مجلات و روزنامه ها پرشده از این
چیزها.

راستی اگر زن خود ش بخیرا حد خوشبخت
باشد و زندگی خوش داشته باشد بدست
خوش است و اگر میخواهد زندگی خود را
خود را زبانه های آتش بکشد.

و آنرا به جهنم تبدیل کند باز هم بدست
خوش است. و این که مرد ها را در بینم
از کجاست این آب و سخن بالای زن خود و یا
اولاد خود بهانه می تراشند و جنگسند
مناقشات را برآه می اندازند. آیا خسود
زندگی زود گذر ما و شما همین قدر ارز ش
دارد که دو روز آنرا گرفته به غم و اندوه
یاس و نا امید بگذارد نمی... نه خبر...

من خودم احساس میکنم که از خوشبختی زن

زنانی هستیم که اصلا از مناقشات فامیلی
بن خانواده ها نشانی نیست. شوهرم
مردی ایمنه ال که من سالها آر ز و
داشتیم اگر کدام اختلاف نظری بین ما
و شوهرم بروز کند فوری میدانم چکار
میکم.

از خانه می برآیم تا چند لحظه که
شوهرم آرام شود و یا این که شوهرم
را به طفل مان مشغول میسازد
سر ریمان را از یکطرف من بگرم از یکطرف
و شوهرم از جانب دیگر هر قدر ریمان را
کش کند معلومدار می سگلد و زند می
از هم می باشد...

بهر ترتیب... ز تنها خود شان میتوانند
زندگی خود را بدست خویش معلوم
وصفیت بسا زند و کشتی شاد کاسی
خانواده می را برآه سعادت آینه فرزند ان
خویش بحر کت در بیاورند مو فیت مزید
کسار گنان مجله و موفق بودن زنهای
شوهرها را در مسایل خانوادگی از خدا
منعال خواهد تم.

میرمن زاهده از میرو بس میدان.

برای مادرش



میگنید پدرم شب ها دیر به خانه می آمد
و صبح زود میرفت تو هم از لجنش صبحها
دیر از خواب بر میخاستی.
و من وقتی که میدیدم، پدرم نیست و
مادر در میان بستری گرم، راحت آسوده
است بدون صرف صبح راه خود را گرفته
بطرف مکتب میرفت تو بی خبر از همه -
چیز، بیدار نبودی که برایم جای دم کنی.
دستی به سر و رویم بکشی. قلم و کتاب
و گستا بچه حاضر کنی، چاشت
ها که از مکتب به خانه بر میخاستم باز میدیدم
که پیشانی ات ترش است خانه ها نایا لرو
ناچارو وقتی بطرف آشپزخانه میرفتم
که لقمه نانی بخورم میدیدم که ظرفها از
شب قبل ناشسته مانده و غذاها ی پس مانده
در بین آن هافاق و خشک گردیده است. -
بقیه در صفحه ۶۶

یک کدو ک



مادر:
تا کدام زمان بتوانم شما هدیه و نامه
های تو باشم و ببینم که چگونه ا شیک
میزبزی و چگونه بنامو های زو لید و پریشان
درغم پدر سوگ گرفتی
من فکر میکنم که دیگر بس باشد بس
بودن بدین دلیل مر دی که من او را بنا م
پدرمیشنا ختم رفت و باز گشت آن ناممکن
است.
هر روز گریه کردن، اشک ریختن، -
استغاثه کردن و نفرین کردن بی فایده
است.
شانه های کوچک من آنقدر زیر بار این
رنج ها خم گردیده و سست شده که دیگر
نمیتواند این درد ها را باخود حمل کند. و
شاهد ناله های تو باشد.
اگر فکر کنی و لحظه از وقت خود را در
مورد من صرف کنی و فکری به حال خواهر
و برادر گو چکرم کنی شاید بهتر از گریه
های تو باشد تو آنقدر به خودودر دنیای خود
غرق شدی و آنقدر به فراق پدر اشک میریزی
که اصلا فراموش کردی که بسری ۹ ساله
ودو کودک بی زبان و معصوم در منزل
داری و باید کمی بحال آنها هم بیادیشی
تو پدرم بودید که روزها و شب ها بس
کوچکترین گناهانه می طلبیدید و یک
سلسله مناقشات سخت و دوا مدار را برآه
میراندا ختید.
روزها جنگ، روزها لالت و کتک، شب
ها غلغانغورن، قهر کردن، طرف ها را -
شکستن این بود زندگی شما و چیز یکسه
زندگی تانرا به آن خلاصه کرده بودید.
و من بوم، شما حد این ما چرا ها، شاید
این بر خورد ها و شاید این سد گرفتن ها
یکی مقابل دیگر... چشمان معصوم و بی
گناه خواهرم بود که انتظار یک لقمه نان را

یادداشت های



بسر که ده و دوازده ساله بنظر میرسید
بالب و روی پریشان و لباس چرکین در
حالیکه تخته مشق بدست و کتاب های
پاره پاره زیر بغلش بود وارد دفتر شده
مثل این که از دیدن میزها و کتا بو کاغذ
هانعجب کرده باشد خاموش و آرام بسا
چشمان پر اشک آنه خود را این طرف و
آنطرف راندید بعد لای کتابش را ورق زد
یک کاغذ قات قاتی را از میان کتاب بیرون
کرد و بالجه کدو گانه اش گفت:
من... من... یک نوشته دارم که عمره
خوانده اورا جاب کنید.
کاغذ را دانوفوری از اطاق خارج شد.
یادداشت های کدو را خواندیم هر چه خط
آن به آن سانی خوانده نمی شد با لا خیره
توانستیم که از لابلای نوشته های کدو که
موضوع را درک کنیم و آنرا ترتیب و تنظیم
کرده به جاب برسائیم.
بسر که نوشته بود.

شما پیر سید ما پاسخ میدهیم

۱- احساسات زن چون اسمان بهار هر
لحظه تغییر میکند.
جاپانی
۲- طلا را بوسیله آتش، زن را بوسیله
طلاومرد را بوسیله زن آزمایش کنید.
فیسا غورن
۳- در دنیا فقط دوزن خوب و وجود داند
یکی آنست که از دستش داده ای دیگر آنکه
بیدایش نکر دی

چین خورد می در صورت خود و بس
تعویق انداختن آن از اندوه بی حد غصه
کردن بمسایل جز بی الفراط و تفریطه در
مسایل خانوادگی بیبر هیزد خدانگهدار تان
برادر عزیز مینبار
نامه تانرا گرفتیم از احساسات نیکتان
در مقابل مجله زوندون تشکر و اشک چند
ضرب المثل فرستاده تا تانرا در مورد زن
نشر میکنم.

خواهر عزیز من، از کار ته چار
عوا ملکه باعث چین خورد می صورت
میکردد کشمکش و حوادث ایام، بی خوابی
های متمد، یا الفراط در امور منزل، امراض
وزیادی سن خطوطی از خود در صورت بجا
میکدازد که عمو ما این چین ها سبب تولد
عقده حقارت، یاس و نا امید شدیدی در
بسیاری زنهای دیگر ده.
شما میتوانید برای جلوگیری از بروز

هیجانان جوانان و مکتب



هیجان اگر چه بعضاً نشاط آور است اما هر گاه دوامدار شود امکان دارد باعث خرابی عضم، قبضیت مزمن و یا اسهال گردیده اشتها را بر هم زند و در نتیجه وزن جسم کم می گردد. ذخایر انرژی و طاقت جسمی را کاسته و شخص را خسته می سازد. هیجانان ناگوار مخصوصاً اگر شدید باشد مخرب واقع شده مانع بقیه در صفحه ۵۶

معلومات تازه برای جوانان ماشین جدید حساب که پوشیده بطری کار میکند

این ماشین الکترونیک بین المللی که در آن شش عملیه ریاضی بوضاحت و طور آشکار بنظر میخورد. عملیات ریاضی از قبیل جمع، تفریق، ضرب و تقسیم را بدون کدام سختگی و پروبلم انجام میدهد. این ماشین جدید را یک شرکت فرانسوی تولید نموده و قیمت آن ۱۸۹ فرانک یعنی در حدود دوهزار افغانی میباشد.

ماشین مذکور صرف بوسیله بطری ۹ ولت به فعالیت در می آید و حجم آن قراریکه درعکس مشاهده میگردد خیلی کوچک بوده و از همین سبب این وسیله خریداران زیاد پیدا نموده است و در میان صدها اختراع های جدید جای برای خود باز نموده است.



از دنیای جوانان جوانان ورزشکار لیسه حبیبیه



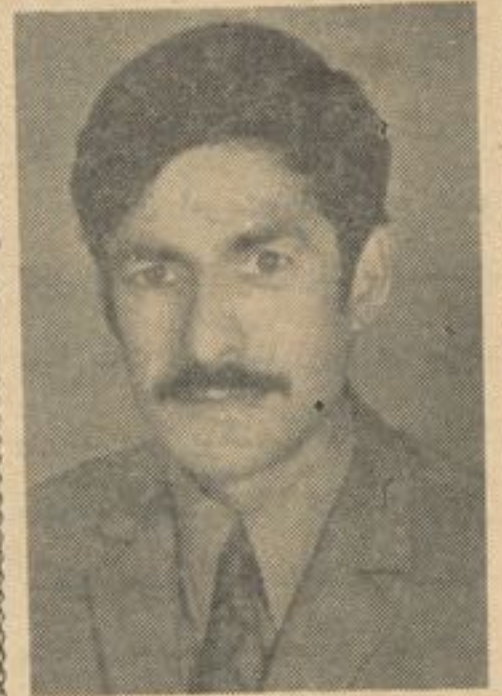
بابه میان آمدن پروگرام های منظم ورزشی در سر تاسر کشور این امید واری در میان حلقه های سیورتی کشور روز بروز بیشتر میگردد که صنوف رشته در آینده شکلی بهتری بخود بگیرد و نتیجه خوبی از آن بدست بیاید.

در عکس متعلمین صنف نهم لیسه حبیبیه را می بینید که کپ قهرمانی فوتبال را گرفته اند این تیم در بین صنف نهم لیسه حبیبیه مقام قهرمانی را حاصل نموده اند و امید است که در آینده این ورزشکاران بتوانند در میان حلقه های ورزشی کشور جای برای خود بازکنند. و شاید آن روز خیلی دور نباشد. این عده جوانان با تمرین و پشتکار که دارند یکی از تیم های معروف کشور ما در آیند خواهند بود.

پیکار چند نام

جوانان

جوانان در يك جامعه از جمله ارکان عمده آن بشمار میرود ، که طبقه وظیفه تلاش و زحمات کشی را ، برای عمران و انکشاف کشور خود به عهده دارند .



شاغلی محمد جعفر ویس

نسل جوان امروز که در اجتماع مسولیت های بیشتری پیدا کرده اند ، باید با استفاده از قوت اداره جوان خود ، آنچه را که آرزو های این رژیم مترقی است ، بر آورده ساخته ، نگذارند که غفلت ، تنبلی ها و عطالت ما را ، از شاهراه ترقی بدور ماند .

اگر کلمه جوان را ، به مفهوم واقعی آن بررسی کنیم ، تنها کسانی که باسن و سال کم دوران شباب را میگذرانند ، جوان گفته نمی شوند ، بلکه آن های جوان اند که فکر شان ، مفکوره های شان ، نیرو و انرژی کار و فعالیت شان ، پشتکار شان و آرزو های شان ، همه جوان باشد و تازه . امروز از همیشه به این طبقه ، وطن نیازی بیشتری دارد و همین جاست است که باید جوانان برای خدمت به مملکت خود و برای آبادی و ترقی آن با تلاش خستگی ناپذیر کار کنند .

جوانان و روابط خانوادگی

میگویند که زندگانی جوانان آکنده از آرزو ، تلاش برای موفقیت و امید برای آینده است . من باور میکنم که زندگی جوانان دنیای است که با زندگانی دیگران فرق دارد ولی این زندگی نباید طوری باشد که بروحیه زندگی نباید طوری باشد که داشته باشد .

ببخشید که خود را معرفی نکردم و بدون مقدمه شروع به مطلب نمودم من یکی از همسایه های فامیل (ف) میباشم . فامیلی که هر صبح به وظیفه می روند و عصر که بخانه باز میگردند بعد از تعویض لباس دو بازه برای گردش و یا پارتنی و یا سینما میروند و دو طفل کوچک شانرا تنها در خانه میگذارند در خانه ای که حتی مستخدم هم وجود ندارد . شاید شما این کنجکاوی مرا دلیل به بی تربیتی کنید من قبول دارم که هرچه شما تصور میکنید ولی باور کنید که من ازین وضع رنج میبرم زیرا معنی اولاد داشتن را میدانم و می فهمم که این اطفال چقدر نیاز مند محبت پدر و ما در خود هستند و چقدر آرزو دارند که با پدر و مادر خویش صحبت کنند

از ایشان سوال نمائید و جواب بشنوند و بالاخره صدها مطلب است که آنها به آن نیاز دارند و باید هم که این نیاز مندی شان بر آورده شود .

من نمی گویم که این پدر و مادر به سینما نروند و یابه فلان دعوت یاشب نشینی اشتراک نکنند ولی باید بفکر این دو طفل هم باشند اگر چه که آنها کو چک اند ولی آرزو دارند که با پدر و مادر خویش باشند و از محبت آنها مستفید گردند . این درست که آنها زندگی آرام و مجلل دارند و هیچ کمبودی ممکن است نداشته باشند ولی باتمام اینها آیا تمام این چیز ها جای پدر و مادر بر کرده میتواند ؟ مسلماً بامن هم عقیده هستید که در دنیا هیچ چیز جای پدر و مادر را پر کرده نمیتواند ازین جاست که یکبار دیگر اگر چه بار ها این مطالب بجا رسیده ولی من خود را ناگزیر میدانم که این نکته را باز هم یاد آور شوم و به این زوج بی تو چه بگویم که مراقب وضع فر زندان خود شوند و نگذارند که این حرکت شان در آنها تاثیر سوء کند .

باعرض معذرت : (همسایه)



در جستجوی دوست

اینجانب محمد فرید از لیسه استقلال میخوام با برادران و خواهران خویش که در جمع آوری

تکت پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس - مکاتبه کنید .

آدرس : محمد فرید متعلم صنف نهم لیسه عالی استقلال .

• • •

مایلم با کسانی که در شعر و ادبیات علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - نسرین از لیسه آریانا متعلمه صنف یازدهم .

• • •

میخوام با برادران و خواهران خویش که در باره رسامی و هنر خطاطی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی .

• • •

اینجانب محمد نادر از لیسه شیرخان کندز علاقمند به ورزش میخوام با کسانی که در رشته ورزش مخصوصاً وزنه برداری علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم . آدر کندز - لیسه شیر خان - محمد نادر متعلم صنف یازدهم .

• • •

میخوام با کسانی که به جمع آوری مسکوکات قدیمی علاقه داشته باشند و هم درین قسمت معلومات کافی داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - نفیسه از لیسه ملالی - کابل .

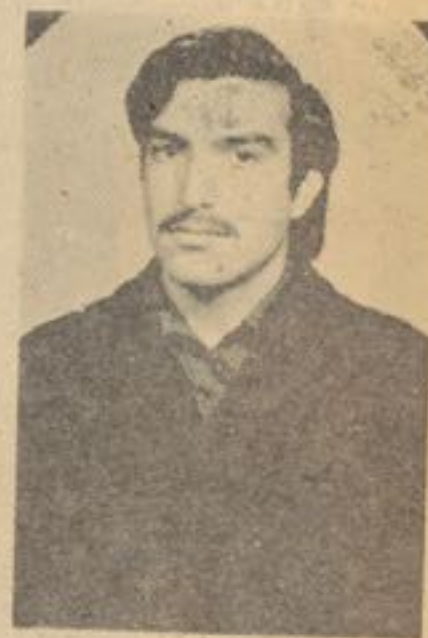
ورزش

يك منبع رياست المپيك ضمن اظهار اين مطلب گفت كه: امسال برای اولین بار تیم ورزشی دختران در پهلوئی تیم های ورزشی مرد ها در بازی های آسیا بی منعقدہ تهران اشتراك میورزند .

روی این منظور قبلا تور نمندی از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت معارف برای انتخاب تیم منتخبه معارف در لیسه ملالی دایر شد . بود که از بین همه ورزشکاران معارف تیم منتخبه معارف تشکیل شد . همچنان آمریت ورزشی پوهنتون کابل با دایر نمودن يك سلسله مسابقات در جمنا زیوم از بین همه ورزشکاران پوهنخی های مختلفه تیم منتخبه پوهنتون را تشکیل و برای تعیین اعضای تیم ملی تیم های منتخبه پوهنتون و معارف با هم مسابقه و از میان شان بهترین باسکتبا لیست ها انتخاب و به تمرین خود پرداختند تا باشد در جام آسیایی نتایج خوبی از آنها بدست آید .

تیم ملی باسکتبال دختران

چهره های ورزشی



خوشحال :

یکی از باسکتبا لیست های ورزشی لیسه عالی حبیبیه ، خوشحال است . خوشحال که ورزشکار است نژده ساله ، از ظرفیت به ورزش پرداخته است و فعلا در تیم باسکتبال این لیسه شمولیت دارد . وی علاوه بر فتنبال ، ووالیبال و اتلتیک علاقمند بوده و میخواهد ، در آینده هم ورزش را رها نکند و در پهلوئی و طیفه اصلی به آن بپردازد .

وی که متعلم صنف دوازدهم الف آن لیسه است و در تورنمنت اخیر تیم شان قهرمان شد ، می گوید :

در ورزش اخلاق از همه زیادت مهم است و نیز از نقش پشتکار چشم پوشی نمی کنم . وی در پر تو نظام جمهوریست آینده ورزش را روشن می بیند .

تورنمنت باسکتبال دختران چهارده دختر از بین مسابقه کنندگان معارف و پوهنتون کابل برای انتخاب تیم ملی خاتمه یافت . در جریان مسابقه تیکه هفته گذشته بین تیم های منتخبه معارف و تیم های دختران پوهنتون کابل برای انتخاب تیم ملی از طرف ریاست المپیک به همکاری آمریت ورزشی پوهنتون کابل گردیده بود .

عضویت تیم ملی را کمایی کردند . پیغله وژمکی ، پیغله ظاهره ، پیغله ذکیه سرکش ، پیغله زرغونه ، پیغله سیما ، پیغله رحیمه ، پیغله آمینه ، پیغله شهبلا ، پیغله نجیبه خلیل از پوهنتون کابل پیغله فهیمه رحمانی پیغله نجیه ، پیغله سحیه ، پیغله فریده و پیغله مکی از تیم منتخبه معارف انتخاب گردیدند . آید .



پهلوانی و جودو

در شه روی

در آغاز ماه می توجه علاقمندان پهلوانی به (گوستل پالس) در لندن معطوف شد زیرا مسابقات قهرمانی اروپا در جودو در اینجا ادامه داشت درین مسابقات ورزشکاران ۲۸ کشور اروپا پی سهم گرفته بودند و در ۲۳ سالیکه از عمر این مسابقات میگذرد شرکت ۲۸ کشور نظیر گذشته است.

ورزشکاران اتحاد شوروی ۴ مدال طلا، دو مدال نقره و یک مدال برنز بدست آوردند «سرگی ملی چنگوف» (سبکوزن) و «سرگی نو بی کوف» هر دو از کیف که شاگرد پوهنتون هستند لقب های قهرمانی شانرا حفظ کردند آنان لقب قهرمانی را سال گذشته بدست آورده بودند. «نوویکوف» و «شو تا چو چشو یلی» باهمدیگر درین مسابقات رو برو شدند «چوچشو-یکی» در المپیاى مونشن طلا بدست آورده بود ولی درین مسابقات «نوویکوف» برنده شد. «کیفی اولناش ویلی» شاگردی از استیتوت زراعت تسلیسی نخستین ورزشکار جودوی اتحاد شوروی است که در مسابقات اروپایی در وزن سنگین به مقام قهرمانی رسید، این ورزشکار ۱۲ سال است که تمرین جودو می کند وی در مسابقات جهانی و اروپایی مدالهای نقره و برنز بدست آورده بود چنانکه در المپیاى مونشن بازم مدال برنز را حاصل کرد ولی در مسابقات اروپایی لندن مدال طلا بدست آورد و بدینصورت کلکسیون مدالهای خودرا تکمیل نمود.

چهارمین مدال طلا را تیم اتحاد شوروی بصورت مجموعی حاصل کرد این هشتمین بار است که تیم اتحاد شوروی در مسابقات اروپایی مدال طلا بدست می آورد اتحاد شوروی از ۱۳ سال به اینسو درین مسابقات سهم می گیرد.

شماره ۱۱

کارشنا سان ورزشی بدین باور هستند که پیروزی پهلوانان جودوی اتحاد شوروی محصول افسزایش علاقمندان این ورزش دران کشور است.

در حال حاضر ۳ هزار نفر ورزشکار جودو در اتحاد شوروی وجود دارد این ورزشکاران بعد از المپیاى ۱۹۷۲ فد راسیون خود

شانرا تشکیل دادند ازان زمان بعد دسته های تازه ای ورزشکاران

جودو بمیان آمد و سال گذشته مسابقات جودو برای قهرمانی ملی در اتحاد شوروی برگزار شد.

مسابقات اروپایی از هفتم تا یازدهم ماه می سال آینده درپاریس برگزار خواهد شد. در سال ۱۹۷۶ کشور میزبان اتحاد شوروی خواهد بود.

شطرنج

گران ماستر اتحاد شوروی و «ویکتور جنوی» نخستین کسی بود

که برای شرکت در مسابقات جهانی شطرنج برگزیده شد وی در او دیرسه باتکران پترو سیان قهرمان سابق جهان مسابقه داد و برنده شد، در مسابقات آنان هر پنج بار دانه های سپید بازی را برد و در تمام طول مسابقات برتری کو چنوی هویدا بود، قرار بود گران ماستر دیگر اتحاد شوروی «اناتولی کاربوف» در لیننگراد با قهرمان سابق جهان «بوریس اسپاسکی» مسابقه بدهد.

۲۰ کیلومتر دوش



با ابتکار یکی از روزنامه های مسکو هفته ای را بنام هفته ای سپورتی ماسکو اعلام گردیده و مسابقات زیادی را برپا کرده اند ازین میان یکی هم گردش ورزشکاران در جاده های مسکو است که ورزشکاران فاصله ۲۰ کیلومتر را به دوش طی نموده و برای قهرمان آن کپ و مدالی از طرف روزنامه مذکور اهدا میگردد درعکس قسمتی از جریان مسابقه را که ورزشکاران در جاده هابسا بقیه پرداخته اند مشا هده مینما نید

مردی با نقاب بقره

تاینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقره ها زندگی اش را از کف داد.
الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مردی موزی است همین است. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوابارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیرخانه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترغیب میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اگنون پولیس به اثر اشتبا هی که دارد بکس های راکه مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرد در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلت میشود و اینک بقیه داستان.

زاکه ماتوقیف کرده ایم از مشتریان وخریداران تولیدات همین فابریکه می باشند .
 دیک سوال کرد : این فابریکه در کجا واقعست ؟
 بین نیو پوری و دید کات. هنگامی که فابریکه تحت کنترل حکومت قرار داشت میبایست در مصارف سالیانه شعبه آشنشانی سپمی بگیرد . و وقتی شرکت جدید آنرا خرید از تباط خود را بر قرار نگاه کرد . این شرکت بارها به شعبه آتش نشانی اطمینان داد که کمپنی حاضر خواهد بود تا از تعدد خود به شعبه آتش نشانی چشم ببوشد . اما شعبه اطفائیه که در دوران جنگ پول زیادی را از کف داده بود .

برای قبول این پیشنهاد کمپنی از خود تردد نشان میداد .
 دیک کمترین دلچسپی در کشیدگی و اختلاف بین شعبه اطفائیه نیوبوری و کمپنی کیمیاوی نگرفت .
 در حدود ۱۴ روز پس از غیبت رای بنت الک دعوت جوشا برود را برای صرف نان چاشت قبول کرد الک که وقت برایش چندان اهمیتی نداشت بر سبیل عادت همیشگی نیم ساعت نا وقت تر از

کرده گی دیک بود، دیک گاردون خود شرابه نوشتن مکتوبی به ایلا سرگرم ساخت و مطالبی را که در طول روز در ذهنش حلاجی کرده بود در آن تشریح نمود . این مکتوب بیمورد بود . یک نامه طولانی بود . اما خبری را که الک آورد ، میتوانست وسیله برای معذرت خواهی او باشد .
 الک به تشریح یک تیوری دگر برای دیک شروع کرد :

من به یکی از مردان خود سپرده ام تا ازین فابریکه مواد کیمیاوی که نامه های بالدر به آدرس آن فرستاده میشد از نزدیک تحقیق کند . این یک شرکت د روغسی است . تعداد کارگران این فابریکه حتی به ۱۲ نفر نمی رسد . و این تعداد کم نفرات هم در مواقع مختلف استخدام شده بعداً از کار مرخص شده اند . یعنی کارگران دایمی ذرین دستگاه کار نمیکنند . این فابریکه تولید زهریات و یک دستگاه بسیار قدیمی میباشد . اما یک دستگاه بسیار قوی برق درین فابریکه وجود دارد . شرکای جدید این فابریکه را بمنظور تولید کاغذ گاک خریده اند ، و دو نفری

برایش گفتم که درین اواخر یا د ناشتی پیرامون عکاسی ها و تصاویر چاپ شده از اودر جراید خواننده ام و برای من موفقیت های او تقریباً یک اتفاق غیر عادی جلوه مینماید .
 دیک به آرامی پاسخ داد: آرزو مندم او درین راه به موفقیت های هر چه بیشتری نایل آید . لحن صدایش کمی تغییر نمود و الک اظهار کرد . شما یک چیز دگر را بیادم دادید . من از رفیق ما جانسن یک نامه گرفته ام که در آن خواسته اگر آدرس رای برایم معلوم باشد برایش پنکارم . او در کلوپ هیرون به دنبال رای تیلفون کرده ولی او را در آنجا نیافته است . از چند روز به این طرف رای به کلوپ هیرون نرفته است . جانسن میخواهد برای او کاری رجوع کند . یک شغل بسیار آبرومند و بزرگ . این جانسن فی الواقع چه آدم خوبی است .

شما برای او آدرس رای را دادید؟
 الک با اشاره سر جواب مثبت داد : بلی . آدرس رای را به جانسن دادم اما او در شهر نمی باشد .

و خودم به سراغ او رفتم . اما رای در شهر نمیباشد . رای چند روز می شود که از شهر بیرون رفته است . گمان نمی رود که رای به این زودی بر گردد . این یک حماقت او خواهد بود که چنین شغل آبرو مندی را رایگان از کف بدهد . تصور میکنم جانسن از دیدن وضع بی سرو سامان رای نا راحت می شود وهم امکان دارد علت دگری در کار باشد که جانسن میخواهد او را به چنین کاری بزرگ مامور سازد .

دیک دریافت که منظور الک از آن تذکر وجود ایلا بنت خواهر جوان و جذاب رای است .
 اما دیک هیچ خودش را نخاراند . پس از صرف غذا به سالون دگر رفتند و سگرت های شانرا روشن کردند .

الک در اثنای که با اشتیاق تمام مشغول دود کردن یک سیگار تعارف

ساعت معین رسید .
 الک گفت : ساعت ۱۵ کم دو است . حالا دگر برای من مشکل شده که به وعده وقرار خود عمل کنم زیرا هر روز جنجالی نو برایم سبز میکند . مثلاً همین امروز در دفتر من با نصب کردن یک سیف جدید اسناد ، قضا یای رخ داده که سابقه نداشته است . در این سیف یک چیز صحیح کار نمیکند . حتی میخانیک موظف نمیداند چه نقصی در سیف وجود دارد .
 مگر شما نمی توانید در وازه آنرا باز کنید ؟

ما جرای اصلی همینست . من نمیتوانم در وازه سیف را باز کنم و امروز باید از آن دوسیه های را بیرون آورم که هر کدام دارای ارزش فوق العاده زیاد میباشد چون شما در قسمت قضا یای پولیسی و جنایی تجارب فراوان دارید بهتر دانستم موضوع را با شما در میان بگذارم و بپرسم که برحسب اتفاق طریقه ای را سراغ دارید که بتوان به کمک آن سیف را باز کرد ؟ قاعدتاً برای باز کردن سیف به یک انجنیر ضرورت است و اگر اشتباه نکنم یک مرتبه بمن گفته بودید که شما آقای برود انجنیر هستید ؟

امریکایی بالحن آرامی پاسخ داد : در اینجا حافظه شما درست کار نکرده است . نی باز کردن یک سیف متاسفانه شغل من نیست . پس از اظهار این مطلب دستمال را باز کرده به آرامی روی زانو هایش انداخت و چشمک محبت آمیزی به انسپکتر پولیس زد .

الک با صداقت اطمینان داد : باور کنید که من هم چنین ادعایی ندارم . اما همیشه بنظر من می آید که شما امریکایی هادستهای بسیار ماهر نسبت به مردم هموطن من دارید . خوب پس شما نمی توانید بمن در باز کردن سیف مشوره بدهید ؟

برود بالحن محکم وجدی پاسخ داد : من شما را بایک دوست جنایتکارم معرفی میکنم . هر دو ایشان ازین حرف بخنده



افتادند . و امریکایی بصورت غیر منتظره پرسید : آقای الک شما از جان من چه میخواهید ؟ من از شما نمی خواهم که در باره خصلت من و یا در مورد وضع ظاهری من نضاوتی بکنید . اما اینقدر بگویید که شما در باره توقف من در لندن چه فکر میکنید ؟ شما در باره اینکه من وظیفه یک پولیس جنایی اماتور را انجام میدهم چه تصویری دارید ؟ الک غیر صامت قانه پاسخ داد :

من هیچگاه در باره شما زیاد فکر نکرده ام . اما چون شما یک امریکایی هستید توقع دارم که یک موجود غیر عادی هم باشید .

برود در جوابش گفت . چابلوس ! الک به دفاع از خودش اظهار داشت . او . من هیچگاه آنقدر در روش خود غلو نخواهم کرد که کار را به چابلوسی بکشم .

الک پس از اظهار این مطالب روز نامه عصر را که با خود آورده بود باز کرده گفت : شما میتوانید ملاحظه کنید که این امفی های بی دم چه کار هایی میکنند . چطور ؟ الک بالا دید .

امریکایی توضیح داد : بقیه ها نی من همین لحظه بخاطر بقیه ها به صفحه دوز نامه نمی نگرم . به راستی درین اواخر در جراید و روز نامه ها درباره این حیوان دلچسپ کمتر نشریات می شود . اما باز هم روزی خواهد آمد که در اطرافش زیاد بنویسند .

چه وقت ؟ این سوال طوری طرح شد که گویا سوال کننده میخواست جواب را بزور از ذهن او بیرون بکشد .

وقتی ما بقیه را دستگیر کنیم . آقای جوشا برود یک پارچه نان رامیان انگشتانش لوله کرده پرسید تصور میکنید که شما میتوانید پیش از من بقیه شماره یک را دستگیر کنید ؟

برود به آرامی این سوال را مطرح کرد والک از قسمت بالایی عینک بصورت او خیره شد .

در حالیکه چشمهای هر دو نفس بهم تلاقی کرد الک جواب داد : فهمیدن این مطلب از ارزو های منست .

پس از یک لحظه که آنها به

چشمهای هم دیدند الک نگاهش را از صورت برود بر گرفته متوجه صفحه روز نامه شد . دفعته یک جمله تو چه کامل اورا بخود جلب کرده گفت : کار بسیار عاجل . درین قسمت ما نسبت به شما امریکایی ها چلو تریم .

برود پرسید : در کدام مورد ؟ الک حساب کرد : ۱۴ روز دیگر . همین مدت کافی بود که از محکمه حکم اعدامش صادر شده مجازات شود .

کی مجازات میشود ؟ یک نفر بنام کار تر را میگویم که یک ولگرد مثل خود شرا در نزدیکی گلاستر به ضرب گلوله کشته است .

کارتر ؟ من در باره همچو یک جنایت هیچ خبری در جراید نخوانده ام .

البته شاهد و دلیلی برای این قتل وجود ندارد . کار تراز اعتراف به قتل آن ولگرد انکار میورزیده است . اما با اینهم در تاریخ فیصله قضا یایی جنایی در محاکم سرعت عملی که محکمه در قسمت اصدار حکم در باره این قتل بخرج داده بی سابقه میباشد . در جراید و روزنامه ها هم بسیار کم در اطراف این قتل نوشته اند . اصلا این قتل چندان جالب نبوده ، عجیبتر اینکه درین قضیه پای زن بهیچوجه ذخیل نیست .

الک روز نامه را قات کرد و در طول دقائق باقیمانده پشت میز غذا آندو در باره متودها و طریقه های فعالیت پولیس جنایی اضلاع متحد امریکا بحث کردند . چنان مینمود که آقای برود درین ساحه معلومات کافی داشته باشد . علت این دعوت جوشا برود از الک برای صرف نان چاشت بسیار واضح بود . زیرا او در طول صرف نان چندین بار صحبت را به سوی بالدز کشاند .

ولی باو صف آنکه با مهارت زیاد موضوع بالدز را مطرح میساخت ، الک متوجه این موضوع بوده هر مرتبه صحبت را تغییر میداد

نمی خواست در اطراف بالدز بحث کند . برود در حالیکه با اشاره از پیشخدمت خواست تا صورت حساب را بیاورد ، خطاب به الک گفت : از شما گپ کشیدن بسیار مشکل است . شما همه چیز را

بسختی در سینه تان قفل کرده اید . الک : مشکلیست صد وقچه اسرار

درونی شما را باز کرد . اما یک چیز را میخواهم تذکردهم که من در مورد بالدز همانقدر که شما میدانید خبر دارم .

الک پرسید : خوب اگر میدانید پس بگویید بالدز در کدام محبسی است ؟

برود فوراً وبدون معطلی پاسخ داد : در سلول شماره ۸۴ تحت

نظر نگهبان نمبر ۷ در زندان پانتو ویل نشسته است .

الک از شنیدن این مطلب راست سر جایش نشست و خیره خیره به چهره برود نگریست .

در زندان گلاستر یک سلول وجود دارد که آخرین سلول در انتهای دهلیز میباشد . دروازه به دروازه با آن یک اتاق دیگر وجود

بقیه در صفحه ۵۶

ژوندی دی وی ملت!

په جمهوری نظام کی خلک په خپل سر نوشت کی برخه لری!

له کومه خایه چه خلک د یرلنی او تاریخ جوړوونکی دی او هغوی دی چه د ژوند نعمتونه منځ ته راوړی او د تاریخ د بشپړ تیا اوودی څرخ هغوی په وړاندی خو ځوی ، نو په هغو ټولنیزو سیستمونو کی رښتینسی ډیمو کراسی بر گزاره وی ، د خلکو له جوړوونکی نقش او دريځ څخه زیاته ستا ینه کیږی .

واړی چه ټولنه خلک جوړوی او خلک د تاریخ د تکامل ډنیا میزمل بلل کیږی . خلک د ژوند نعمتونه او ارزښتونه هستوی او منځ ته یسی راوړی . هم دوی دی چه د کارسیسی یی په دوه برخو ویشلی کیږی . یو خو دا چه هغوی د خپل کار سره د ژوند مادی نعمتونه منځ ته راوړی او د ژوند لپاره یی استخداموی او بل دا چه هغوی یو لږ معنوی ارزښتونه پیدا کوی ، لکه پوهنه ، هنرونه او داسی نور ...

د خلکو نقش د تاریخ په پرمختګ کی خورا زیات او هستوونکی دی . که نن موږ په ی خلاته بشری تمدن باندی سترګی غړوو اوینو چه دا تمدن یو ښکلی او لرنکینو څخه ډک تمدن دی نو باید ووايو چه دا تمدن خلکو جوړ کړی دی . دیسر ستر ما شینو نه او دتکنو لاسوړی عظیم اوستر مظاهر په خپله انسانانو یعنی همدی خلکو منځ ته راوړی دی او که چیری موږ وینو چه د نن د کیهان نه پیژ نسل شوی قلمرونه یوپه بل پسې فتح کیږی او انسان بدغو نه پیژ نسل

شو یو ستو رو او فضا باندی برید کوی هم د هغی تکنو لوژی برکت دی چه همدی انسانانو یعنی همدی خلکو منځ ته راوړی دی . او که دنوی پوهنی څه مظاهر او پنځو لی دی هغه انسانانو او خلکو له خوا پیدا او هست شویدی او که چیری په نړی کی دا اریا نوونکی اخترا عکا نسی شویدی نو دهمدی خلکو په لاس دی ، لنه دا چه خلک نه یوازی د مادی نعمتو نونه بشپړ پدو نکسی سر چیږی دی ، بلکه همدا شان هم د معنوی ارزښتو نو منځ ته راوړونکی هم دی ، او همدا خبره ده چه زموږ د انقلاب ستر مشر ښاغلی محمد داود چه په هیواد کی یی د جمهورزی انقلاب بری اعلام کړی د خلکو یعنی د همدی وطنوالو کړوند کړو ، کارگرانو کسب گرو او نورو زیاراستو نکو له سر نو شت سره علاقه لری اود هغوی هیله دا ده چه خلک دی په خپل سر نوشت او ملی ژوند اته کی برخه ولری . هغوی دا خبره په بیلو بیلو فرصتونو کی کړیده او هغوی چه ویلی دی موږ داسی ډیموکراسی قایمول غواړو چه یوه اکثریت ته خدمت وکړی همدا معنی لری . له بلی خوا د دولت ښاغلی رئیس د هیواد د خپلواکی د شپږ پنځوسم تلین په موقع کښی د خپلی پارونکی او درندی وینا په پای کی دا شعار ورکړ چه :

ژوندی دی وی ملت !

او دا هغه شعار دی چه پخوا یوه

زعیم او ددی هیواد له پخوا نسو مشرانو څخه یوه هم نه ووز کړی نه یوازی دا چه دا شعاری نه ووز کړی له خلکو څخه یعنی له همدی زیار استیونکو وطنوالو څخه یعنی له همدی ملت څخه یی ویره هم د لوده . هغوی له خلکو څخه دخپل ژوندانه لپاره خطر هم احساسوه او له خلکو سره د هغوی په مینه کی پوره پوره شک موجود وو .

خو د جمهورزی انقلاب مشر همدا چه د جمهوریت دتا سیس نو موړی اعلامیه لوستله نو داسی ډیموکراسی وعده یی ورکړه چه هغه به د خلکو یوه اکثریت ته خدمت کوی . یعنی د هغه ډول حکومت د منځ ته راوړلو

وعده چه د خلکو حاکمیت به تامینوی . داسی حکومت چه هغه به د خلکو نه خوا په خلکو باندی کیږی . یعنی هغه رښتینی ډیمو کراسی چه کولی شی د خلکو ژوند هو ساینه او آرامی تامین کړی . دا لومړی ستر مشر چه خلکو ته یی دخطاب وینا وکړه او د هغوی زړونه یی پسې خو شاله کړل چه تردی وروسته به خپل واک پخپله هغوی لری . دا زموږ دروطنوالو ، زموږ د خلکو زړونه له هیلو څخه ډکوی . لدی هیلو نه چه هغوی به د خپل تاریخ واکدانوی او تردی وروسته به هغوی د خپل ژوند وضعه ټاکي . ځکه چه همدا اکثریت چه د انقلاب مشر گوتهورته نیولی ده د رښتینی ژوند هستوونکی دی . هغوی دی چه د پخوانی خبری

په اساس د ژوند مادی او معنوی نعمتونه هست او پیدا کوی هغوی دی چه د تاریخ څرخونه بری چور لوړی . هغوی دی چه دخپلوا کی په جگړو کی یی خپل ټپرونه د دښمن مردکوته سپر کړی وو ، هغوی دی چه د هیواد تاریخ یی په قهرمانیو باندی رنگین دی .

نو همدا وجه ده چه د انقلاب بصیر مشر د هغوی نقش ته اهمیت ورکړیدی او هر وار د هغوی دغه جوړونکی نقش ته گوته نیسی او یادونه کوی هوی ، دا ملت ، یعنی هماغه خلک دی چه د تاریخ په عظیم ډگر کی د خپلو دښمنانو ، له ارتجاع سره منگولی ورکوی او بیا هم دا خلک دی چه په همدی ډگر کی له خپلو نورو دښمنانو سره یعنی له ولوی ، ناپو هی ، بی سواد ی بسی کوزی لالهاندی ، ناروغی ، بی امنیتی او داسی نورو سره منگولی ورکوی او هغه به دخپل ملی ژوندانه له قلمرو څخه ورکوی ، ځکه چه ددی خبرو موجودیت دیوه ولس ، دیوه منت لپاره تنګ دی . او یکار دا ده چه ددغو نیمګړ تیاوو د لری کولو لپاره د انقلاب دمشر شاو خوا تظله راټول شو او دا ټولی نیمګړ تیاوی دجمهورزی انقلاب تر بیرغ لاندی له منځه یو سو .

هلته به د انقلاب د مشر دا هیله چه :
ژوندی دی وی ملت !
لاډیر خوند او ښکلی انګا زه ولری .

هزار و یک

احمد غوث (زلمی)

سینما رفتن لاله کو

در خانه نشستہ بودم کہ فر فر ک جان پسر کوچک لاله کو در حالیکہ غولک در گردن ولولک در دست داشت نزد آمدہ گفت کہ لاله کو در خانہ منتظرم است منہم بلافاصلہ بطرف منزل لاله کو روان شدم . لاله کو در حویلی مشغول هوا خوری بود . مرا کہ دید گفت : خوب شد کہ آمدی منتظرت بودم گفتم خیریت است ؟ گفت خیر خیریت فقط پشتت دق شدہ بودم و خواستم لحظہ بی با ہم بشنیم وقصہ کنیم و ضمنا بہ وعدہ خود وفا کردہ قصہ سینما رفتن خود را برای نقل کنم .

گفتم : یارہ لاله کو جان (گل گفتی و در سفتی) . بطرف اتاقش روان شدیم و او فرمایش یک جای خوب را داد . لاله کو بطرفم خیرہ خیرہ نگاه کرد ، و اراخطا شدہ گفتم : لاله کو چرا بہ طرفم یک قسم دگہ می بینی رویم را کہ پاک شستہ ام کثیف خو نیست . گفتم نی گپ دگہ جای است باز ہم گفتم : مو و شقیقہ هایم کہ نیز ... حرفم را بریدہ گفت : نہ هنوز ہم نفہمیدی .

پس لاله کو زودتر بگو نید چه شدہ ؟

در ہمین وقت ہا لاغر شدی و ہم رنگت زرد شدہ .

لالہ کو شما دلم را می اندازید و دگر کاری ندارید .

نی واللہ راست میگویم ہمینطور یک قسم گرفتہ ہم معلوم میشی ، دیدم چارہ نیست شوخی نمودہ بہ لاله کو گفتم :

لالہ کو جان ... چه بگویم ... بگو بچیم .. بگو

اگر راست پرسان کنی عاشق شدیم .. عاشق لاله کو !

اینہ گپ معلوم شدہ میگفتم کہ ... حرفش را بریدم و گفتم : خوب شد . کہ نفہمیدید حالا دگر مرا سوال پیچ نخت کردید .

فلم چہ صحنہ های برادیدم کدام وقت دگہ بروت قصہ میکنم خلاصہ فلم خلاص شدہ و من ہیچ خبر نشدید از خاطریکہ بسیار خستہ و کوفتہ بودیم از خلاص شدن فلم خبر نشدید آرام خواب کردیم ، ہمہ رفتند و من تنها در سینما خر ، خر کردہ خواب بودم کہ یک وقت پہلو زدم و ننی -

گلو رہ صدا کردم کہ سرم در بازوی چوکی سینما خورد و بیدار شد م .

جشمهایم را مالیدم وقتیکہ اعصابم آرام شد نفہمیدم در سینما هستم سینما تازیک در تازیک بود . بروتک کدہ از بین چوکی ہا بر آمدم و

دروازہ را پیدا کردم ، دروازہ را کوبیدم .

تا اگہ کسی باشد بیاید و مرہ خلاص کند ، خوشبختانہ یکسی از کار کنان سینما آمد و در واژہ را باز کرد و غالمغال کرد کہ بیاید وقتیکہ خواب میکنی سینما نیا ازش عفو خواستم و گفتم دگہ نمیایم . اینہ بچیم اینہم قصہ ہمیشہ رفتن لاله کویت اگر

ہمو شب در سینما بند می ما ندیدم او نہ می نفہمی کہ لاله کو یست تا صبح در سینما چاقو رستہ میکنند .

گفتم لاله کو تاوضع سینما ہا خوب نشدہ و بازار سیاہ از بین نرفتہ ہرگز نروید زیرا شما از بازار سیاہ تکت خریدید بہ این مصیبت دچار شدید میخواست چیزی بگو ید کہ در ہمین اثنا یکی از رفقای لاله کو آمد و صحبت ما را پایان بخشید .

نی حالی غمتہ بخیر میخورم ، مہ ہمراہ بابیت گپ میزنم .

اوہ ... لاله کو احتیاط ... ! ... مہ شوخی کردم فقط خواستم جوابی بہ سوال شما دارہ باشم و بس ، منظوری دیگر نداشتم .

نی تو ، آدمتہ بگو کہ بخیر پایتہ بند کنیم .

لا حول واللہ ... شوخی کردم لاله کو ، حالی از ما ضامن نگی . باز گیرم کہ ہمین کار باشد من ہیچ وقت سر بیدرد خود را بیدرد نمی اندازم تنہائی عجیب عالمی است لاله کو شیرین .

چطور ؟

باز میکنی چطور ، مگر خبرنداری کہ داماد بیچارہ را چہ میسا زند بیچارہ را در نو روزی ، براتی ، عیدی و نمیدانم چہ وجہ مصروف میسا زند و آنقدر پولش را در رسم و رواجہای خرافاتی کہ هنوز بکلی دامان کثیفش از وطن ماچیدہ نشدہ مصرف میکنند کہ تاوقت عروسی میرسد داماد در بساط ہیچ نمیداشتہ باشد ، اینہ

مثال روشن پیش از عروسی حیات اللہ چہ حال بود و وقتی ہم کہ عروسی کرد نمیدانم تف دانی ، نصواری و چی و چی ازش خواستند و گرفتند ، گمشکو لاله کو چہ جبر است باز کہ عروسی کردی بعضی دختر های وطن ما چہ توقعاتی نیست کہ ندارند و ہمینقدر فکر نمیکنند کہ آمد و عایدات چند است کہ بہ همان تناسب مصرف کنند مہ از زندگی بعضی رفقا تجر بہ کافی حاصل کردیم .

لالہ کو کہی قہر شدہ بود گفتم : پس کو بچہ چہ فلسفہ بافی را راه انداختی .

گفتم لاله کو فلسفہ بافی نیست

ازدوستان

پروانه اثر (لامارتین) به انتخاب بیغله روحیه (شریفی)

هان ای پروانه زیبا

بابهاران بجهان می آئی ،

گل سرخ پژمرده میگرد و تونیز زندگی را بدروذ میگوئی

بابالهای نسیم در آسمان زیبایی پرواز میکنی

و در آغوش گلپایی نیم شگفته به اهتزاز در آمده

از عطر گلها و نور آفتاب سیراب نمیکردی؟

بالهای زربنت را برهم زده هم چون آه آتشین به آسمانها بلند میشوی .

ای پروانه ! توبه نصیب و قسمت ما میمانی ،

و به ارزونی شبیه هستی که قرارگاهی ندارد .

هر چه باشی فرود گاه خود رازیا سازی ،

و یا بیقراری به آسمانها باز میگردی - تا مگر گمشده خود را در آن جایابی .

شب بهار

بویی بهار به شام میرسد اولین گلپای خفته سر از خاک بیرون کرده اند .

میان ابرها فریاد پرنده گانی که از سفر زمستانی باز گشته بلند است . دلم میخواهد هداز خوشخالی فریاد زتم .

دلم میخواهد بی اختیار گریه کنم ، راستی آیا آنچه می بینم را ست است ؟ آیا ممکن است هم رویای کهن از دل شب ناگهان تحقیق یافته باشد . ما اختران در آسمان لبخند می زنند .

بلی : گلپای سرخ زمزمه کنان و بلبل سحری فریاد زنان تکرار می کند .

آخر امشب بهار آمده است . اثر : شاعر آلمانی



نوبهار آمد

نو بهار آمدو چون عهد بتان توبه شکست

فصل گل دامن سا قی نستوان داد زد ست

باز از طرف چمن ناله بلبل برخاست

عاشقان بی می و معشوق نخواهند نشست

سرخ گل خند ه زد و ابر بکو هسارگریخت

لاله بگرفت قدح ، بلبل عاشق شدمست

بخت ا گر یا د شو درخت بهیخانه کشم

مزد دلی کش سودازدهی بساده پرست

خبرت هست که د یگر خبر از خو یشم نیست ؟

خبرت نیست که خبر آخر از عشقم هست ؟

شهر یارا د یگر از بخت چه خواهی که بر ند

خوبرویان غزلی نغز تر ا دست بدست

فر ستنده : نریمان ، ن

از غلام سخی (راهی)

خون ناب

تاسحر از پرده شب آفتاب آید برون

ساقی از میخانه سر مست شراب آید برون

باده نوشان جامه و دستار نهادند در گرو

حیر نمی دارم که زاهد بی کتاب آید برون

گر به شام بی فروغ ما بتابد ماهتاب

اختران بهر تماشا بیحسب آید برون

از خروش ناله ای ما میخروشد آسمان

برق آه ما از آغوش سحاب آید برون

صبر و طاقت از کف بلبل بغارت میبرد

شاهد گل گر به گلشن از حجاب آید برون

ساقی امطرب مگر نوشیده جامی باده ای

ناله ای مستانه از تار رباب آید برون

از در میخانه امشب با حریرقا ن صبوح

زاهد دیوانه هم مست و خراب آید برون

تاسنوده مرغ دل را آتش هجرت کباب

اشک حسرت دائم از چشم کباب آید برون

بسکه خورده نالوک من گان دلدوز ترا

جای اشک از چشم (راهی) خون ناب آید برون

نسکوره بگی

(ملغلره) ترور، تر خپری لاندی ناسته وه او مری مری اوښکی یی تویولی. اوهر وال به یی چه د اوښکو د پردی له شانته خپل نیم ژواندی (وزر) ته کتل نو ساړه ساړه اسویلی به یی وکښل. او بیا به یی دهغه په پوسیدلو اوشنو زنگو بانندی لاس تیر کړ. (وزر دهغی ایکی او یواخی زوی و او هم دمیره تر مړینی وروسته، چه (ملغلری) کونډ تون کړی و، پدی هیله چه یوه ورخ به یی دایو وزری وزر غتپیری او پودی به ورله راوړی اودا به ورسره بسیا وی .

خو داری دایو وزری وزر یی تر خیرنی او بویخی پرستنی لاندی نیم ژواندی پروت و، اوورته څگر ویده اودا دریمه ورخ وه چه وزر همداسی گنگس پروت دی .

ملغلری ترور له خان سره سوچ کاوه او دخیال په تاوانو کښی څنگیدله (اوس به نور لوگران د خان کا کا به یی خندیی کړونده کی، خپلی برخی دطلایی رنگ، غنمو وغرونو، در مندو څخه وړی خود هغه دوزر برخه و سوزیده. نن دلود پای ورخ اولوگرو تهر برخی ویشلو ورخ وه که دری ورخی دهغه هغه پیښه نه وای شوی نوښایی چه دوی به هم خپله برخه کورته راوړی وه).

بیایی هغه قضا مازدیگر ور بیار شوچه وزر په وینو کی لیت پیت د شمروز زوی پشا کړی واور سوپی دپاسه یی به کت بانندی واچسوه او ملغلری ترور ته یی په تسل سره وویل !

(ته وارخطا کیږه مه تروری ، وزر هسی شخړه کړیده).

خو بیا وروسته چه ملغلره دژپا، انگولا څخه ستومانه له شمروز سره ناسته وه، هغه ورته ویلی وچه زوی یی د خان به لسون وهل شویدی، څکه وزر هره ورخ دنورو لوگرو دزی واره زیات کار کړی اومزد یی هم زیاتپیری نو دا دخان دیره ژپه شیوه وه، چه هر لمر به وخت کی به یی ځوانو نیالکیو ته سترگی نیولی اوله همدی کبله یی هم وزر دغلا په تور دو مړه

وهلی چه یی سده کورته راوړل شوییدی.

ملغلره ترور لاندی سوچ کښی وه چه وزر دڅگر ویو غږ پورته شو. په بیره ورنژدی شوله اوچه ویی کتل هغه سترگی پرانیستلی سل واره یی بلا واخیسته او بیایی په خوبنی سره و پوښته :

څنگه یی بچو ؟

خو وزر سر ورته وینوراوه او نوزی د خواب وس ته دلود سړی بیرته په بالښت ولگاوه او ښایسته مهال همداسی و.

خوشییبی د خپری نیرانو او ښخو ته وکتل او ورو ورو پیښی مخی ته ورته په گلا شوی . دوه څاڅکی زنی اوښکی یی په سترگو کښی وځلیدلی او بیا یی ورو خپلی مور ته وویل :

(اادی شمروز کا کا راو غواړه!) اوادی یی ورو دتیب دیواله له سره دهغه پیغام شمروز کا کا ته ورساوه شیبه پس شمروز کا کا پښی ایبله راغی او دهغه له کت سره کیناست او پوښتنه یی ترینه وکړه وزر دهغه په کتنه لږڅه موسکی شو اوښایسته ترڅنډه یی خبری وکړی او بیا رسخت شو.

دوی به خبرو خبرو کښی وه چه ماښام خپله توره پرده په کلی بانندی وغوړوله. او ملغلره ولاړه چه یوخه خواړه خپل وزر ته برابر کړی .

هغه ماښام له تورتو لوگرو نه پرته نور ټول کامیوال، واره او زاړه دوزر پوښتنی ته په جوپو جوپو راغلل. چه وزر دهغوی به کتنه دخپل خان او وروستی دله هم (مکتیبانوو دله وه خوږ اوسوی هیر کړ. څکه دوزر د کلی دهلکانو او (مکتیبانو) سره دیره جوړه وه. او شمروز کا کا به تل هغه ته ویل !

(هلکه له مکتیبانو څخه لری گرځه .. دخان خوچه تاته نیت بد دی، هم یوه وچه یی له مکتیبانو سره ستاپه اندیوالی کی ده دخان د مکتیبان بدایسی او دښمنان یی گهی).

خو څه شی چه بیخی څرگندوهغه

داچه پخپله ښمیر وزکا کا هم له مکتیبانو سره جوړه وه اوچه کاله ته به ورغلل نوله چی سره به یی گوړی ورکولی ، او په خندا سره به یی ورته ویل :

خوری بچو داگوړی خوری چه ماغزه مو نور هم ډک شی !

خوله وزر سره د مکتیبانو او هلکانو نور حسابونه وو:

هغوی ته به یی د لر گیو دپری دلیک لپاره جوړولی، غو لکی به یی سازولی او دښار او په ژمی کی دتپو، مالکو ښه ملگری و. او همدا وجه وه چه هغوی له وزر سره ډیر میشته وو.

خو هغه ما ښام، مکتیبیا نووزرته دیوه راز سپرل غو ښتل .

او چه یوه شیبه یی سره خبری وکړی نو یی یوه وویل .

(ملغلری تر وری زیری می دربانندی دخان بگی نسکوره شویده او پخپله سخت تپی شویدی . اوس اوس یی هغه په کت کی تر کوره رسولی. نیم ژوندانه ښکاری خدازده چه هغه ورغیږی ملغلری ترور وځندل او په خندا سره یی وویل .

(عجب هلکان یا ست. دا خبری په خان پسی مکی چه دوزر حال به ورو ښی .

خوهلکا نو پینگار کا وه چه دا خبره رښتیا ده او دخان بگی نسکوره شویده .

خان چه له اته کا له راهسی دزیات پندوالی له کبله بگی کښی سره خوا گر خیده ، هغه ما ښام دکوزر کلی دملک زوی واره ته روان واوچه دکلی نه هاړاوه دیری خوانه رسیدلی و، بگی یی نسکوره شوی وه .

اوقضاء ما ښام چه شمروز کا کا راغی نو یی بگی دا پوښتنو په باب د ملک نو دخبری پخلی وکړ او وی ویل چه :

(پیښه خو دیره به پیښه شویده ښایی چه دهغه آس اهدیری نه به تیریدو کی پیریانو تختولی و ی اوگندو ته یی بگی دخانه سره

ایله دا وخت ملغلری ترور مکتیبانو خبره ومنله .

او وزر له خپلی ادی سره خبره غبرگه کړه:

مکتیبین درواغ نوایی هغوی هروخت ویل چه دا بگی به وا وړی یوه ورخ به نسکوره شی، او خپل څښتن به ووژنی خومانه منله. خودا دی اوس یی منم .

او بیا یی هڅه وکړه چه د بگی د ماتیدو په ویاړ موسکی شی .

هلته د پرچوری کلا په بالاخانه کی خان په خپل ارت بستر کی له مرگ سره منگولی ورکړی وی. د هغه دلوی کت دپاسه په «قناویز» بس ستنی بانندی سو ډیر ښکلی (کشمیری) شال پروت و. د برج له کړکی نه خوندوره هوا چلیدله. او اوږمی هرواز چلیدو سره دکړکیو پردی هم ریمیدلی. دکوتی په غولسی بانندی یوه ښکلی مور غالی غوړیدلی وه، تکه سره دوینو به شان. او دغالی دوینو په شان او داسی اسید له چه دغالی په مخ بانندی وینی تو یی شوی وی، دغالی څخه د وینو پوی لټیده، دپاسی تر نظره راتلل. دکت هاخوا سړی بخلی نالیچی هوازی شوی وی داسی تکی سړی لکه دوینو. او پدی پلنو نالیچو بانندی دکلی مخور ناست وو، هغوی به ژور سوچ کی ډوبوو . هر یوه خانته فکر دلود. خو ټولو دخان به احتمالی مړینی بانندی سوچ کاوه. له هغوی هر یوه سره دا اندیښنه وه چه آه خان مړ شی نو څنگه به دکلی سپیره اوبی سر پوښه شی. آخر خان دټولو مشر، اټولو بلار اودټولو ساتندوی و. او پرته له خانه ټولو خان یی سره احساسوه او هیچانشو کولی چه پرته له خانه دخپل موجودیت اټکل کړی دکلی ملک، دکلی دملک زوی، دخان تربرونه، او زامن راټول بدغو پندو او پلنو نالیچو بانندی ناست وو .

(پاتی په ۵۶ مخکی)

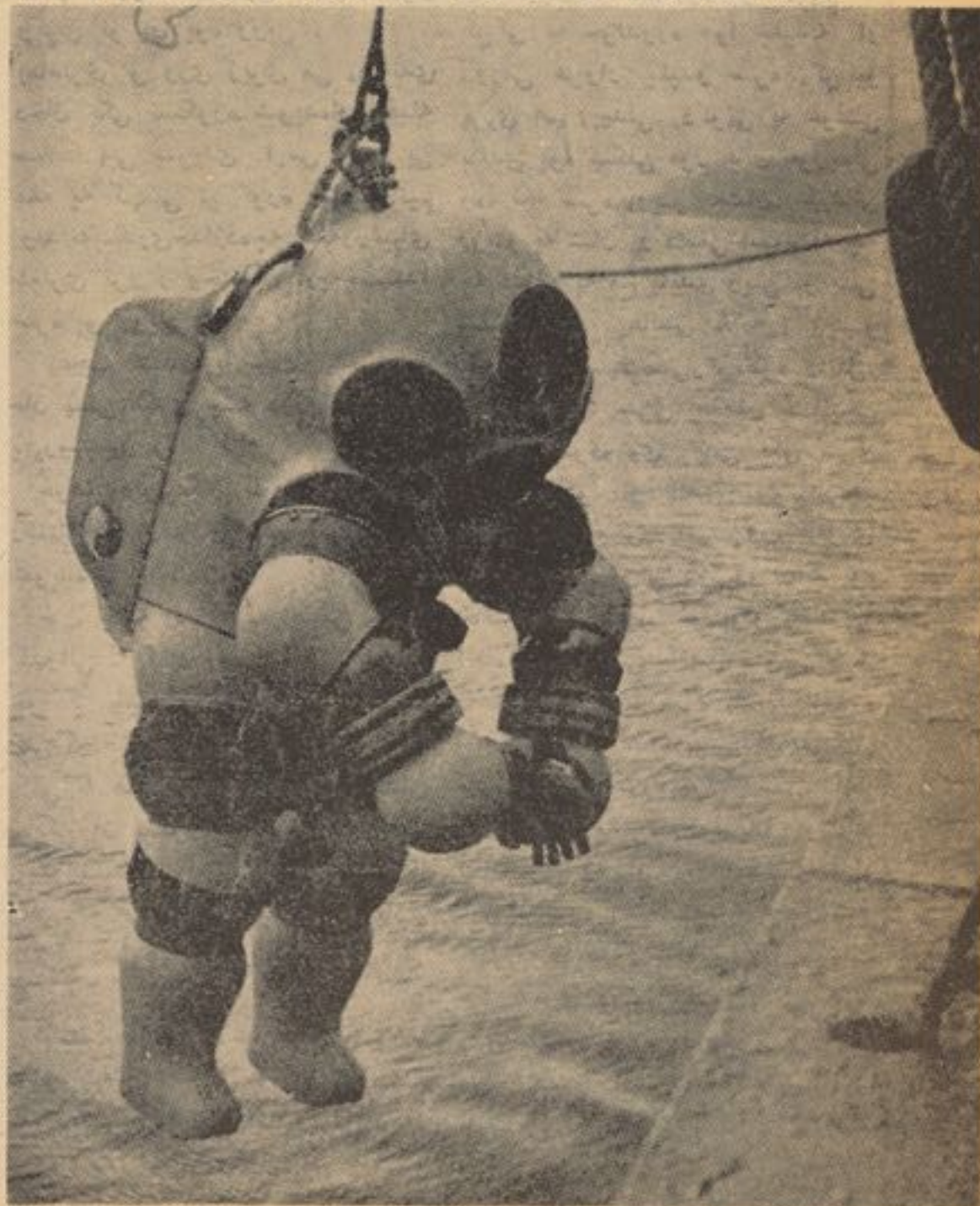
فعالیت در عمق ابحار بمنظور

کشف نفت و دیگر ذخایر

میتوانند تا عمق هزار فوت در آب فعالیت کرده و بدون اینکه به بیماری پائین رفتن فشار و یا حادثات فلج مفاصل مواجه شوند، فوری بسطح آب باز گردند.

زمانی بود که نشرات مخصوص اطفال بدون اوایت داستا نهسای شنا ورن دلیر زیر بحر و مبارزات سر سخت شان با اختاپوط حیسن جستجوی خزائین در اعماق تاریک

لباس زره دار مخصوص شنا در آب مرسوم به (جم) که برای حفاظت از انقباض بطن شنا ورن بحسر شنس در سال ۱۹۳۳ در انگلستان ایجاد شد، میتواند فشار سطح آبرا در موقع پرش شناور در آب نور مال نگهدارد. مخترع و جسم آنرا با استفاده از تجربه روی لباس کیهان نوردان اختراع کرده است. بوسیله ایسن لباس شنا ورن



جیم درحالی که در کنار ساحل بلند شده و مورد آزمایش در زیر بحر قرار میگردد . صفحه ۵۰

بحر، از طبع نمی برآمد. شاید همچو نشرات الهام بخش لباس زره دار شنا باشد که بکمک شورای انکشاف تحقیقات ملی بر تانیسا تکمیل شده است.

متخصص این لباس موسوم به جوسف سالم پیرس که فعلا هشتاد سال دارد پیشبرد نقشه آنرا بعهده گرفت و طرحی را که وی در سال ۱۹۳۰ برای لباس زره دار شناوران بوجود آورد پیشرفته ترین طرح این نوع لباس در آن زمان بود.

یکی از لباسهای را که پیرس طرح کرد مورد توجه قرار گرفت، اما نتیجه مطلوب از آن بدست نیامد اما (جم) امروزی از روی این مدل انکشاف داده شده است.

یکی از خصوصیات لباس زره دار هدار شنا که پیرس آنرا اختراع کرد اینست که حصص مفاصل اعضاء بدن درین لباس فراخ و آزاد بوده و شناور میتواند وپاآن بخوبی در زیر آب فعالیت کند. و از همین سبب ده کشور تهیه کننده لباس زره دار شنا در تولیدات شان بطرح پیرس تر جیح دادند.

فشار هوا بوی تهیه میشود. بشدت در خونس داخل وحل میگردد. در ینموقع اگر شناور بسرعت زیاد از آب بیرون کشیده میشود نایتروجن حل شده مثل اینکسه بوتلی از سودا واتر باز شده باشد شروع بقوران نموده و در سراسر وجود شناور فشار هوا پدید میآید در حالات شدید این عمل سبب هلاک شدن شناور میگردد و یا به بیماری پائین رفتن فشار، فلج پاها، درد شدید مفاصل، عضلات و پاها که به (بندز) شهر یافته، مبتلا میگردد.

با آنکه برای رفع خطرات فوق اقداماتی بعمل آمده اما موفقیتی در زمینه حاصل نشده است. فرو رفتن در چهل و پنج متری بحس بالباس مجهز با وسائل عادی مشکل دیگری را که عبارت از بیماری ناشی از اثرات نایتروجن است، سبب میشود که شناور را اخلال نموده شاید صدمه حیاتی بپینشد گرچه برای اجتناب ازین خطر در پرش های عمیق از گاز «هیلیوم» استفاده میشود تا عوض نایتروجن از آن در مخلوط گاز استفاده کنند اما علاوه برینکه هلیوم گاز سسر مصرف است و بمشکل در دسترس قرار میگردد، در جلوگیری از فلج مفاصل شناور کمکی کرده نمیتواند.

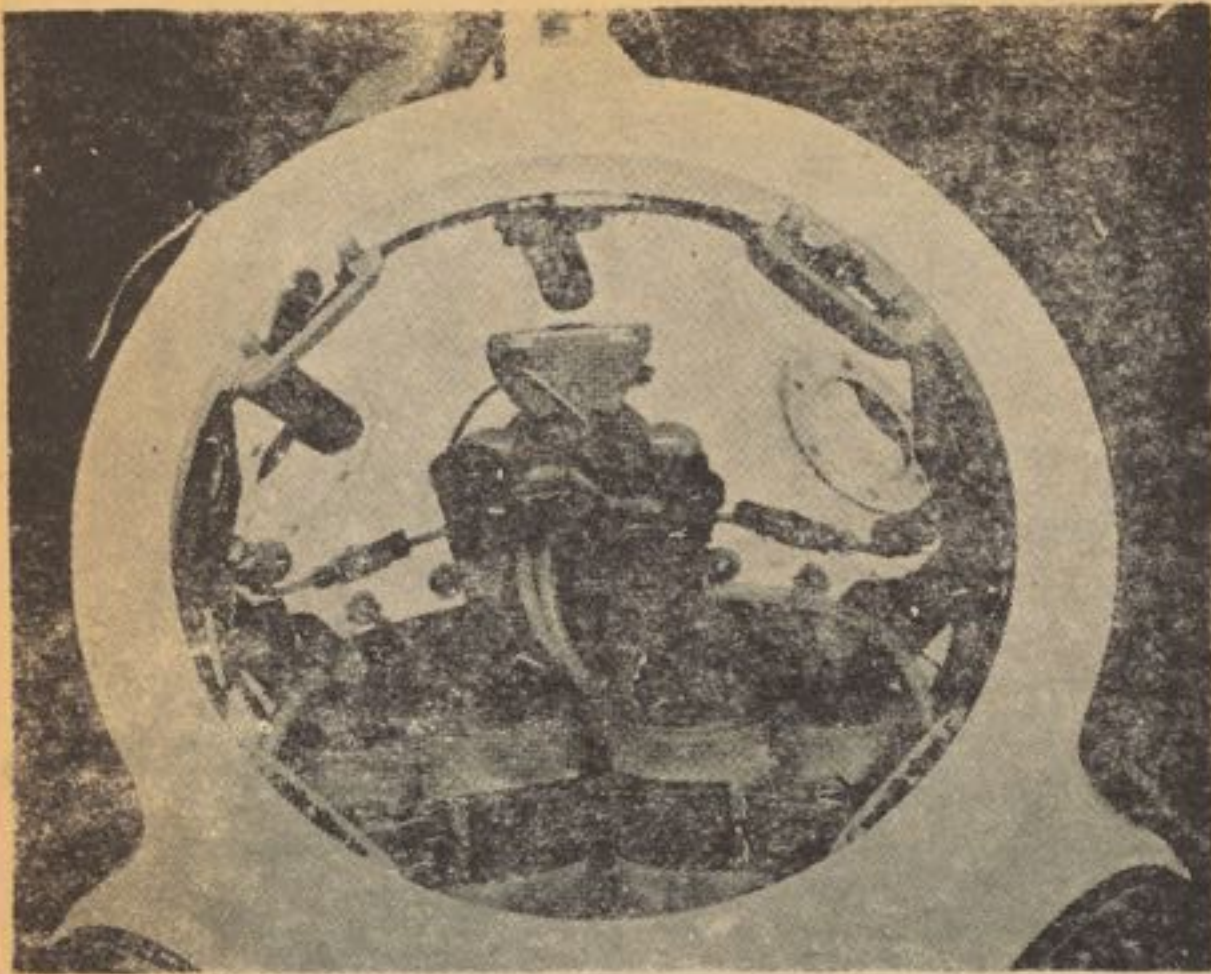
بسرعت بالا پائین شدن.

در آغاز اختراع لباس زره دار شنا نفع تجارتي حاصله از آن ناچیز بود زیرا در آن آوان از نفت اعماق ابحار ویا بسیاری از فعالیت های دیگر بحری که با اصطلاح بحسر شناسی شهرت یافته است سخن در میان نبود.

مشکلات شنای عمیق :

یکی از مشکلات پروژه (جم) عبارت از بیرون کشیدن شناور باهستگی از عمق نه متری آب میباشد زیرا حینیکه شناور در آب فرو میرود نا بتر و جنی که تحت

(جم) لباس پرش که بکمک داکتر داوید فریولو جست امور تنفسی و متخصص پرش در انستیتوت قوای هوایی وادویه هوانوردی طرح شده عاری از مشکلاتی میباشد که قبلا در مورد آن اشاره شد. لباس پرش را که داکتر داوید طرح کرده دارای ترکیب ضخیم ژوندون



بوتلهای گاز برای سیستم تنفس لباس زره‌دار جدید «جم»

فرو رفتن مشکل باشد کار میگیرند. حیوانات، نفت و سایر ذخائر همجنان اگر انتقال اشیاء لازمه برمه کاری در زیر آب بمشکلات مواجه شود از «جم» استفاده میشود. اهمیت اصلی لباس زره‌دار شنا اصلا اقتصادی بودن فعالیت برمه کاری در زیر آب است، فعلا با این لباس شناور تا سیصدفوت در عمق بحر فرو رفته می تواند و این امکان موجود است که تا عمق هزارفوت ازان نیز استفاده صورت بگیرد که این امر مصارف بیشتر را ایجاب نمیکند. باید متذکر شد که هشتاد فیصد

معلومات اساسی علل این امر، «جم» کمک لازمه میتواند. «جم» میتواند در یانه چگونه از مواد غذایی زیر ابحار در مقابله آلوده گنی باید حفاظت کرد و چگونه تدابیر طویل المدت برای استفا ده ازین ذخایر در نظر گرفت.

● با اینکه مخابره از طریق تیلیفون با شناور در عمق بحر صورت میگیرد یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده میشود

● اهمیت اصلی لباس زر هدار شنا بخاطر اقتصادی بودن فعالیت برمه کاری در زیر آب است

شده و گفته میشود که در مرحله فعلی انکشاف این وسایل فعالیت‌های از قبیل ۱۲ وظیفه ترمیمی را در عملیات برمه کاری عمق بحر انجام خواهد داد، وسایل دیگر نیز در زمینه مورد استفاده قرار گرفته است.

این وسایل کنترل کننده در صورت ضرورت از طریق یکوسیله به عرچه مانند سرعت تبادل میشوند و شناور میتواند برکی را که آلات را دور میدهد بعقلیت در آورد.

در کدام مواقع از (جم) در بسته کاری زیر آب بصورت سریع استفاده میگردد؟

در حال حاضر لباس زره‌دار صرف بحیث یک آله مکمل بسته کاری زیر ابحار بشمار رفته و اگر فعالیت شناور ایجاب کند پرزه های مورد ضرورت بسته کاری را عوض نماید، از عهده آن بر آمده نمیتواند از (جم) در آن حصص ابحار که

تکنیزوم بوده بدون استر ویا کدام عایق خارجی است تجربه بالای این نوع لباس زره‌دار شنا نداده که شناور بدون حمل کدام آله مخصوص نسخمین میتواند با لباس عادی خود باکمال آزادی و آرامش به فعالیت در زیر بحر بپردازد، علاوه از آن تاثیرات جسمانی این لباس دقیقانه مورد مطالعه قرار گرفته است.

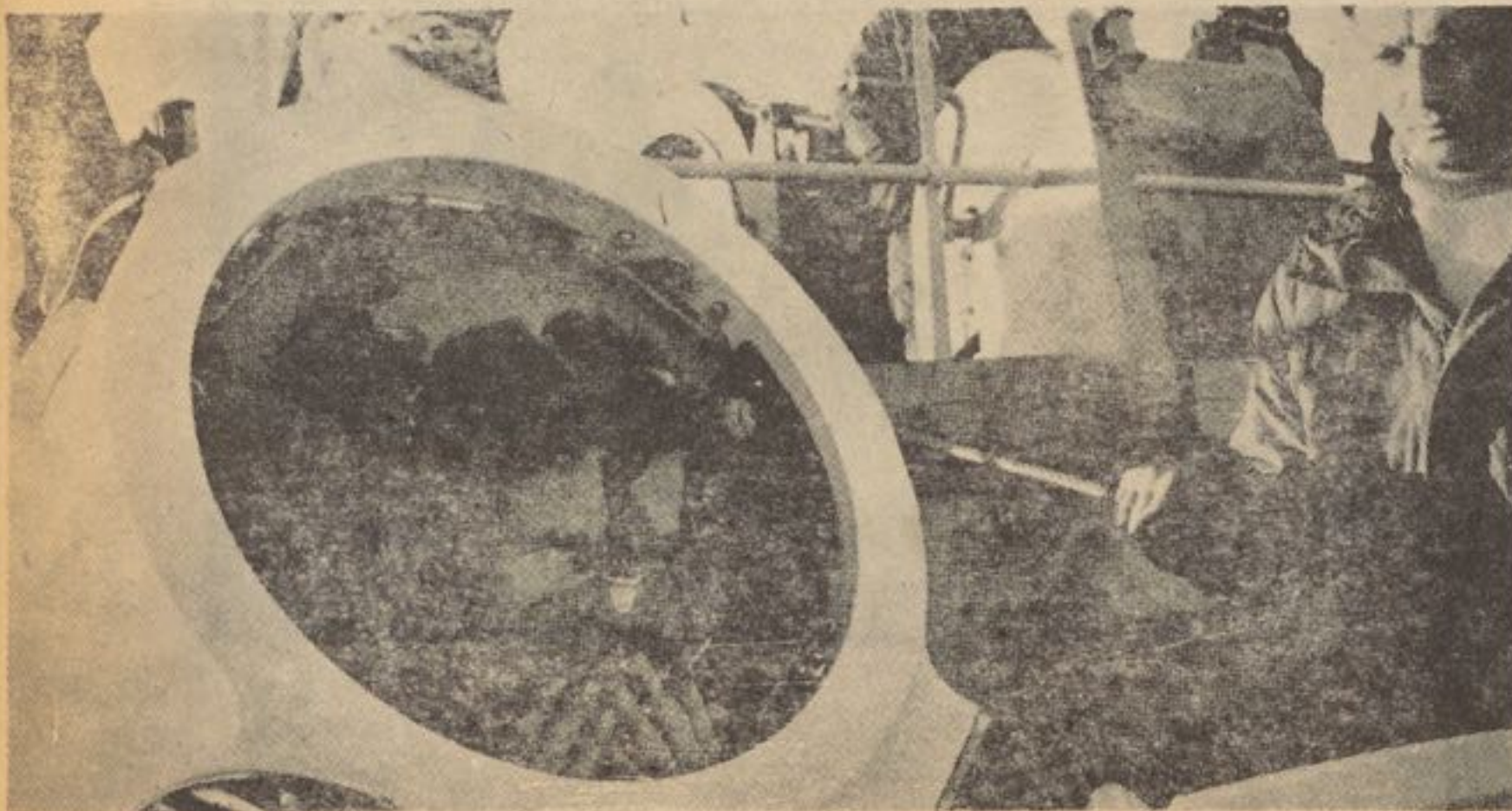
این لباس برای اشیائی از قبیل کتابچه یاد داشت و کمره عکاسی جای کافی داشته وحتی شناور میتواند یک بوتل مشروب و یک اندازه خورا که باب را باخود بزیر آب ببرد.

بر علاوه با این لباس شناور میتواند بسرعت بسطح آب برآید و بعد از صرف یک پیانه قهوه ویا تجدید قوایش از ده دقیقه بدون ترتیبات جدید، دو باره بساب فروبرود. با این لباس انتقال (۱۵۰) پوند وزن جهت ثابت نگهداشتن شناور حین فعالیت در زیر آب ممکن بوده و شناور درمواقع اضطراری با استفاده از دسته مخصوص که در داخل لباس ساخته شده میتواند وزن رازها کرده و خودش با سانی بسرعت صدفت فی دقیقه از آب برآید.

دسته دیگری که در لباس جا دارد سیمی را که لباس با آن بسته شده رها میکند و بدینصورت اگر لازم باشد این امکان موجود است که شناور از صعود کلی جلوگیری کند. با اینکه مخابره از طریق تیلیفون با شناور در عمق بحر صورت میگیرد یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده میشود. که فعالیت آزاد تر را برای شناور میسر خواهد ساخت.

(جم) ضد آلودگی:

چندین وسایل دیگر قبلا برای انکشاف پروژه (جم) در نظر گرفته



یکی از شناوران بحری که با استفاده از «جم» در حال مسافرت بزیر بحر دیده میشود

در شماره های گذشته خواندید :

بخاطر ثروت

پسری بار فیثس «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان کلود» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلومین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تدای می‌باشد میدهد و میخواهد که ر فیثس با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز داکتر به «فیلومین» شوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.



کسی هستی؟ در همین روز منعت دوی بعد از چاشت

بلبی، کیت اندازه... راستی درست کجاست؟



تو می‌توانی بسیار خوشبخت هستم. من همیشه اینقدر خوشبخت نبودم



واقعاً بگذر برای شناسایی؟

بلبی، ما از یک فریب هستیم

تو را خوب بخاطر ارم، تو کی به «ایتر» هستی؟



بزرگ «در پاسخ می‌گوید: «در آنجا» در همین لحظه «جان کلود» به آنها نزدیک میشود

ما مردم نیویورک هستیم. ما برای تو حرف می‌زنیم.

اوه! ما یکدیگر را خوب می‌شناسیم. چقدر همین چنین نیست؟



آن آینه را آلودگی نشاند.

میگویند باید حواصت کرد.



همه کار را تقدیر کنید. همیشه خرمندم تا مرز شدی
خیلی خوش شدم و حالام همیشه خوشحالم. آخر
مشکل بود همسری مثل «نیلون» برایست بیافنی
این است. «جان طور» بهترین دوست



میگویند که بهیم به آهستگی میاید: «آینه را حواصت کنید»
۱۱۱ عدد. گذشته بیایم درین سیاه و در احوالی کم
من و معدن خود را از یاد برده بودم



یک لحظه بعد...
بروم بکسبایت را در تو تر میگذارم.



درستم، شما بیشتر کرده اید که دوره دومی کنید. باید که
خانم بیشتر بروید تا راه درستم شهری را بار میگرد



حقی میگویم در شما بیره باشید از شما میای با شما ختمام.
اما من بر علی قطعاً شما اندوه ام.

جدول کلمات شماره (۱)

افقی

۱- دومین رنگ بیرق جمهوری کشور در این روز از ماه نور بیرق جمهوری است. ۲- نو (بنتو) - همدم و دوست ۳- تنظیم کننده یکی از صفحات این مجله - یادداشت‌های آن صفحه از او است. ۴- رها (غالباً برای حیوانات گفته میشود). ۵- راه موتر رو - مهربانی و شفقت. ۶- برنده سفید رنگ - آزاد جانشین قذافی. ۷- بدست آورد آورد - آوردیش حج اکبر است. ۸- پس دادن هم‌انروی. ۹- گرداننده ساغر - پدر کلان - از حیوانات است. ۱۰- یکی آن آدم میخورد دیگرش آدم میزند - برای برای شکار میگذارند. ۱۱- آراء ۹- نمکین و گرفته - تعهد نامه. ۱۰- تنبا و تک - بیپوده مصرف نمودن. ۱۱- تهادت و اصل - در نرمی مثل است.

جدول کلمات شماره (۲)

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
○						○				○
	○				○					○
				○						
				○		○				
	○				○					○
				○	○	○	○			○
				○						○
	○			○						○
○				○						○

افقی :

۱- معشوقه نا پلیون که بعد هانر سویدنژی مشهور شد
 ۲- مرض قالین - حرف تحسین - ضمیر مخاطب - چنین
 و چروک دار و بی اطو - دایره - میگویند کور نمیریزد - لت و کوب
 نظریه - روبرو ش گرم - از ترتیب عسکری - بعضی ورزشکاران
 آنرا برتاب میکنند - از نواسه های ارستم - پیرو و تقلید کننده
 - کسیکه زبانش لکنت دارد - عضوی از جهاز تنفسی تکرار حرفی
 - فن - باز هم تکرار یک حرف - ولسوالی ای در سمت شمال - عدد
 واحد - از حروف نفی دری - جای نشستن - مضمونی که درباره
 یک موضوع مشخص نوشته میشود اگر د آوری و منظم ساخته شده .

عمودی :

۱- بر سر می پیچند - نوشته شده و رقم زده شده - از حروف
 تشبیه - حرفی به آخرش علاوه کنید که اولین ناظم شهنا مه شود
 ۳- همان عدد - دوست دمنه - حرف همراهی دری - مرکز کشور
 میزه مانند صفتی که با حسود همراه است - حیوان عظیم الجثه
 ۵- نویسنده و دایر کتر معروف داستانها و فلمهای پولیسی - شان
 و شوکت - آواز دهنده - بلند پایه تر و گرانقدر تر - عدد ضخیم
 در آیر لند بگو بید - اولاد فرزند - اهل ترکیه - آدم عیارو چالاک
 ۹- راه کوتاه - دریچه و محل دخول نور آفتاب - عددی است
 ۱۰- دوا - گیاه میان تپه - حیوانیست بحری - از مردم سمت
 شمال کشور .

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
					*					
	*			*					*	
		*								
			*		*				*	
	*			*					*	
			*		*				*	
				*					*	
	*			*					*	
					*					

عمودی :

۱- کتابی از سنایی - شور و هیجان و خوشی - معکوسش اختیار
 دار طفل است - از میوه هاست - سرو کارش بانجار است - عالم
 مشهور بیولوژی - نیک و پسنندیده - پیوسته به دهن - از بازی
 های زمستانی - رهبر چریکهای فلسطین - دست بنتو - پسوند
 جمع - مقابل ماده - مادرم (عربی) - جانب و طرف - راست نیست
 روز رخصتی هفته - غذایی که از یک حرف تشکیل شده .
 پولدار انگلیسی - ابوالبشر - دریای هرات - صدراعظم اسبق هند
 ۶- سنگ قبر - سخاوگرم - فلز سفید - چند شاهد .

هوش آزمائی

روزی جورج ، جک ، بات و فرانک بعد از صرف طعام در رستورانی نزد پیشخدمت رستوران رفتند تا بالاپوشهای خود را از او بگیرند آنجا يك بالاپوش چرمی ، يك بالاپوش یشمی ، يك بالاپوش بارانی و يك بالاپوش کهنه و پاره گذاشته بود و پیشخدمت همینقدر میدانست که : صاحب بالاپوش چرمی پول همراه ندارد ، جگه به کار سون انعام داده و جورج پنج دلری فرانک را میده کرده است ، او همچنین خبر داشت که فرانک از صاحب بالاپوش بارانی مسن تر است و جورج از اینکه چرا لباس گرمی نبوشیده متاسف میبا شد .

و با این معلومات بالاپوش هر کدام را بصاحبش تسلیم کرد ، آیا شما هم میتوانید صاحب هر بالاپوش را بشناسید ؟

حل کنندگان و برندگان جوایز جواب اسپ نشان

کسانیکه به فرستادن جواب صحیح سوالات شماره های پنجم و ششم این مجله موفق شده اند عبارتند از :

محمد سلیم غوثی ، نوریه محصل تعلیم و تربیه ، شهاب الدین خیر محمد کبیر بها ، عبید الله کریمی ، فضیله محبوب ، خلیل الله کارمند ، مدیریت احصائیه نساجی افغان ، عبدالحق بدیع ، عبدالواحد خیام ، حسام الدین رحیمی ، ملیحه بختیاری ، غلام سرور دهمل ، نثار احمد فیضی ، غلام یحیی احمد ،

قرار قرعه (آقای غلام سرور دهمل) و (بیغله فضیله محبوب) هر کدام برنده يك سیت جواب اسپ نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جوایز خود تشریف میآورند يك يك قطعه عکس نیز با خود داشته باشند .



HORSE BRAND SOCKS.

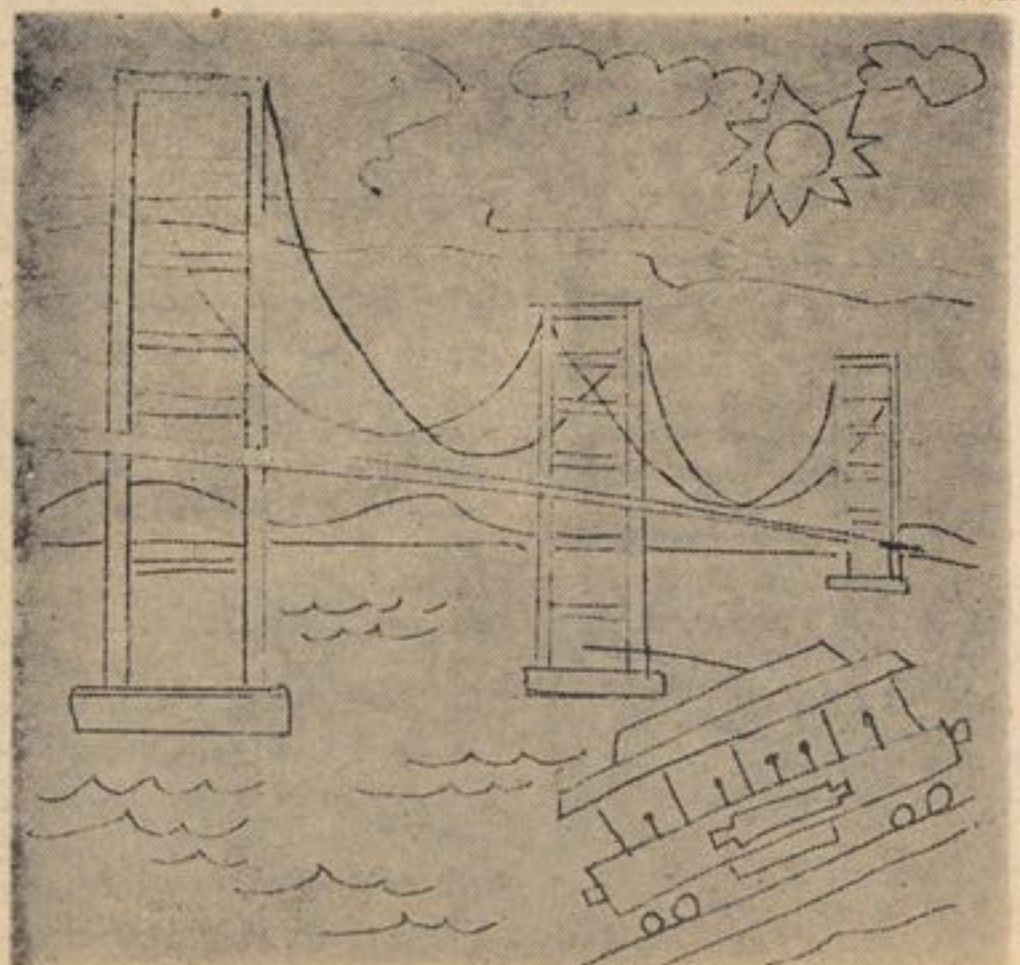
با پوشیدن جوبابی زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید . برای يك نفر از جمله کسانیکه موفق به حل جدول میشوند بهکم قرعه يك سیت جواب اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده میشود .

جواب آیا می شناسید :
از راست بچپ و از بالا به پایین
عبار تند از :
آیز نپاور ، خرو شچف ، نپرو ،
دوکل و چر چیل .
پاسخ شهر ها و بنا ها :
۱- برج پیزا در ایتالیا ۲- تاج محل در هند ۳- عرام در مصر ۴- برج ایفل در فرانسه ۵- مجسمه آزادی در امریکا



نام این پل چیست؟

این تصویر يك پل معروفی است در امریکا ، کار ساختمان این پل که بصورت معلق تعمیر گردیده در سال ۱۹۳۷ تکمیل شده است اگر با این نشانی ها به شناختن آن موفق شدید اسم آنرا برای ما نیز بنویسید !



نسکوره بگی

غفوی دخان د بگی داوښتو پېښی سخت ویرجن کړی وو. اوخان دخپل پاسته ستر د پاسه هماغسی خکسر ویده. خو پوښتی ماتی وی او هغه یی خوراوه. خان به هغو شیبوکی په پیرو نافیصله شو یو کارونوباندي نکر کاوه. دکوز کلی دژوندی قضیه لاپای ته نهوه رسیدلی. د هغه لاهماغسی پس دعوا وه. د پیر کلی دخم خمکه چه پیر غمغمت چناران پکښی ولاړوو هغه له سترگو نه لری کیده نزدی و چه ده هغه خمکه راگرخولی او گتلی وای. خوافسوس چه اوس له خایه نشو خوخیدلی. هغه هڅه وکړه چه یوخل بیاهم خپلو ملگرو او دوستانو ته چه په زرغونو خپرو ورته ناستوو گوری اودغفوی دمینی او پیروینی کوز ودانی وکړی. خو پیر کمزوری و دکلی ملا پرسر ورته ناستو. ترشونولولاندی یی سورتونه ویل. البته په زړه کی اداسی نهوچه خان پری پوه شی چه هغه ده به ژوند سورتی یی شروع کړیدی. خو همداجه دهغه سترگی به دخان په بستر باندي ولگیدلی. نوخدازده چه ولی به دهغه ښکلی کشمیری شال د براخ دسترخوان په پڼه ورته خرگند شو. اوداسی به یی تر نظره راتلل چه (دسترخوان دی... او پدی توگه دخان اودستان پول ورته په ویرجنه توگه ناستو. خو همدا چه نژوی مازدیگر شو یواوړد موتر دکلی به لاره باندي را خرگند شو. دخان زوی اراده کړی وه چه هغه ښار ته بوخی او په روغتون کی یی بستر کړی. او چه خان به موتر کی کښینول شو نو بیا هم دکلی ملاته دهغه موتر دجنازی دکت په خیر ښکاریده او داسی یی فکر کاوه چه داجنازه هدیری خواته خسی... او موتر دکلی به سپیره لاره باندي د ښار په لور وخوخیده...

او کلیوالو په خپلو منځو کی دا تبصری کولی اودا خبره یی دیره غټه کړی وه. اودا خوځکه چه (شمروز) کاکا کلیوالو نه ویلی و چه - (رخدای خواب به څه ویاست. آخر ملغلره خوستاسو وریندازه ده. ناموس موده... او تاسو یی دخان به لمسون (وزر) غوڅوی ...) او دی خبری د کلیوالو ترمنځه دیره آوازه گڼه کړی ... دلای له هغه وخته چه دخان بگی اوښتی وه او پخپله هم به روغتون کی تپی پروت دی ټول کلیوال په ډاگه سره گواښونه ورته کوی. او له همدی کبله وچه ماښام یی بریمان وروغستلی په کلیوالو وویشل پدی امید چه خلک به بیاهم دعاگانی ورته کوی، خو ټولو کلیوالو وروغستلی و وخوړل مگر ددعاگانو په خای دخان د بگی داوښتلو کیسه روانه وه !

مردی بانقاب بقیه

دارد که بنا بر علت خاصی هیچگاه کسی را در آنجا زندانی نمیکنند. سلولی که رای بنت در آن نشسته بود قدری بهتر از دیگر سلول های بود. يك چبرکت آهنی - يك ميز سانه و يك چوکی آرام مودل وینسر و دو چوکی دیگر در سلول گذاشته بودند. دیوار های اتاق رنگ سرخ داشت. يك پنجره در سقف اتاق با سیخهای محکم و قوی گرفته شده بود. و روشنی بیرنگ گلسو برق از پشت شیشه های این پنجره بداخل سلول می تابید. این اتاق سه دروازه داشت. یکی ازین سه دروازه به طرف دهلیز باز میشد. دومی به يك غرفه كوچك که پاتپ و طشتهای کالا شویی مجهز بود باز میشد و دروازه سومی به همان اتاق خالی که در وسط آن يك دروازه دویله نصب بودو سطح اتاق را تخته فرش کرده بودند.

بقیه در صفحه ۵۸

هیجانان جوانان

آموزش و سد راه ساز گاری جوانان و کار های اجتماعی آنها می گر دد اگر چه هیجانان معتدل و گوارا معتدل اند اما بیش یا کم اختلال می آورد. تا اندازه که هیجان به مسایل تربیوی تعلق می گیرد و مکتب چهار وظیفه دارد.

- ۱- در پیشبرد پرو گرام تعلیمی سعی نماید که از هیجانان مخرب جلوگیری بعمل آرد.
- ۲- هیجانان بی ضرر را بگذرانند که بیابند و بگذرند.
- ۳- استادان باید به این عوارض و تظاهرات هیجانی معلومات بیشتر حاصل نموده هنگام ظهور آنها را شناخته بتوانند و در مواقع لازم از آنها جلو گیری نمایند.
- ۴- در باره هیجانان در مکتب باید درس داده شود و برای شاگردان فهمانده شود که هیجان چیست، چگونه بوجود می آید و چگونه می توان از آن جلو گیری کرد.

پدر بودن مادر بودن...

ناچار بودم که نان خشکی بگیرم و بخورم چون بودن و نا بودن منو خواهر و برادر کوچکتر از خودم نزد شقا بی تفاوت بود.

بالباس های کثیف و دست های قوربسته به طرف مکتب میر فتم کسی نبود که به کمکش بتوانم درس ها یم را آماده کنم. مشق ام را بنویسم، املا و انشاء بسازم بگیرم.

این، هم شد زندگی.. زندگی که تو و پدر برای خود ساخته و تهداب نهاده بودید روز ها شاید بودم که چگونه پدرم ترالت میکرد و حلقه های مویت را گرفته ترا بدور خود جرخ میداد. و تو با لقا بل با شدید ترین عکس العمل ها از او انتقام میکشیدی غذا پخته نمی کردی، لباس اش را آماده نمی ساختی پس گناه ما در این میان چیست؟ که روز ها و شب گلاره گناهان شما دو نفر را بدیم آیا روزی به فکر من بودید... آیاروزی بر ذهن تان خطور کرده که پسری دارید، خیر... و یا دختری شیر خوار دارید... خیر.

اکنون که از هم جدا شدید و ورق - طلا بین تان جدایی افکند بهتر از آن زمانست آموانه بدون فایده و بر گشت چیزی بدست ات است.

ریزش موی و...

شستشو و یا شانه زدن می تکه. اگر روزانه ریزش از این حد زیاد شود حالت بیماری را به خود خواهد گرفت چر بی و خارش نیز در ریزش موی بی تاثیر نیست با بروز این عوارض باید نزد متخصصین مراجعه شده و مبارزه شروع شود.

باید نتیجه در آخر طوری گرفته شود که ریزش موی سر در میان پذیر است، و لی مدت آن ۲۵ ماه و باید زیر نظر متخصصین فنی و ورزیده صورت گیرد.

دیگر نگذار مو های خواهرم زو لیده و لباس من و برادرم پاره پاره و چرکین باشد دیگر نگذار و فراموش نکن که خواهرم از گرسنگی خاك بخورد و کولج بخورد.

شنیدم به همین روز های نزدیک ر وز مادر است روز بکه تجلی يك احساس پاك در لابلای آن نبفته است میدانی هد به من برایت چیست؟

هدیه من متعنت فرزند همین نا مه است تا آنرا خوب بخوانی و خوب در باره آن - بیاندیشی.

فر زنت م، نور

یوه خطرناکه...

بېړی له دوهمې نیمایي څخه راپه دینخوا
دمو ترو فابریکو، بېړیو، الو تکو او
نفت سوزو ونکو ماشینونو تولید په
بېړی چټکی سره زیات شوی دی .

دهوا او اوبو دغه ککړتیا چه دورو
ستیمو اتو کلو په ترڅ کښی پیدا شوی
نور اتونکو څلورو کلونو پوری په
دوه چنده زیاته شی او وروسته به
همدغه زیاتوالی دوام وکړی. څرگنده
څېره ده چه کله همدا اوس وخت
څخه چاره پې ونه شی، په راتلونکو
کلو کښی به دځمکی هوا دومره زهرجن
گازو لری چه تنفس به یی په څو
دقیقو کښی هر ژوندی موجود ووژنی
دهوا دغه ککړتیا په صنعتی هیوادو

په تیره بیا په هغو ښارو کښی چه
زیات نفوس لری، زیاته ده د لویو او
زیات نفوس لرو نکو ښارونو لکه
لاس انجلس، نیو یارک، لندن او دا
سی نورو ښارونو دباسه دلوگیو،
لرو او زهر جنو گازو یوه پرده غوړ
بدلی ده چه له لیری زیات ارتفاع څخه
ورته وکتله شی، دهغی پندوالی ښه

ترالیدل کیری دغه دلوگیو پرده تقریبا
د نړی زیاته فضا پټه کړیده خو په
لیرو غرنیو ځایو کښی لږ دی او
ښایي دغرونو په لور وځوکو کښی
څولیتره خالصه اویا که هوا پیدا شی
لاس انجلس اولندن دنفوسو اونقلیه
وسایلو اوفابریکو دکثرت له مخی
دهوا دککړتیا له پلوه په ترتیب سره
لومړی او دوهم مقام لری. دمتلن

اود ماشین د عصر دانسان بله بدمر
غې دانه چه په طبیعی منابعو پسی یی
ښی لوڅی کړی اوبخپل لاس یی
هغه له منځه یوړل، څنگلونه او شنې
کروندی په موقتی ډول له منځه لاړی
اوبخپل ځای یی کورونو، اپار تمانونو
اوفابریکو ته پرېښودل په دغه ترڅ
کښی له بده مرغه د نړی نفوس هم په
بېړی چټکی سره زیات شو اوهمدغه
نفوس کار، دوږی نقلیه وسایسل
غوښتل اوبه هر یو موټر یانورونقلیه
وسایلو سره چه جوړیدل، دهوا یوه
برخه زهرجنه کیده .

اولکه چه وویل شول داو سیدو
دپاره دغه نفوس ښارونو ته خپاره
شول اوماشینې صنایع پراختیا ومو
ندله، دڅنگلونو ونی ورڅ په ورڅ
بری شول، نفت زیات استخراج
شو اوزیات لوگی وررپه ششده ور
شو اوزیات لوگی هوا ته لاړ اودغه
زیاتوالی ورڅ په ورڅ په چټکی سره
دوام لری .

ځینی پوهان وایی دزهرجنوگازو
هغه پرده چه زیاتره یی (داکسایدو
کاربن) څخه جوړ شویده دغه خا-
صیت لری چه د لمر د وړانگی دقرمز

بقیه در صفحه ۲۹

سد نی پواتیر ...

دریک روز فیلبرداری مردیده است .
از طرف دیگر باید اعتراف نمود که عسبه
های مختلف کلمه فیلم برداری به اکتور اجازه
میده تا با زحمت کمتر نقش خود را با قوت
بیشتری بازی نماید . در حالیکه در استیو
باید برخورد متکی باشد زیرا که هیچ نوع میدیم
تخنیکی وجود ندارد تا او را کمک نماید .
خبرنگار - از نظر شما تمثيل کدام نقش
مشکلتر است ؟
پواتیر - به نظر بنده این سوال بی معنی
است . زیرا که هیچ نقشی نیست که کوچک
و بی ارزش باشد . و همانطور هم هیچ رولی
نیست که قلیل باشد .
اکتور میداند که او باید حداکثر زحمت را
بکشد ، او همچنان میداند که اگر بخواهد
میتواند بسیار عالی تمثيل نماید - بنابراین
کوچکترین نقش سعی و زحمت فکر و عمق
نظر میخواهد .
خبرنگار - شما سلی سد نی پواتیر بسیار
تشکر .

اوقات هم درستیز ظاهر گردیده اید ، شما
باید بتوانید اظهار کنید که کار کردن در فیلم
مشکل تر است یا در تیاتر ؟
پواتیر - به یک حساب کار کردن در فیلم
مشکل تر است .
خبرنگار - میدانم که شما دریک مصاحبه
گفته بودید که مشکلات تخنیکی کلمه فیلم
برداری شما را اذیت میکند .
پواتیر - البته مشکلات تخنیکی کلمه فیلم
برداری قسمتی از مشکلات کلی فیلم پواتیر
و استیو میباشد - در تیاتر اگر قرار باشد که
شما نقش را ایفا نمایید - کار شما مثلا از ساعت
شش شام شروع میگردد و تا ساعت ده شب
ختم میشود - در حالیکه در فیلم برای تهیه
نمودن یک فیلم دو ساعته شما باید هر روز
برای سه ماه یا زیاد تر در استدیو حاضر گردید
و نتیجه کار یک روز شما در حدود سه دقیقه
خواهد بود و فردا شما باید خوب بداندیکه
دیروز درجه حالتی وول خود را بازی نمودید
تا تیرگی در تمثيل یک حرکت بخصوص ظاهر
نگردد و در اخیر چنان معلوم شود که تمام فیلم

حلی ښارونه به تراپو لاندی شی .
۳- داوبو او محیط ککړتیا
د نړی داوبو ککړتیا تقریباله سلو
کلو را هپسی شروع شویده مگر
په وروستیو لسو کلو کښی یی
بیساری زیاتوالی موندلی دی . همدا

اوس اوس په ټوله نړی کښی د
غرنیو چینو نه پرته داوبو ټولی منابع
لکه سیندونه، ویالی او سمندرونه
زهرجن او ککړ شویدی .

هغه سموم چه اوس د نړی په اوبو
کښی پیدا کیری دښارونو او کیمیاوی
فابریکو له ککړو اوبو کسار بونیک
گاز، اوکساید و کاربن گاز اسید
سلفیو ریک، دسربو اومسو اونورو
له خطر ناکو ترکیباتو څخه عبارت
دی چه ټول یی داوبو له زهرجن
کولو نه علاوه داکسجن دمحلول د

کموالی سبب هم گرځی چه پسی
وسیله سمندری موجودات مسموم
کیری او له منځه ځی . په تیرو لسو
کلو کښی د نړی دکیمیاوی فابریکو
شمیر په چټکی سره زیات شویدی
له دغو فابریکو څخه ککړی اوسمی
اوبه ویالو ته توپیری چه له هغه ځایه
په مستقیم ډول په سیندونو کښی
په پیری .

(نور بیا)

انجمن



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تيلفون : ۲۶۸۴۹

گور تيلفون ۳۲۷۹۸

مړتمم علی محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داستراک بیه

په بانديو هیوادو کښی ۲۴ دالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۰۰۰ افغانی

تيلفون: مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

مردی بانقاب بقیه

وصدا زد:

ایلا، بیاد داری که در کدام یک از کازت ها فیلم ماهی فورل پو د؟ ایلا پاسخ داد: در دست راست تان بود پدر.

بنت باخود غم غم کرد:

منهم همین را فکر میکردم. بنت بر گشته، کارش را ختم کرد. پس از چسپانندن یادداشت های پشت رول هر دو فیلم، یک تردد دگر هم به او دست داد. اکنون مطمئن نبود که وقتی کازت ها را از دستش میگذاشت، به کدام طرف میسر ایستاده بود. پس از چرت زدن مختصر شانه ها یشا ترا تکان داده یکی از رول های فیلم را که حدس می زد فیلم ماهی فورل است برداشته در پشت آن تکترا چسپاند و هر دو نفر یعنی دیک گار دون و ایلا دیدند که چگو نه جان بنت رول فیلم رازیر بغل زده جانب دفتر پو ست قر یه روان شد.

دیک از ایلا پرسید: هنوز از برای خبری نیست؟

ایلا با اشاره سر جواب منفی داد.

پدر تان درین باره چه میگوید؟

پدرم هیچگاه از او حرفی

خوشحالی زیاد بر سرخی گرا ییده اظهار داشت - عالی شد. تا کنون از باغ و حش کسی فیلمبرداری نکرده است. و آقای سلینسکی وعده کرده که اگر من فیلم باغ و حش را برایش تهیه کنم، یک مبلغ درشت پول در عوض آن بمن بدهد.

ایلا کمتر پدرش را خندان و اینگونه سر حال دیده بود و خوشحالی امروز پدر برای ایلا کاملاً تا زگی داشت.

دیک خندیده گفت: مبلغ پول افسانوی هم اکنون در جیب شما هست آقای بنت.

آقای کلو نل از شما خیلی ممنونم که برای من این کار را انجام دادید.

من میدانستم که شما به فیلمبرداری حیوانات پسیار علاقمند هستید.

جان بنت با خاطر آسوده به طرف میز کارش برگشت و دوباره داشت سر فیلمها را نوشته پشت آنها را سرش زد. اما حینتیکه میخواست آنها را پشت کازت فیلمها بچسپاند تردد برایش دست داد سپس از جایش برخاسته به باغچه رفت

میدانستم که محکمه مرا محکوم به اعدام کرده است.

جان بنت از یک خانه چوبی بیرون آمد که ازان بصورت تاریکی خانه عکاسی استفاده مینمود. در هر دو دستش دو عدد کازت چهار گوشه فلم بود. وقتی ایلا را دید صدازد. ایلا، خواهش می کنم، درین لحظه با من حرف نزن، و گر نه هوشم رفته این دو حلقه فیلم را غلط خواهم کرد.

جان بنت دست را ستش را بلند کرده گفت: «این را می بینی؟ این یکی را از یک ماهی فورل فیلمبرداری کرده ام و برایت یقین میدهم که یکی از بهترین شو تنک های من بشمار خواهد رفت! زیرا صاحب فارم ها تربیه ماهی فورل بمن اجازه داد تا از پشت شیشه آکواریوم عکسبرداری کنم. هوا هم فوق العاده روشن و یک روز آفتابی بود.

ایلا پرسید: و آند یگر چیست؟ جان بنت با لحن غم انگیزی پاسخ داد: این فیلم خراب شده است. سه صد متر فیلم خوب من ناقص شد شاید بر حسب تصادف یک تصویر خوب بر داشته باشم. اما ضایع شدن سه صد متر فیلم خساره ایست که تحمل تکرار آنها ندارم. ولی بهر حال از شستن آن صرف نظر میکنم همینگونه نگاهش میدارم و یک روزی که پول داشتم، آنها بخاطر تسکین حس کنجکاوای خود می شوریم.

بنت هر دو رول فیلم را به داخل عمارت برد و تصمیم داشت برای هر دو رول فیلم دو ورقه کو چک نوشته بالای هر دو رول بچسپاند. درست در همین لحظه صدای دیک کار دون را از زیر کلکین اتاق شنید. جان بنت هیجان زده بدنبال صدای دیک از اتاق بیرون رفت.

بنت با دیدن دیک پرسید: خوب آقای کلو نل، موضوع از چه قرار است؟

دیک با خوشحالی پاسخ داد: من آنها بدست آوردم.

سپس یک پاکت را که در دستش بود بلند کرد. شما نخستین فیلمبرداری سینمایی هستید که اجازه دارید در باغ و حش به عکسبرداری بپردازید. اما من باید در برابر آمران خود چقدر دلیل بیاورم تا آنها را قانع ساخته اجازه نامه حاصل بدارم.

صورت رنگ پریده بنت از

۵۷ مخ پاتی

یوه خطرناکه..

تیل و پوتکی، جنگی از مسافری و پوتکی پیری پرله پس نفتی مواد سوخوی او خپل زیاتی مواد سیندونو او هوا ته خوشی کوی پوهان وایی چه بنایی دتیل و پوتکی پیری زبان انور و پیریو په مقابل کبسی بس خکه زیات وی، داخکه چه دغه پیری کله چه خپل پیتی (نفت او غور مواد) خوشی کوی، دخیل انهلول دسا تلو دپاره خپل لویی ذخیری دسمندر له او بو شخه دکوی او کله چه تاکلی خای ته ورسیری، ناچاره کیری او دغه په نفتو او غوره ککری او په په سمندر کبسی خوشی کوی او همدغه په نفتو ککری او په هر کال دملیونو کبانو انور و سمندری موجو داتو دمړینی سبب گرخی

همدا اوس اوس دزرگونو پرسید لوان مړه شوو کبانو لیدنه چه هر کال دسیندونو د او بو دزهرجن کیدو له امله داو بو په مخ راخی ددا نیوب سن، راین، والگاه، مسی سی پی، هوستون او حتی دتیل دسیند دشاو خوا اوسید و نکو دپاره نوی مساله نده او کال په کال دسیندونو د کبانو شمیر کیری او د تعجب وړ خبره دده دهغو کبانو غوښه چه ژو ندی پاتی کیری، پخوانی خوند او تازه گی نلری، دپوهانو از موینی ثابته کړیده چه دغو سیندونو او د نری دپاترو لویو بند روونو دکبانو غوښه لږ و ډیر مسمومه ده چه خوړل یی پخپله دافرادو دسمو میت سبب کیری، دنری لویی بحیری لکه سره بحیره

نمی زند و منهم حقایق را از او کتمان کرده ام. و پدرم نمی داند که پس از دریافت آخرین نامه رای حال مدتها ست که از او خبری ند ارم. آندو از وسط با غچه قدم ز نسان گذشتند و بطرف اتاق کو چکسی نزدیک شدند که جان بنت در زمان طفولیت رای آنها ساخته بود.

ایلا از دیک پرسید: و شما از برای چه خبر دارید. چیزی در باره اش شنیده اید؟ من همیشه نسبت به شما اینطور مینگریم که مردی دارم که به قضا یا و با خبر از تمام واقعات میاید. در حالیکه شاید شما به اصطلاح «عقل کل» نباشید و آگاهی شما نسبت به واقعات به گونه ای نباشد که من تصوری ازان دارم. آیا شما در اطراف قاتل ما یتلند و برای و برای دستگیری اش کاری انجام داده اید؟

دیک پاسخ داد: نی. اما عملاً آرزو مندم که مرد خبره باشم. من درین اواخر مخصوصاً در همین مورد زیاد فکر میکنم...

ایلا با نگاه پرسشگری سرش را بالا کرده مجدداً با بین انداخت. یک سرخی خفیف به گونه های رنگ بریده اش ظاهر شد و در صدایش لرزش محسوس و لطیفی پدید آمد.

بقیه در صفحه (۶۱)

داورال اودکنستانس بحیری چه سیند تهلار نه لری، زر زهرجن او فاسد پیری او که به همدغه ډول و پرا ندی تک وشو، له لسو راتلونکو کلونه پخوا به دغه لویی بحیری دزهر جنو اوخسا او بو په سترو مخز نوونو واو وری.

دکاربو نیک او اوکسایدو کا رین هغه گازونه چه صنعتی بنارونو په هوا کبسی داشباع حالت ته رسیدلی دی، دواوری او باران په اوریدوسره داو بو په شاخکو کبسی حل شوی او دسیندونو او ویالو خواته به پیری، همدغه راز دسربو ترکیبات چه په بنزین او نفتو کبسی شته، په ما شیتونو له سوخیدو ورو سته دگاز په شکل هوا ته شی، او ورو سته په او بو کبسی حل شوی او په سیندونو او سمندرونو کبسی تویری، مگر ډیر خطرناک زهر چه دقابریکو له مورویو

پاتی په ۶۰ مخ کی

قانون نشان دولت جمهوری افغانستان

قرارداده همکاری متخصصین طبی اتحاد شوروی در مرکز حمایت طفل و مادر دمیر منو تو لنه برای دو سال دیگر تمدید شد

قرار داد را ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۸ جوزا
بیرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس دمیر منو
تولنه ویناغلی تیتوف مستشار اقتصاد
سفارت کبرای شوروی در افغانستان در
حالیکه بناغلی پو زا نوف سفیر کبیر اتحاد
شوروی حاضر بود امضاء نمودند .
یک منبع میر منو تو لنه گفت بمو جب
این قرار داد پنج نفر متخصصین شوروی
جهت همکاری در مرکز حمایت طفل و مادران
موسسه بکابل خواهد آمد .
بمصارف مربوط به متخصصین مذکور
از طرف اتحاد شوروی تمویل خواهد شد .

در ساحه هفتاد هزار هکتار علیه ملخ مجادله وقایوی صورت گرفته است

امسال برای اولین بار بر اساس پلان
سروری مناطق تحت بروز خطر ملخ در ساحه
هفتاد هزار هکتار علیه ملخ های مرا کشی
ایتالیایی وغیره توسط متخصصین دا خلصو
خارجی به همکاری مردم مجادله و قایوی
صورت گرفته است .
یک منبع وزارت زراعت و آبیاری گفت
که به اساس سروری ساحه هفتاد و پنج هزار
هکتار در ولایات کندز بفلان ، سمنگان ، بلخ
جوزجان و هرات تحت خطر بروز ملخ
صحرائی تثبیت شده بود از جمله در
ساحه هفتاد هزار هکتار مجادله صورت
گرفتو هیچ نوع خطر پر وازی، در مناطق
مجادله شده به استثنای قطعات کوچک در
مناطق مرتفع و صعب العبور متصور نمیشد
منبع گفت مرا قبت دایمی مدیر است
زراعت از این مناطق خطر بروز ملخ را بکلی
رفع ساخته است .
منبع افزود که این مجادله به اشتراک
متخصصین ریاست حفاظه نباتات و قرائین
وزارت زراعت و آبیاری و گروه متخصصین
اتحاد شوروی به همکاری مردم در وقت و زمان
آن صورت گرفته و ۷۲۰ تن ادویه بی اچ سی
یعنی پودر ضد ملخ در جریان مجادله به
صرف رسیده است .

ماده اول .

نشان دولت جمهوری افغانستان عبارت است از دو خوشه گندم ، محراب و منبر ، عقاب و آفتاب بدر حال طلوع .
خوشه گندم :
در دو خوشه گندم که از دو طرف یک دایره را تشکیل داده است و بر سایر محتویات نشان محاط می باشد علامه زراعتی بودن افغانستان و شغل اکثریت مردم کشور را که زارع هستند معرفی میکند .
این دو خوشه گندم در قسمت زیرین دایره بایک فیته با هم وصل گردیده که در دو سطح راست و چپ فیته (د افغانستان جمهوری) و در وسط آن سال ۱۳۵۲ که سال تاسیس جمهوری نوین افغانستان است نوشته شده است و در بالای سنه (۲۶ چنگا) که روز انقلاب است تحریر گردیده .

محراب و منبر :

محراب و منبر در وسط نشان قرار گرفته علامه مسجد گاه مسلمانان و کرسی ارشادات است که از آنجا مردم به فلاح و رستگاری دعوت میشوند .
عقاب :

افغانستان باستان و افغانستان امروز یک مملکت کوهستانی می باشد افغانستان باستان به سرزمین (بلند تر از پرواز عقاب) یاد میشود و کوه های شامخ آن آشیان عقاب است عقاب محافظ و مدافع آشیان خود میباشد همچنان مردمان این کشور در مسیر تاریخ کهن در مقابل کلیه فاتحین و جنگجویان و کشور کشایان بیگانه از وطن و ماوا و سرزمین کوهستانی خود دفاع

منبع علاوه کرد بر اساس سر و ی های دقیق قبلی خطر بروز ملخ صحرائی پنجاه فیصد تو لیدات زراعتی کشور را از بین می برد توام به این مجادله از هزار میلیون افغانی خساره جلوگیری بعمل آمده است .
حیات متخصصین اتحاد شوروی به پیروی از روحیه همکاری های متقابل و دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی در این مجادله سهم فعال گرفتند .

کرده اند و مانند عقاب نگذاشته اند که دیگران بر مرز و بوم این مردم تسلط و حاکمیت حاصل کنند .
آفتاب در حال طلوع :

آفتاب در حال طلوع طبیعت جمهوری نوین افغانستان را نشان میدهد که بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش بدست آمده و این انقلاب از طرف اکثریت قاطع مردم افغانستان تأیید و استقبال گردیده است .
ماده دوم :

نشان دولت جمهوری افغانستان در موارد ذیل استعمال میشود .
الف :

در بیر قهای ملی افغانستان مطابق به احکام قانون بیرق در افغانستان و در علم های عسکری مطابق به مقررات اردو .
ب :

در مکتوب ها و اوراق رسمی دوایر دولتی و قرارگاه های عسکری .
ج :

در فرامین دولت .
د :

در نشریات رسمی از قبیل قوانین - رساله ها - تعلیماتنا مه ها و امثال آن .
ه :

در مدالها طور بر جسته از فلز ، سنگ و سایر مواد و در بالای درب دوایر بزرگ دولتی و در دوایر های تالار ها و عمارات و بطور مدال های کوچک فلزی برای نصب در یخچان و :
در مهر های رسمی دوایر دولتی .
و :

در صنایع ساخت افغانستان

منبع گفت که این نوع مجادله در افغانستان سابقه ندارد زیرا در گذشته پس از بروز خطر به اشکال بدوی وغیر موثر مجادله صورت میگرفت اما وزارت زراعت و آبیاری با استفاده از تجهیزات و وسایل عصری و بر اساس سروری و مطالعات دقیق مجادله و قایوی علیه بروز آفت ملخ را در دست گرفته و مجادله در سایر مناطق تحت خطر بروز ملخ به همکاری صمیمانه مردم در دست دارد .

ح :

در سر صندوقها و محفظه های اشیای صنعتی افغانستان .

ط :

در اوراق صکوک و مسکوکات فلزی و کاغذی .

ی :

در ملبوسات عسکری و پولیس مطابق مقررات تعلیماتنا مه های مخصوصه آن .

ک :

در اثاث البیت تالارها رسمی و ظروف آن .

ل :

در سایر موارد بیکه حکومت آنرا تصویب کند
ماده سوم :

نشان دولت جمهوری - افغانستان که در بیرق ملی افغانستان نصب میشود رنگ زرد خیره و قهوه بی دارد . متن نشان زرد و قسمت های برجسته به رنگ قهوه بی می باشد . ابعاد نشان مطابق به تناسب پارچه بیرق است که در قانون بیرق تعیین شده .
ماده چهارم :

نصب نشان دولت جمهوری - افغانستان بالای عمارات نیمکاره ، مترو که طویل و آشپزخانه و امثال آن ممنوع است .
ماده پنجم :

نشان دولت جمهوری افغانستان و اثاث البیت یا اشیای دیگری که دارای نقش نشان دولت جمهوری افغانستان میباشد در زیر پا نهاده شده نمیتواند .
ماده ششم :

نشان دولت جمهوری افغانستان که کهنه و فرسوده می شود دفن میگردد .
ماده هفتم :

در ترسیم و ساختن بستر جسته نشان دولت جمهوری افغانستان کلیه ابعاد و تنا سبات خوشه گندم محراب و منبر ، عقاب و آفتاب باید باشد . بهیچ صورت تغییر و تصرف در تنا سبات آن جایز نیست .
(ختم)

ژوندون

شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ - ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۹۴ - اول جون ۱۹۷۴

شش جوزا

روز شش جوزا در تاریخ ملت افغانستان در خشانترین صفحه در تاریخ مبارزات مردم این سر زمین است. روزیکه ملت باشهامت و دلیر افغانستان پس از مبارزات عظیم و خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم، که مہر فلاکت بار استعمار را بر پیشانی بسیار از ملل حاکم کرده بود، استقلال سیاسی خویش را در ازای خون هزاران وطنپرست بدست آورد.

مبارزات پی در پی مردم افغان نستان علیه استعمار گران جهت دست یازیدن به آزادی و استقلال کشور به خاطر روحیه والای آزادی خواهی مردم بود و برای اینکه آنها آزاد را خوب میشناسند بطوریکه کلمه آزادی انعکاس و وطنینی از وجودشان شده بود. روی همین ملحوظ برای حصول استقلال جنگیدند و قربانی دادند.

در تاریخ اجتماعی و سیاسی سرزمین باستانی افغانستان مرا حل مشخص بطور واضح و مشهود چشم میخورد که هر گاهی استعمار گران و اجنبیان خواسته اند جهت تحقق بخشیدن آرزوی های شوم خویش دست اندر کار اعمال استعماری و چپاول گرانه شوند مردم ما به قیمت جان از سر زمین خویش دفاع کرده اند.

اما شش جوزا، روز استراد استقلال کشور عزیز مان افغانستان بخاطر ارزشمند است که سایه شوم استعمار ازین سر زمین برای همیشه محو و نا بود میگردد.

بهین مناسبت است که آزادی و استقلال نزد همگان گرامی است و بخاطر بزرگداشت این روز تائخی است که ملت افغان روز شش جوزا را با مراسم خاص تجلیل میکنند.

با تجلیل و بر گذاری این روز خاطره انگیز است که تمام مردم ما یکبار دیگر متوجه گرنامه تریس نعمتی میشوند که به قیمت خون پدران شان بدست آمده است و خاطره شهیدان راه آزادی روز ششم جوزا در ذهنیت ها جان میگیرد و متجلی میشود و تصمیم برای حفظ و حراست آزادی پایدار تر و را سخت میگردد.

در دورا نیکه نظام پرمیمنست جمهوری در کشور مستقر است وظیفه و مسئولیت تمام مردم برای حفظ و نگهداری استقلال کشور از یکطرف و حراست نظام متر قسی جمهوری که محصول تلا شهسای فرزندان این خاگ است از جهت دیگر بیشتر از هر وقت دیگر می باشد تا از دل و جان برای حفظ آن سعی و رزند و برای ترقی، پیشرفت سعادت، رفاه و خوشبختی مردم خویش با تصمیم خلل ناپذیر در جهت کامل و تسریع حر گت تاریخ به پیش روند.

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر و دوام دار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

مجله ژوندون همیشه کوشیده است به هر وسیله که شد از تباط نزدیک با خوانندگان خویش بوجود آورد. زیرا این نکته کبائیسست يك مجله باخوانندگان گانش تماس باشد تا نحوه و چگونگی نشر اتش را تعیین نماید کاملاً نزدیک کارکنان ژوندون واضح و مبرهن بوده و ذارای اهمیت بسیار میباشد.

يك مجله وقتی موفق است تا نظر خوانندگان گانش را در قسمت خدمت مشی نشراتی اش بداند. روی این ملحوظ ما با یکتعداد ازخوانندگان ژوندون از نزدیک با تماس هستیم و پیشنهادات ایشان را تا جاییکه برای ما عملی است تطبیق میکنم و همکاری های قلمی ایشان را می پذیریم. ولی این بدان مفهوم نیست که همکاران ما هر طور دلشان بخواهد بنویسند و ما را مکلف به نشر آن سازند. چرا که ژوندون در يك سطح معین که مورد قبول مردم بخصوص روشنفکران باشد نشرات میکند.

دو روز قبل از اینکه این شماره مجله ژوندون از طبع خارج گردد يك جوان نسبتاً خجالتی و در عین زمان پررو وارد دفتر مجله میشود و از ما میخواهد که در قسمت خطاطی مجله همکاری کند ما هم با کمال خرسندی همکاری این جوانی را می پذیریم و از او میخواهیم که نمونه خط اش را برای ما نشان بدهد.

عرض کنم خط این جوان در يك سطح عادیست بطوریکه بدر مجله نمی خورد برای او پیشنهاد میکنم که بایست بیشتر بنویسد تا در آینده برای ما در قسمت خطاطی همکاری خوبی شود. ولی او نمی پذیرد و میگوید که باید هر طوری شده عناوینی از مضامین و راپور ها را برایش بسپاریم تا برای مجله بنویسد.

بقیه در صفحه ۶۱

علی شیر نوایی

توغان بیک در حالیکه انگشت بزرگ خود را روی سبیل تارتار خود کش میکرد، نحو کنایه آمیزی خندید .
 علاءالدین مشهدی مثل اینکه در مواقع علائقی عادت داشت، چشمان نیمه باز خود را کاملاً بست .
 از دروازه سروکله حاجی صالح فراش پیر پیدا شد او مردی متواضع در و پیش - سرب و آزاد منش بود .

توغان بیک سر خود را حرکت داد - گفت:
 عجب است این هرات از حلوا فروش - گرفته تا کباب پر همه شلغریه ... بروید اگر اشعارش مزه دار نباشد در شیرینی حلوایش هیچگونه تر دیدی ندارم...
 زین الدین ختمگین جواب داد:
 ساین حلوا فروش - مولا نا ترایی ، انسانی کامل است . اگر مایل باشی ترانیز با خود می بروم تا خود بیفرساده داوری کنی .
 توغان بیک تبسمی حاکی از رضا مندی کرد . علاءالدین مشهدی کمی چشمان خود را گشود ، اما زوی بر گردانید .
 آنها پس از ادای نماز ظهر ، از مدرسه بیرون شدند . در بین دو طالب العلم که چین های لجه ای دراز و فراخ گپه اما تازه در بر نموده و دستار های سفیدی برف سر بسته بودند و با تواضع غرور آمیز خاص اهل مدرسه راه می رفتند ، توغان بیک با پوستین کلفت و کلاه بزرگ و جبهه عریض خودی موازنه را می رفت و چون اسب بسیار سفر کرده بود ، با مازا دور از هم نهاده گام بر میداشت .

او خطاب به سلطا نراؤ گفت :
 - علامه بزرگ ، شما هم در اینجا تشریف دارید (تبسم کنان افزود) از چهار سو می گشتم دوست حلوا فروش تان آمدن شما و ملازین الدین راصیمانه خواستار شد ند میدانم ... شاید اشعار تازه برای تان می خوانند و یا کار دیگری...
 سلطانه مراد با خور سندی به زین الدین نگاه کرد زین الدین از چایر کت کرده گفت:
 بحثا باید برویم و با صحبت های شیرین بزرگ که دورت از دلها بشویم .

(بقیه صفحه ۵۸)

مردی بانقاب بقه

رای نمی فهمید که تا دروازه رانیاورده لیورا به قتل رسا نیده مرگ چه فاصله کوتا می دارد . اما اگر این راهم می فهمید ، چندان او را تکان نمیداد . مرگ کمترین ترس و سادۀ ترین وحشتی میتوا نیست باشد که او را احاطه کرده بود . او مبرهنه از حالت سکر آور و خواب آلود بر خاسته خودش را در سلول زندان دید . رای حالت دیوانه ها را داشت و مغزش برای رد دعوائی که علیه ک با او بعمل آمده و متهم به قتلش کرده بودند ، هیچ کار نمی کرد . او نمی - بدان توانست ، آنچه را اتفاق افتاده بود بیاد آورد تمام رای صرف اینقدر بیاد داشت که لیو برادی در باره لولا حرفهای گفته باعث بروز حسادت گردید و کینه در او شد و لیورا تهدید به شمول مرگ کرد . پسا نتر به رای گفتند که لیو برادی را بعد از آن تهدید شفاهی کشته و اسلحه ایرا که قتل توسط آن صورت گرفته بود در دستش پیدا کردند . رای هر قدر به مغزش فشار آورد ، نتوا نست خود را قانع سازد که فی الواقع با خود اسلحه داشته است . لیو در باره لولا مطالب تکاند هندی پر زبان راند و رای تحمل شنیدن آن حرفها زیاد خاتمه پیدا کند .

باقی دارد

هوسهای مود و فیشن

جهانی فلمهای اطفال و کود کان در وینیس) ، آتش وآب (۱۹۶۸) شاخهای طلا (۱۹۷۱) و یکتعداد فلمهای رو ماتنیک دیگر که پراز شوخی های خفیف میباشد .
 نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در جریان بوده در حالیکه «به صحنه آوردن مودون افسانه پریها» که سحر و جادو را با واقعیت های امروزی درهم می آمیزند از یک ربع قرن باینسو رواج یافته که پیشا هنگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس نویسنده با استعداد افسانه پریان میباشد . شوارتس عقیده داشت که افسانه پریها از زندگی برخاسته و در خدمت آن میباشد و هر دوره جدید آنرا با حقایق نو ، عطفوت نو و خشم های نو ملهم میگردد . وی افسانه های باستانی با دادن مفاهیم نوبه آنها

دو باره نوشت . بسیاری از نوشته هایش فلمگیری شده مانند سند ریل (۱۹۴۷) ، ماریای جادو گر (۱۹۵۹) ، کیس ۱۸ (۱۹۶۳) ، افسانه پریها در مور وقت از دست رفته (۱۹۶۴) ، حیرت همگانی (۱۹۶۵) ، ملکه - سرف (۱۹۶۷) ، دایر کتران دیگری نیز درین زمینه گامهایی برداشته اند . موفقیت افسانه های مودون پریان بیشتر به پور تربیت قهرمان آن (که قهرمانی هوشیار ، زیرک ، باتدبیر ، ساده ، بی آرایش و بیباک میباشد) و کیفیت تمثیل بستگی دارد . بسیاری از فلم هائیکه نام شان گرفته شد موفقیت و محبوبیت آنها مرهون تمثیل عالی هنر مندان چون انک ایفریمف ، الکنسی بتالف ، لیا پرو گلورا ، جنیناز یمو و بوریس اندری یف میباشد .



بقیه صفحه ۶

در دفتر مدیر

برای او استند لال ما بی فایده است فقط گپ های خودش از زش دارد . تا اینکه پس از یک صحبت طولانی در حالیکه چین بر جبین افکنده و قهر است دفتر را ترک میگوید .
 خواننده محترم . باید خدمت شما عرض کنم مجله ژوندون برای شما نشر میشود شما هم توقع دارید که مجله در یک سطح خوب و

روشنفکرانه بدسترس شما قرار گیرد از این رو نمیشود ما تما می نوشته و همکاری های را که پائین از سطح مجله ژوندون باشد بپذیریم .
 این موضوع را بخاطر آن نوشتم تا درین مورد قضاوت را به خواننده گان عزیز نیز گذاشته باشیم تا باشد که نظر ایشان نیز درین مورد روشن گردد .



راج کپور هنرمند محبوب سینمای هند در حالیکه مقابل کمره ژست گرفته عکس ها از نقش

راج کپور هنوز هم جوانی اش را حفظ کرده است.

آنروز قرار بود هنر مندی را در سفارت کبرای هند در کابل ملاقات کنم از بیست و پنج سال به این سو به او و هنرش آشنایی داشتم ولی تا آنروز از نزدیک با او صحبت نکرده و ندیده بودم.

این آشنای بیگانه راج کپور هنرمند مشهور سینما هند بود.

ق راج در ساعت ۱۲ روز در سفارت هند بیاید نیم ساعت انتظار شش

کشیدیم. بالاخره راج کپور آمد و اعضای کلتوری سفارت کبرای هند به پیشوا زش رفتند بی تکلیف از در داخل شدو با هر يك از علاقمندان با حرارت و صمیمیت دست داد.

راج کپور دیگر آن جوان فلم های (آواره، برسات و اندازه) نبود بگفته خودش نیم قرن عمر داشت.

پیش از آنکه سوال ها شروع شود صحبت را آغاز کرد با حرارت بزبان انگلیسی که کمتر لهجه داشت حرف میزد.

از مهمان نوازی افغانها سخن ها گفت و در باره کبابی ای که او را شناخته و برای آنکه مهمان است پول کبابها از او نگرفته بود حرف زد

با افتخار صحبت آنروزش را از قصه مهمان نوازی افغان ها آغاز کرد و بعد رو بطرف یکی از حاضرین نموده گفت:

می دانید که منم پتان هستم جد من از کابل پوره که بعد ها به پشاور رفته است من و پدرم (پرتوی راج) در پشاور تولد شده ایم امروز در حالیکه از هند و بودن خود فخر میکنم افتخار دارم که اجداد من پتان بوده اند.

پر سینم : آقای کپور عده زیادی از مردم شما را از اولین تا آخرین فلم تان یعنی از (آواره) تا (میرانام جوگر) در کابل دیده اند. لطفا در باره هنر و فلم های تان حرف بزنید.

خندید و گفت :

بلی من راه هنر را پیش گرفتم را میرا که پدرم (پرتوی راج فقید) انتخاب کرده بود. تا امروز بکسار تمثیل کار گردانی و تهیه فلم ها مشغول هستم. البته هنر پرده در هند از پنجاه سال به این سو با تحولات و تغییرات زیادی رو برو شده است. در آغاز کار سینمای هند کار گردانان

و سناریو نویسان بیشتر به داستان های مبارزات مردم هند در مقابل استعمار فلم های شانرا شروع کردند فلم های آنوقت در داستان های فداکاری مردم هند مبارزات شان تشکیل میداد دوره دوم فلم های هند را بیشتر قصه های اندوهناک و تراژیدی های بزرگ در بر گرفت شکست های در زندگی و ناکامی های در عشق ...

رؤنه رفته مردم هند چون با فقر و مسکنت دست به گریبان بودند از دیدن ناکامی ها و مایوسی های قهرمانان فلم های تراژیدی احساس خستگی کردند و کار گردان تهیه کنندگان و سناریو نویسان نیز بکمک آنها شتافته تغییر بزرگی را در فلم های

هند بوجود آوردند و در همین سالها بود که فلم های افسانوی و قصه های پری ها و کامیابی های قهرمانان فلم طرفداران فراوان پیدا کرد و بیننده ای که در زندگی روز مره اش جز فقر و بدبختی چیزی رانمی شناخت خودش را به جای قهرمانان اینچنین فلمها تخیل کرده در مدت سه ساعتی که در سالون تاریکه سینما سبیری می

کردنچ و اندوهش را موقتاً از یاد میبرد اما مثل اینکه این هم زیار کار- گرنیا فتادو امروز مردم هند از هر فلمی انتظار يك نو آوری را دارند پرسیدم - آقای کپور کمپنی (ار- کی) که از آن شما ست تا حال چند فلم ساخته است ؟

گفت : به این سوالات تان آقای (او می سرنا) پاسخ میدهد و اگر بخوا هید در باره سود و زیان فلم ها نیز سوالاتی بنمایید آقای سرنا معلومات کافی از رایه میکند اما فکر میکنم تا حال ۱۶ فلم توسط این کمپنی ساخته شده است.

راج کپور هنوز چهره جوانی اش را حفظ کرده. چشمان نافذ و آبی رنگ دارد (بچه فلم آواره) دیروز، امروز مرد میانه سال و چاقیست که اندامش کمتر به (ویلون نواز فلم برسات) شباهت دارد. بهر حال خوش لباس است در پوشیدن لباس کوشیده تناسب رنگها را از نظر دور نداشته باشد.

کرتی بادامی رنگ را با پتلون نصواری - جراب بادامی را با بوتهای نصواری هم آهنکی داده - موها یش تا نزدیک گردنش رسیده تار های

وقت زود گذشته است ولی من خواهند در باره فلمی که بعد از مسافرت افغانستان خواهد ساخت. صحبت کند.

(وقتی مناظر زیبای کابل و پغمان را دیدم وقتی با مردم مهربان و مهربان نواز شما از نزدیک آشنایی پیدا کردم فکر کردم چه خوب خواهد شد که در آینده فلمی بسازم و قسمتی از آنرا در افغانستان فلمبرداری کنم. حتی عنوان فلم را در همین چند روز پیش خودم انتخاب کرده ام این فلم (حنا) نام خواهد داشت.

مردم هند از دیدن مناظر تکراری که در فلم های ما است خسته شده اند و فیروز خان با فلمبرداری يك قسمت فلم (در ماتما) در افغانستان را می بسازد. بسیار خوبی را باز کرده است. درین مسافرت خود به افغانستان که جنبه شخصی داشت با مسوولین افغان فلم از نزدیک آشنا می حاصل کردم.

که نور گر حق نداری اظهار نظر کنی زیرا هنوز طفلی بیش نیستی.

— آیا فلم دیگری روی دست دارید؟
— من نه اولی رندیر کپور پسر بزرگم باریکا مشغول بازی در ریک

فلم است که البته توسط کمپنی ما تهیه شده درین فلم رندیر از من خواهش کرده نقش پدرش را بازی کنم.

— ساز آذانیکه در هنر سینما و پیشرفت این هنر تلاش های کرده اند به کی علاقه دارید.

— به چارلی چاپلین و کوبریک ...
— از ستیا جیت ری نامی نبردید؟
— آقای ری در کار خودش موفق است ولی تنها انتقاد من از ستیا جیت ری اینست که نباید تنها به فرهنگ و هنر بنگال فکر کند. هند که تنها بنگال نیست.

گرفت ولی در هند تماشا چی اش بسیار محدود بود.

گفتم از آخرین فلمتان (بویی) که اینقدر سرو صدا بلند شده حرف بزنید.
گفت:

— بلی این فلم درد سر داشت اول راجیش کهنه بخاطر همسرش می خواست این فلم بنمایش گذاشته نشود و بعد آوازه انداختند که

هیرو تین فلم دختر منست بهر حال فلم (بویی) بیشتر روی اصل وجود خلای بزرگ میان دو نسل می چرخد و از طریق درین فلم بیشتر سعی شده

بدرن و مادران مستوجه شوند که دختر ۱۶ ساله و پسر ۱۸ ساله امروز دیگر آن کودکان دیروز نیستند که تا سر شانرا بلند میکردند حرفی بزنند مادران و پدران فریاد میکشیدند

سفید مویش کمتر از تار های سیاه آنست.

وقتی حرفش تمام شد سسوال کردم:
— از فلمهاییکه خودتان در آن نقش داشته اید کدام يك را می پسندید؟

لحظه رنگ کردو گفت:
— همه آنها .. نه شوخی کردم فقط دو فلم را فلم (جاگتی رهو) و (میرانام جوگر) را.

چرا؟
— این دو فلم روی اصل (بشر دوستی و انسانیت) میچرخند بسا وجود آنکه از نگاه مادی خساره مندم

کردند اما خو شحالم که در لست فلم های کمپنی (آر - کی) این دو فلم را در آورده ام. تاثیر من زین است که این دو فلم تما شاجی بسیار کم داشت.

بر سینما:
— علت آنرا گفته میتوانید؟

— بنظر من این دو فلم عمیق بودند و تماشا چی عادی نمیتواند در عمق نام در جستجوی حقیقت برود در فلم (جاگتی رهو) يك دهاتی سا ده

برای یافتن کار مناسب بشهر میاید میاهوی شهر عمارات بلند، آواز موتر و ازدحام مردم سرا سیمه اش میکند - تا شب در جستجوی آب نوشیدنی است احساس تشنگی

رنجش میدهد بیاده خودش و جویبار روان میافتد در همین اندیشه است که سگی ولگردی از سوراخ يك دیوار به داخل يك باغیکه منازل

زهایش مردم است رفته از يك طشت آب مینوشد دهاتی فل آبرا مبیندو بدنبال سگ از همان سوراخ داخل میشود.

میاید و همه فریاد میکشند (دزد ... دزد) ولی این دهاتی دزد نیست دزد های اجتماعش در همان عمارت بزرگ

به خیال آرم زندگی میکنند - یکی بانك نوت جعلی میسازد دیگری جواهرات زنش را میدزد ولی کسی کاری بکارشان ندارد.

این فلم در فیستوال کان جائزه



عده ای از خبرنگاران روزنامه ها و مجلات با را چکپور

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**